

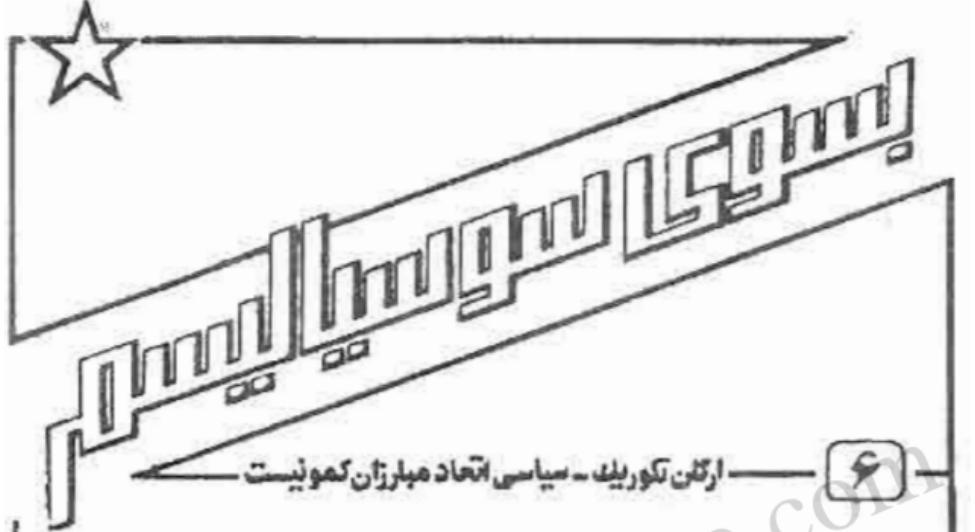


پیشوایان سوسیالیست

ارگان تکویریلد - سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست

۶

- ★ سرمهقاله: نقطه قدرت جنبش ها منصور حکمت
- ★ کمونیست ها و پراتیک پوپولیستی منصور حکمت
- ★ ویژگیها و ملزومات
- ★ تشکیل حزب کمونیست ایران محمد تقواوی
- ★ اقلیت در آغاز راهی
- که حزب توده بیان رساند محمد تقواوی



ارگان تکوینیک - سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست



- * سرهنگ: نقطه قدرت جنبش ما منصور حکمت
- * کمونیست ها و پرانتیک پوپولیستی منصور حکمت
- * ویژگیها و ملزومات
- تشکیل حزب کمونیست ایران حمید تقواینی
- * اقلیت در آغاز راهی
- که حزب نوده بیان رساند حمید تقواینی

لهرت

بر مقاله بـ تبلیغ قدرت جنیفر ما

کعونتها و هر آنچه به بولیوی

نکات محوری مبحث حزب در سینما و متدان

تدارک حزب کمربند

و پژوهشها و ملزومات تشکیل حزب کمربند ایران

اقلیت در آغاز راهی که حزب توده به پایان رسید

مقدمه

۱

۱۰

۵۰

۲۲

۱۱

نقطه قدرت جنبش ما

.....انقلاب‌های پرولتری، یعنی انقلاب‌های فرن نوزدهم
مدام از خود انتقاد میکنند. بیو بیو حرکت‌خود را متوقف
نمی‌ازند و به آنجه انجام مافته بینظیر میرسد بازمیگردند
تا بار دیگر آن را از سر بگیرند و حلصل نیم بند و جواب
طبق و فقر تلذیح‌ای اولیه خود را بمیرحمانه پیاد استهرا-
میگیرند و دشمن خود را گوئی فقط از آنرو بر زمین می-
کوبند که از زمین شمردن تازه بگرد و بار دیگر غول آشای
علیه آنان تدبیر فرازده در پراپر همراهی میهم هدفهای
خوبی آنقدر بسی می‌شنیدند تا سرانجام وضعی پدید آید که
هر کونه راه بازگشت آنها راقطع گشود خود زندگی با بارگ
مولتمد اعلام دارد؛ مگل همینجاست همینجا برقی «
مارکن- هجدهم برومژلوئی پناهارت

این گفته برخیار مارکن بر باره حلصل پویا و یعنیتا استفاده اندیفات
پرولتری در عین حال بنحوی گویا و روشن حملت اساسی حرکت مارکس اندیفات
ایران در پنج سال گفته را نیز بیان میکند. حرکت کردن و شنید را کویند و
بار او را در شکل و شعایل جدید لر مقابل خود مافتن « با مرگام امستاند و
در خود عیبل تو نگریستن» بغارها و غیره‌ها خود را بازبینی کردن و نقاط عطف
خوبی را پیرجهان به ریختند کهیدن و باز حرکت کردن و به حافظت من عناقت
تا حائی که هر تزلزل و ابهام و نایمکبری از میان برداشته شود و نعام ملزومات

پرای نرهم کو بیندن فلکی بورزوایی و هر آنچه او مذاقع آن است فرامم گردد. این حملات انقلاب پرولتاری است که به گفته مارکس "چنانچه خود را فقط از متن آیند" میتواند برداشت کند و نه گذشته" گفته هست که محدود خود را کوچکنم و رو به آینده کردن، این اسامی انقلاب و انقلابگری پرولتاری است. این در عین حال کلی ترین و پایه‌ای ترین بیان سه مرکزی این انتقالی ایران نمی‌ست.

این تطبیق و شاید میان خصوصیات سه مرکزی این انتقالی بطور کلی و سر نکردن و عکل گیری انقلابیگری پرولتاری از بیرون جذبیت ایران بطور اینه ایدا تمامی نمی‌ست. حملت دائمی انتقادی انقلاب پرولتاری بازتاب سه مرکزی این انتقالی خود آگاهی طبقاتی است که در دل هر انقلاب پرولتاری در ایران است و از اینه و نمی‌تواند حملت اساسی آن نمود و جریانی تباشد که بود حامل و سبب این خود آگاهی طبقاتی است. بعلاوه، اگر گذن از گذشته و روی آوری به آینده حملت انقلابی این انتقالی است، نقد محدودیت‌ها و ضعیه‌ای که هست و تجهیز جدیع برای لبریهای آتی و وظیفه و معرفت نموده و معرفت نموده است.

اگر به تجربه هال گذشته مذکور، این سه مرکزی انتقادی تکامل را بر وظیفس می‌یافند. هال انقلاب توده‌ای عظیم در هکتور سرمایه‌داری در عصر امیرالمیم و انقلابیات پرولتاری، جناب در قهد و بند حرافات کهنه و توهمندانه اینه از تجارب انقلابیات بین‌الملل اسرار بود که نه تنها به آنچه میتوانسته بعنی به هیک حکومت کارگری بدون چون و چرا منجر نگریمده بلکه سادگی سخن خود بخوبی که بین از گذشته سال از انقلاب، آنچه عملای ملتفی شده از آن در آمدیده استند از بلکه عمارهای انقلابی توده‌ها بر عله استبداد بود، در این میان اسارت کمونیستهای سال ۱۹۵۷ در حرافات کهنه و زانو زدن آنان در پراپر - اهانت مبهم خوبی "از هر عاملی در عقیم ماندن انقلاب موثر تو بود" جریانی که مدعی بود پهشناز انقلاب پرولتاری است، در آغاز انقلاب خود در تربیای ما آگاهی و توهمند لوطه ور بود: بغض و سمعی از این "کمونیستها" نه حتی در اسارت باورهای کهنه همینه بلکه اساسا زندانی آرا و افکاری بودند که دستیان انقلاب و شهستان پرولتاریها بنام کمونیسم ساخته و برداخته‌اند. آنان از انقلاب پرولتاری و حکومت کارگری نستشته و "جمهوری دمکراتیک علیق" را مقصد نهایی خود قرار داده بودند و از گذشتی کلمت نظام سرمایه‌داری را فراموش کرده و به "وابستگی" سرمایه داری ایران معترض بودند: "منصفتی کردن" کشور و رشد سرمایه‌داری "مستقل" را بجای هدف خلع بد کامل از بورزوایی نشانده بودند، افکار رهایی بغض مارکویس را به "منصب مترقبی" و ناسیونالیسم خد بجانب بورزوایی فروخته بودند، امیرالمیم یعنی سرمایه‌داری عصر حاضر را در وجود "چپاولگران خارجی" خلاصه مهکر دند. بغضی از این "کمونیستها" جاسه بورزوایی و فدرت امیرالمیست ای را که بر

و براندعا ای انقلاب اکثیر در سوری قدمرا فراشته است «اردواگاه سومالیه» من پسندانند و بخشی نمکر منتقدین نایه کنم و ما رقبای به همان درجه ریاکار این اردواگاه را پرمدار خود قرار داده بودند.

در ایندادی انقلاب ایسن زنجیرها کهنه و نو برست و بای جریانی که خود را چند کمونیستی می نامیده بیمار سنگین بود و انقلاب پرولتاری ایران در سال ۵۲ نه در معاف بورزوای آشکاره بلکه در تعکینه آنان که در برای پرسنل هیوان اهداف مبهم خوبی «زانو زیدانه» به زانو در آمد.

اما انقلاب پرولتاری قرن بیست ناگزیر به گتن از گفتده است و پهلوان نداد خود را به پنهان می‌راند. از نرون این دریای توهمنات ملح گندله بورزوائی و خرد بورزوائی جریانات و گرایشاتی کوچک امکان یافتنند تا بر متن داده های پر از شیوه ای انقلاب عظیم توده‌ای پرجم تکامل و تبعیه انقلاب پرولتاری را بلند کنند. مارکسم انقلابی ایران منکی بر انقلابی که پهلوان را به صدهار اینجا و متولد شد و رشد کرد، مارکسم انقلابی ایران منظر مارکسم در ابتدای پهلوانی خوبی تر برای پرسنل هیئت پرولتاری و نظری مارکسم لئن در مساف با نارویشم و احراحتات گوناگون جنسی کارگری در رویه و ارویه به طرز اجتناب نایابی به تقدیمکنی خدی گفتن از کمونیسم و ایجادیک حزب کمونیست واقعی در ایران بدون اسرارم کوچین اوهام بورزوائی و خرد بورزوائی که تحت نام مارکسم اخاعده می باشد ممکن بیود «بر ظرف دو سال سومالیم خود بورزوائی مدحی مارکسم در بنیانهای اقتصادی + سیاسی و متداولوزیک آن عینتا نقد خود و به بحران فرو رلت». برنامه اتحاد مارکسی کمونیست و پس در مطہی عالی تر برناهه حزب کمونیست مفاطعی از تدبیت پهلوی های مارکسم انقلابی تر برای برپولیم و نمایندگان نشوریها، سماوی و شکلکاری آن یوده محدود نیکری خرد بورزوائی در برخورد به انقلاب دمکراتیک «ایده سازی طبقاتی پرولتاریه با بورزوائی «ملی و مترفری» و سهربا «خرنده بورزوائی»ند امیریا لست» مکنی پس او دیگر در رویارویی با مباحثه مارکسم انقلابی و اقیمه ایکارنایابی پرسنل هیئت و از قدرتی و از قدرتی و رشکسته و بی اعتبار خنده. اعتراض محدود شد انصاری و ند آمریکاتی خرد بورزوائی متناصل، ایران که در الماظ و عبارات تبدیل مارکمیتی پوچیده مهد و منای انقلابیگری طبق و میتو از سازمانها از فدائی و راه کارگر تا پیکار و رزمندگان و وحدت انقلابی را تشکیل مهداده در برای اعتراض پرولتاریا به کلمه نظام سرمایه داری عمر حاضره که در برناهه حزب کمونیست به موجزترین شکل بیان شده است، رنگ باخت و کنار رفت. اینجا استنتاجات راست اولیه از پیوندهم که امثال حزب رنجبران غایت مطلق و اینجا گرینان می‌شوند از قدرتی آن بیونده و سهرب استنتاجات جهی «که در آخرین مواضع پهکار و رزم انقلابی نمایندگی مهد و خلق را علی المعموم به اختصار نظام

« تقریباً سویاً لهستی » سریا به داری انصاری دولتش نرا میخواند و نبر صحنه عمل
مبلغ آنارشیم و انقلابیگری سطحی و محدود به مبارزه « خد رئیسی » بوده هر یک
ناتوانی خوبی را در برای راه مارکسم انقلابی و نیازهای انقلابی پرولتیری نرا ایران
آنکار ساختند و توان و موجودیت‌نمایی - تشکیلاتی جدی خود را ازست دادند.

اما انتشار بر قاعده حزب کمونیستی یا یا همان این سهر انتقادی شدید « جنبش ما
بزودی بر می‌افتد که غلبه نظری بر سویاً لهست و انقلابیگری خود » بیرونی و ایشی کافی
نمی‌ست. کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست‌پرور است از کنگذاشتن سلاح نقد را
پار دیگر تا کنجد کرد. کنگره ما اثبات کرد که جنبش ما شهر چون انقلاب پرولتیری
بطور کلی « تا هر گونه ایمان خرافی به گذشته را یکلی کنار نگذارد نمیتواند
به انجام وظایف خاص خود پیروز باشد ». کنگره ما وجه دیگری از خفت تلاشی‌ای اولیه
ما را عاطر تسانی ساعت و نیمن را اینبار در هیات‌نیروی عادت‌خواه نرقا لب
سبک‌کار خود بیرونی و ایشی و در ظاهر روش‌هایی که از آن ما و طبقه ما
نمی‌شود اما بطور خوبی خودی حرکت و بر اینهاک ما را خلک مهنداده به ما ننایاند.

در فاعله کنگرمه اول اتحاد مبارزان کمونیستی امروز جریان مارکسم
انقلابی سلاح نقد را پیگیرانه به کار بسته است. در پیش از انتقاد عمیق به
خیروت استقلال طبقه کارگر یو شوری، هیاست و عمل تشکیلاتی « ما نه تنها هم
شدمیم تا وجوده مختلف فعالیت‌خود را از نعلمی و نرویج و سازماندهی تأسیسات
ترون تشکیلاتی و شیوه‌های رعیتی بازیمیم و نقد و اصلاح کنیم بلکه فادر خدمتم تا
مجدداً به دورنمای عملی تشکیل حزب کمونیست ایوان سدگریم و گریبان خود را از
آخرین دگم‌ها و رایج شریعه‌های باقی های چشواریکه خود بیرونی و ایشی داشتیم
در سهستان مقدماتی تدارک حزب اعلام کنیم که کمونیستیم و حزب‌های را میخواهیم
و مهاریم. اعلام کریم حزب کمونیست ایزار ماست و به آن احتیاج نایم تا بتو
» همون جهان « در هیات واقعیه جاری و بالفعل همین کارگران و انقلابی‌خواهیون
کمونیستی که صفوی ما را می‌سازند و تاریخ واقعی را به پیش مهربانیه به ایجاد
تعهدات عمیق در زندگی نویه‌های کارگر و رحمتکن و سخون خودم خواهیم - مسامی -
خواهیم خود سازندگان تاریخ خوبی باشیم و از این‌دو ایزار املی خوده حزب
کمونیست‌خود را آنگونه که خود می‌شناسیم و نه آنگونه که سویاً لهست
خود بیرونی و ایشی از قدوسته‌منبعی پهجانده و رهایکارانه به عبادتی
نمی‌نماییم.

ختاخت واقعی و عمیق از سهر نکامل جنبش ما درک نیاط قدرت و ضعف ایمن
جنبدی و تضییین خصوصیت پویا و بالنه آن در آینده مستلزم آن است که اولاً
پایه‌های عینی اجتماعی ای را که به ما امکان ناد نا مبارزه انتقادی خود را بر
علیه اعکار و سهستانهای طبقاتی دیگر در جنبش کمونیستی و در متمامس وسیع به یک

نعروی مادی و اجتماعی بیندل کنده بعنایم و نایمه میانی متداول‌وزیر انتقام
کمونیستی را بدرستی نیز کنیم و این روش را که تا کنون به حکم نهادهای ملک
انقلاب‌جاری و فوری پنهانه ای نموده عویض‌خودی اتحاد کرده‌ایم، ایده‌ای را بثابه پل
اصل بی‌اموزیم و آگاهانه بکار بندم و شالشان در هر مقطع موانع اساسی ای را که
در راه رشد و تکامل جنبه‌های است و لایحه نقد ما باید اساساً به آن دهانه رود
بدرستی تغییر ندهم.

خرده بورزا - سویا لیست‌ها از رشد صریح و استواری مارکسم انقلابی ایران
عگفت‌زده عده‌ای دارد و لذا برای توضیح این واقعیت و ضم عمل ناکامیهای بی‌تری
خوده به سی‌ای طبله خود به توجیهات و روایات تنهنی گرایانه خرافی‌ومتنا فیزیکی
پنهان بوده‌اند. آگاهی‌های و متفهمیت‌ها که از سازمانهای خط ۲ بجا مانده‌اند و
نایمهان اذلیت و راه کارگر و جرم‌های روزی‌روزنیست به اغلب کنده شده نظریه
جزیره‌نیزی‌ران مکرا از « محلل کوچک رونق‌نگرانی » مدن می‌گویند که « دفعه‌را از
بیرون و آن درون " تحیر کرند" و منعاً و هزاران کنونیست انقلابی را با کلام
خود آفوا شودند اینان لبزم در هرمان از اینکه این بعثک " نهود با زود بر
آنان نیز نازل بود سراسریم بز خود و بر آخربن مفت‌های " دیز " تکلیفات خود
ملوب می‌کنند ». آمین نشانهای منطق و عقل‌سالم را از است می‌هدد و بد غیره
جهدی‌یاز « مبارزه اینشوالوژیک » یا پنهانی ثابت فرستادن و تغیریں گردان و نشان
دانن و در قالب عباراتی هر چه عمر سالی تر و مبتدل تر متول می‌شوند. این
امکان فرک‌خورد بورزا و ای کونه لکر است که هم‌وزیری را جز از طبقه توطنه گری
ممکن نمی‌داند. یا پنهانی می‌تند و مادی بی‌خروی ما برای جرم‌های تبورزا وی و هر دو -
بورزا و ای قابل نیز نهست. عکل گیری صریح مارکسم انقلابی انکار نهاده
تشکلهایی صور عینی طبله کارگر ایران در صده القاب بیود « طبقه‌ای که بسترای
بی‌خروی و رهانی خود به تشوری انقلابی و سازمان سیاسی پهشتاز خود بهار ناشد »
و خود با خضری لمال خود در صده سیاست و انتلاق زمینه مادی و غرایط مساعد
برای از زیر آوار نیز مدن این تشوری انقلابی و نفوذ سیاسی و تدکیلاتی نهروها
و سازمانهای پهنتاز خود را فرام کرده بیود. بر مبنای این نهار عینی طبله
کارگر و اوضاع مساعدی که در این طبقه‌ای بینم آورده بیود « پهشتاز درون جلبیت
تو استند سذگ‌های سویا لیست‌ها خود بورزا وی و تجدید نظر طبله که پلک " محلل
کمونیستی را پکی پس از دیگری نفتح کنند ». این مبارزه‌ای نبود که پلک « محلل
روشنکری » کلمد آن را زده باشد. برخلاف تصور خود بورزا و ایزی توطنه گر و کوتاه
اندیش « مبارزه مارکسم علیه بی‌ولیم و ایور توئیم در هر جرمان و سازمانی
که مدی مارکسم بود جرمان مافت ». جرمان جزی امرور مارکسم انقلابی ماحل
این نادر مدام انتقام‌بیان کمونیستی است که در صوف کوچله اتحاد می‌سازان
کمونیسته سازمان بیکار، سازمان رزمندگان و وحدت‌انقلابی و حتی اگر چه به

نرجه‌ای کمتر نه نیرون طوفانی برای بیرون که هدین مارکسم از زیربار تحریمات طبقات دارا چندگاهند. جنبش امرور ما وحدت جویانات پهلوی و آگاهی را شایاندگی میکنند که در طول چند سال و در جریان یک مبارزه هم جهت و مقترن با یکدیگر را باز باقی نهادند و متفوق خود را تحت پرچم واحدی شفره کردند. تلاش در باساختگوتی به نیازهای واقعی پرولتاریا و انقلاب پرولتاری و آگاهی به غرورت تامین انقلاب همه جانبیه طبیعت کارگر در مبارزه ملیّاتی و انقلابی از طریق نقد پیشگیر انکار «ساختها و روشنای بورزوایی و عزده بورزوایی در جنبش کارگری و کمونیستی» این نقطه قدرت واقعی ما و مبنای پیشروی‌های تا کنونی ما بوده است.

حرکت ما همانطور که گذشتم «میتلی بر لند کمونیستی نشوری و پراتهک طبیقات غیر پرولتاری بود». اما این حرکت انتقادی نه ابتدای این باعثهای کمابیش خوببینودی و دنباله روانه نشکل پیدا کرد. جنبش ما نه موارد بسیار تنها آنگاه به نقد عمیق هرکت خود مستمیزد که موانع عملی ناشی از نسلود انکار و خروج‌های خود پرولتاری نه مهای ما یا تمام جسم و نیروی مظروف خود خود را پرما آنکار کرده بودند. بدین ترتیب ما نه اکثر موارد در مبارزه خود نه موانع آنسی «پلکه صرف موضع موجود را هدف محفلات خود ترا رهنانیم» برای مثال نقد سبک کار پرپولومی لنها هنگامی بطور واقعی نه نشور ما قرار گرفت و تنها هنگامی علاوه بر عدم ریشهای و جوابات مظلمند این سبک کار را نه پراتهک خود پیشنهاد و ملود کنیم که عملکرد خوببینودی روشنای بورزوایی نه نقد را از مساعد نه من خواهد برای پیشروی مسروط نهایت امید به استقبال موانع آنی جنبش رفت و در برای برآورده بودند. ما اکنون پرپولی نهایت نقد را پایه دیده از این آگاهانه پیشگفت، یا بدی به استقبال موانع آنی جنبش رفت و در برای برآورده اشکالات و لغزشها هر چند که امرور نه نقد را پایه دیده از این آگاهانه و سختگیر بود. این بدون تقویت و تحکیم انجام اینشیلوزی متفوق مارکسم انقلابی هم نیست. انتقاد عملی ما یه جوابات دفع‌جنبهای و تعکیلات در مقاطع مختلف هنگامی به شناخت انتقادی یا های ما از جامعه بورزوایی و از منافع و اهداف و عملکرد مهای انتدادی و فکری طبیعت استئمارگر بر این جهاد است. هر قدر ما نه این شناخت انتقادی عمومی در این اینشیلوزی طبیعت خود مستحکم نه و منجم نه پاییم، هر قدر نقد ما و حتی ارزیابی از جلوهای مختلف نظام استئمارگر سرمایه‌داری عمده نیز و آگاهانه نه پایه داده آنگاه بدهی بعده موانعی که بورزوایی نه آینده چه بصورت آنکار و چه در انکال پیشده و پیشده در برای پسر جنبش ما قرار خواهد داد مهربان و ابعاد آمادگی برای مقابله با آن امکان پذیرتر خواهد بود.

نقد حرکات بورزوایی آنجا که او بنام خود سخن میگوید و آنکارا از منافع

خوبیش بینداز برخاسته است بهوار نیمت، استحکام اینشولوزیک ما آنچا بودیزه
اهمیتی خیاتی پهدها میگند که ما با تقدیر تغیر و هیووهای علی پیروزی و
خرده پیروزی از مرحله جدیگاری کارگری و کمونیستی موافق باشیم "امروز" هس از
دهها سال حاکمیت روپریزیونیم و دنیها از آنها که یقانی هرگونه "ایهام" از
اعداد پیشی ای محفل جنیین پرولتری نه از غصهای سرفتی خود جنبش، پاکعنهای
از تحریفات روپریزیونیستی و مذکوه شدن احکام رونعن مارکسم بسط مذکوهان
دروغهن آن سوچشم میگیرد، استحکام اینشولوزیک ما و قابلیت ما در رفع موافع
آنچه جنبش بر گروه پست انتقاد طبقات پرولتریها از جامعه سرمایه داری پهقلعه و
نقض عهد پوپریزیونیست در جهان امیریالیستی امروز است، مارکسم نه تنها نه
نقض سرمایه داری بلکه بناگزیر در نقد سوسیالیسم خبر پرولتری موجودیتیها است
مارکسم انقلابی امروز نه تنها تجدید حماست خود بمتایه یک نیروی فکر تشدید
نمایی - طبقاتی، نهتواند منتقد پهنه اگر سرمایه داری عصر ما باشد بی آنکه
بیر همان حال امروز خود را با "مارکسم" تحریف نماید، اردوگاههای مختلف روپریزیونیستی
پرولتری، اینها را بروولتریها معاصر بناگزیر باید امکان خود را دارد
هر چند روپریزیونیستی حزب تا بازیابد، ما جنبش خود را پر مبنای انتقاد از هر
آنچه که در نظر و عمل پرولتری نیووتکامل بخنده ایم، ما در مبارزه علیه
روپریزیونیم و شد کردیم و لذا باشد این حضور اساسی حلبخ خود را پستانهم و
تکامل آنچه خود را نیز بر آن متکی کیم، در سمعنار مقیماتی تبارک خواهیم بود،
روضش سرز خود را با بیدگاهها و گرایاتی که داشتار آنند که ما در یک فرسخ
حزب توقیف کنیم، این حضور اساسی حزب خود را از اشکنیان و جزء این مبنای
جز استحکام اینشولوزیک پرولتری و سد روپریزیونیستی، شکل نهادیم، درین
گردیم، ما گام آخر شکلی حزب خود را در همان جهت و پر مبنای همان اینکیستی
بر مهداریم که ما را تا امروز به پهنه برده و تکامل بخنده است، از اینتررو
پلیمی اشتک احکام سجری تبلیر ایستگه "حزب کمونیست عامل وحدت همه کمونیست
هایت" و با "حزب کمونیست حاصل تلقیق سوسیالیسم علمی" با جنبش طبقه کارگر
است، در عراحت مخصوص اسرور ما شهتواند سیر حرکت و گام شهتوی ما را پرای
شکل حزب کمونیست امیر از نمایندگان، ما پیوتد سایی - شکل ایشان گشته
مارکسم انقلابی با جنبش طبقه کارگر را بر گرو ایجاد خریز مهدانم که بدو ا
خود را از تمام نیروها و چریقات که افکار و سیاست های طبقات دیگر را تحف
نام "سوسیالیسم علمی" و مارکسم تبلیغ میکنند هم تمايز کرده باشد و معتقدم
که تنها جنبش حزبی میتواند نماینده وحدت همه کمونیستهای واقعی در مطابق
مدعیان نروپرین مارکسم و کمونیسم باشد، مبارزه علیه روپریزیونیم نه تنها
بستر بولد حزب ما، بلکه ایزار تکامل آنی آن نیز هست، عدول از این مبارزه و
با تاییدگیری نر یمکن بود آن متراند با تضمیف جنبش بالنده امروز ما و نهایتا به

شکست گفته شده شدن حزب کمونیست طبقه کارگر ایران است که امروز در جهان همچنان مبارزه طولانی ساخته میشود.

نکته دیگری که بروزه در سمینار مقدماتی ندارک حزب پرجسته شده عملت تحول پنهان و پنهان برتره انتقاد کمونیستی بود، ما در سمینار مرز روانی مهان انتقاد کمونیستی و انتقاد نهایتی خوده بورزوائی توصیم کردیم. انتقاد کمونیستی انتقاد نهایی پنهان و بر موضع حرکت خوب است انتقادی است که "جواب‌ضعف و فقر" تاثیرهای اولیه و نهایت این تاثیرها را بزرگتر شوال میکند و لذت اهوازه جنبش را به خفا نهاد و به آینده مبارزه‌اش مطیعش تر مهیا زده می‌نماید. های گذشته را برهم میکوید تا جنبش را به تاثیری به مرابت پنهان و فعالیتی گسترده‌تر و موثر تر فراهم‌آورد. انتقادی که جنبش را به نصفت هلاک کردن و سکون دعوت کند انتقاد کمونیستی نهسته خود شکنی عارفانه است، از این‌رو انتقاد کمونیستی انتقادی هدفمند است که گامهای عملی معین و توجه عمل روشن پوهاروی جنبش قرار مهدوده انتقادی است که در مقابل آنجه میکوید، آنجه را که میخواهد بسازد قرار مهدود. اگر ما به پوپولیسم و سوسالیزم خوده بورزوائی انتقاد میکنیم، باید ولاداری خود را به این نقد بصورت ایجاد جنبش و سازمان سیاسی منجم مارکیزم اتفاقیزی اثبات کنیم. اگر به روشهای پراهنگ خوده بورزوائی انتقاد میکنیم باید فوراً و بر طبق نکته عمل روشن آیندها را برای تصحیح روشهای سازمانی خود بالا ببریم. اگر فقدان حزب کمونیست را نقطه ضعف‌ها تی جنبش طبقه کارگر مهدانیم، باید ایمان خود را به این امر می‌ایجاد پلاچینسی حزبی پیشوای رسانیم. انتقاد کمونیستی نهیتواند خواستار پراهنگ گشته نر و خلاق تر نباشد، زیرا ابتدا تکامل جنبشی است که تغییر واقعی جهان را بعنف خود قرار ناده است.

مقالات این شماره هر یک مرحله عامی در این سیر تکاملی جنبش ما را بهان میکنند. مقاله‌اول تحت عنوان "کمونیست‌ها و پراهنگ پوپولیستی" منحنی جمعیت‌نی کلها مبحث سیلک کار در گذگره اول اتحاد مبارزان کمونیست است. ما در گذگره اول کوپنهایم تا از محدوده یک نقد فنی بر روشهای سازمانی خود فراتر برویم و سیلک کار پوپولیستی را در محتوای ملبتاتی آن نقد کنیم. این مباحثات از گذگره اول تا امروز مبنای کار تشكیلاتی و نئو شهود پوشیده ما به بروزه عملی تشکیل حزب کمونیست ایران بوده است. لازم یادگار است که سخنرانی رفیق محمد تقیانی که متن آن در شماره قبل بسوی سوسالیسم تحت عنوان "حلقه املی در نقد سیلک کار پوپولیستی" به چاپ رسیده باز از این جمعیت‌نی ایجاد شده است. مقاله "ویرگهای و ملزومات تشكیل حزب کمونیست ایران" بر مبنای سخنرانی جمعیت‌نی رفیق تقیانی در مبحث مربوط به حزب در سمینار مقدماتی ندارک حزب تنظیم شده است. در این

مثاله شهود برخورد زنده منحصر و اصولی مارکسم انقلابی ایران به مثله تکمیل عملی حزب کمونیست تصریح شده است. مباحثاً سینهار مقدماتی تدارک حزب به مآ امکان داد تا مانع تراویث‌های بظاهر تئوریک گرایانهات و جرم‌انشای خوده بیوزرواپس بر سر راه تکمیل حزب کمونیست ایران را به تکمیل نقد و بین اعتبار کننم و گام-های نهایت خود را دغدغنا در ادامه مبارزه ضد روپریبونیستی تا کمیونی مارکسم انقلابی ایران تعریف و تعیین کنیم. مقاله "اقلیوت در آغاز راهی که حزب نوده بیانیات رساند" پاسخی به مخالفین روپریبونیست و نظریه‌های حزب کمونیست ایران است. این مقاله بروندی سهر تکامل تقریباتی اقلیوت را از سازمانی "برولدت در برنامه حداکثر" تشریح می‌کند. این‌ها این مثاله بروندی در این است که جذبیت ما را با موانع جدیدی که بر سر راه آن فرار گرفته است آنها می‌کند و مارکسم انقلابی را بیمارازه با اینکال بخندان روپریبونیم در مطلع جهانی مطلوب می‌سازد. کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست اعلام داعنه بود که مخالفین هر حزب کمونیست بناگزیر تحت پرچم ملجم تبریز نمایندگان روپریبونیم مجتمع عوایند عدد اقلیوت مرزو در سود آی برا افرادی این پوچم در پر ایر حزب ماست. اما مبارزه ضد روپریبونیستی امروز ما نمیتواند شنهایه متابله با نمایندگان و مدتها من بیومن بیومن جرم‌انشایات روپریبونیستی جهانی محدود نماید. روپریبونیم بهمدهای بین‌العلی است و لذا مبارزه ضد روپریبونیستی ما برای پهلوی نفعی نمی‌ورزد. باید جعلی بین‌العلی بیواده بعلاوه این مبارزه محدود به مبارزه سطوحی نیست. ما به شنا باید بقدر مقداری خود را از اینکال مختلف روپریبونیم در سمع جهانی و بیومن از روپریبونیم مدرن که امروز امثال اقلیوت و راه کارگر تایان سو بسی آن گذانه اند که تعمیق تکنوم و اعاده تحریم بلکه بروزه لازم است برو میانی این سعد نظری و مهاسی «علم ایران» تکمیل می‌کنند. شهود این نهادی که مارکسم اسلامی را نه نسباً بروجیر نهادی و مهاسی پذکه در ابعاد سازمانی و اجرایی سهر نمایندگی و رهبری کنده گام بروز از این راه تکمیل اینترنایونال بی خلاطه ای و بر فرار و نسبت است. اما پس از این کمونیستهای که بر منشی بجز این جهانی سرمایه‌داری هر امیریا نیم دور تکمیلگس و بین اعتباری بیو ساخته احراپ و سرمایش روپریبونیستی بوجم راستیون آرمانهای انقلابی، طبله کارگر جهانی را مجدد برویا مهکنند. پهلوی نهادی نفعی است.

منصور حکمت

۲۰ / ۵ / ۱۳۶۶

کمونیست‌ها و پوپولیستی

جمهوری کلیات متحت سیک کار در گشته اول اتحاد مبارزان کمونیست

منصور حکمت

من سعی میکنم بحثهای ناکنونی کنگره در مورد سبک کار را جمع‌بینی کنم و آن فرمول‌بندی نهائی را که کلیات این مبعث را جمع‌بینی میکنده ارائه کنم. پس از این فرمول‌بندی عمومی میتوانیم رسماً همان‌روز توضیح محل و فصل تاک ناک عوارض و مسلکات ناشی از سبک کار پوپولیستی بدمیم. ابتدا به این میهمان‌دازم که چگونه به این فرمول‌بندی نهائی رساله‌م و جرا این خلق اصلی در نقد سبک کار گذته ماست. مثله سبک کار برای ما از یک سال و چند سال قبل طرح بوده است. متله ایشدا به این عکل طرح شد که ما تناقضات عملی ای میان شیوه‌های تعامل اینسان در تبلیغ و ترویج و موافزین کار تشكیلاتی خود را اهدافی که داشتم معاہده کردیم. ما با عوارض و مسلکات متعدد تشكیلاتی روپررو بودیم که تا عینجا به نموده‌های بسیاری از آنها نز کنگره اشاره مقدمه است و من به تفصیل وارد آن نمی‌شوم. ما شاهد این بودیم که در مبارزه عملی روزمره برولتاریا کم‌ترینیم ما شاهد این بودیم که نهادهای ما در جا میزندند و عملی پس از پیش از سال لماله‌ت‌جدی تشكیلاتی، ستاورد رضایت بخشی نداشته ایم. و بعد ما بر جنگید، کارگری کافی نبوده است. ما شاهد این بودیم که بیروز واژی با سهولت به مادریه میزند و رفقاء و امکانات زیادی عملی ازهست میروند، ما شاهد این بودیم که در صفویه ما امیرپروردی کادر در طرح مختلف اینا به پهلوی نمیروند و حتی در این سال عرصه معین قیامت‌هم رفاقتی ما بسطور سیستماییک و هدف‌بندی پرورش و تکامل نمی‌باشد، همان‌طور که گفتی این عوارض و تحولها بسیارند. در مجموع به این نتیجه رسیدیم که کار تشكیلاتی ما بینک تئوری کمونیستی تشكیلات‌متکی نهست و بر نتیجه علی‌هرم اهداف و نظرات اینان در زمینه کار تشكیلاتی به معنی واقعی

کلمه به عهده ای کمونیستی کار نمی کنیم. اینجا بود که تلاش مابوای بازیها نشان و نرگام اصول شوری لفهی ها کمونیستی تشکیلات بطور حدی آغاز خد

نه ما از ابتدای مبحث سیک کار روشهای قدمی و متداول خود را تحقیق نشان روشهای خود بورژواشی محکوم کردیم و خواستار جایگزینی این روشها با روشهای کمونیستی نیلیم. نه ما در اشکال و عبارات مختلف به تقابل سیک کار برویولومنت و روشهای کمونیستی اشاره کردیم. امامتله اساس اید بود که گذگره در ابتدای این بحث تا چه حد به این تمایز واقع است و تا چه حد درک عملی از آن بدست آورده است. آیا نرگام از این تمایز و تفاوت هدف را ابتدای مبحث سیک کار رهنا آن حد عیق بود که مستقیماً وارد پرسنحلقه های پرا اتمیک تر و کنکرت تر این مبحث ویروسی روشهای عملی ها در عرصه های مخصوص فعالیت دویم ها هدوز نرگام این مبحث بطور خوبی بود که بحث مهیا است عینی تر و تحریکی تر و بحث خود را در جهت نزدیک شدن به حلچه صائل پرا اتمیک ادامه میدادیم ما در تحلیل شوریک مسئله عینی تر مقدم، آیا بهار ایکه سیک کار ما خود بورژواشی بوده است یا غیرین و عینی ترین بهار نزدیک مسئله بود؟ آیا ما یا این فرمولیندی به آن حلچه اصلی عام و شوریکی کی که به ما اجازه می دهد مجدد به سمت والمعیات خاص و پرا اتمیک بازگردیم هست یا فتنه بودیم؟ (حلچه عام و تحریکی تقطیر مقوله کار مجرد اجتماعاً لازم که مارکس در تحلیل ارزش بیان نسبتی می اید و سیم مجدد ایزخ و قیمت کالاها را پر مبنای آن تحلیل می کند). آیا ما از نظر نزدیکیانیم و آنقدر عینی کنده بودیم که بتوانیم به چندین خفت های کنکرت تر و کنکرت تر فت بتوانیم؟ در بخشی اولیه مخصوص خود که ما هدوز به تحلیل شوریک می بینیم آر مسئله نزدیکیه ایم وجود تحلیل های متلاوت، سوق یا فتر و محدود عذر بحث ها به جزئیها و خارجه های سیک کار خود بورژواشی و حتی گرامیت به نگریش به مسائل جدید به روش قدیم گواه این بود که ما هنوز به یک درک اعتمید و باهی از آر مسئله نزدیکیه ایم ما عواهان یک گست کاملاً طبقاتی از سیک کار و روشهای عملی خود بورژواشی بولیم و لذا در نقد این روشها نهای به یک اند و فرمولیندی اساس داشتیم که این گسترا در عینی ترین سطح بیان کند و به ما اجازه بدهد با اینکا به آن جلوه های کنکرت تر این روشها را بر یک مبنای واحد به ناد پکشیم و آلترا ناهو کمونیستی آن را ایجاد نصیریم کنیم.

بنابراین فرمولیندی های مختلفی که در طول این مبحث بیرون نشان "فرمولیندی اصلی و جامع" اراده می دند همه از این را و به مرد بخورد و نند فرازمه گرفتند و ناکافی بودن خود را آنکار می ساختند و حتی طرح کنندگان آنها خود بضرفت به دواوی و کسیده ای آنها پس می بینند. این فرمولیندی های نارسا و ناکافی چه بودند؟ یعنی اید بحث بود که نقد اساسی ما به سیک کار گذته هدر واقع

عدهتا نقدی بر آثار کو - سندیکالیم در کار مات و با تند آثار کو سندیکالیم
ما مهتوانیم به روش‌های اصولی نستیم این نظر این فرمولبندی که فروا
مشهود بود این بود که پاسخ‌گشم و بی تحرکی معلق شدکلاتهای پیوپیه‌ستی بر قبال
طبقة کارگر را ابداً توضیح نمیداد. این فرمول سبک کار ما را تنها در آن حفظه.
ای که برخورداری فعلی به طبقه کارگر و جبهه کارگری باشتم به تقدیم چکشید و
این واقعیت را که اساساً روی آوری به طبقه کارگر و فرار داشتن این طبقه بعنوان
موضوع اصلی و دائمی کار تشكیلات خصلت تشكیلات ما نموده کاملاً نمیده میگرفت.
این فرمولبندی خلی زود کار گذاشتند عذر فرمولبندی نمیگر «تقدیم تشكیلات بر
ایمنشواری و سلامت» ها بمعبارت محاوره ای آن «تشکیلاتی کری» بود - که در
ادامه بحث مخصوص داد که در چارچوب مسئله سکتاریسم بمعنای عام «معنی جدائی
سازمان از طبقه قرار میگیرد. این فرمولبندی بمعنای عموق ترین بهان کلی تقدیم
ما به روش‌های عملی خردی پیور و ائم طرح شده وار آنها که بطبقه بر تقدیم این
فرمولبندی بود که به درک کوتونی خود رسیدم بعداً به آن مهربانیم «نکته نمکوی
که بطور منطقی برای مدتی به محور بحث‌ها تبدیل شده مسئله جایگاه فابریک‌ها در
مبارزه طبقاتی بود» از پرسنی بحث‌ها چشم استنباط می‌نماید که مسئله سبک کار او
زاویه ساختمان تشكیلات و چند و چون اخته اس لیور و بیه کارهای جات زنگرسنه میشود.
در ادامه این بحث مسئله سبک کار حتی بصورت بیک مسئله اسناده ای طرح شد.
به این تحلیل که گویا نقعن کار ما در منظر کرنیشن بر فایرمکها و متکی بیرون
تشكیلات به حوزه های محل کار کارگران بوده است مسئله اکونومیسم آکمونی
(بنیاله روی او آکسیون خوبیخواری افتخاری از جامده) و آکمونی سازمانی (منحصر
کردن مبارزه به حرکات آکمونی بر مبنای نیروی افراد تشكیلاتی تکه که بعنوان
جلوه ای از برخورد سازمانهای پیوپیلهست به مسئله تاکتیک‌ها طرح شده بوده در
پرسنی اطهارات رملقا تا حد بیک انحراف پایه ای بر جسته شد و نلوپجا بعنوان مجرم
بعثت‌سبک کار تلقی میشد.

فرمولبندی نمیگر این بود که در سبک کار پیوپیلهست کاررونهن (همیگی ه
مسئله دائمی) کمونیستی از بکو و تاکتیکها از سوی نمیگر مخلوط و مخدوش است
و عملان مهتوان گفت که کار روتین حزبی در سبک کار پیوپیلهستی مکانی ندارد، اینجا
بنظر مهربندکه ما بهار به تبیین مسئله تزدیمک شده ایم. اما این فرمولبندی
در حد خود بسیار کلی و نامعین است و به تفسیر های مختلفی امکان میدهد. در
نحو برخی رفقا اتحاد تاکتیکها نیز خود بمعنای جزوی از کار روتین کمونیستی
در نظر گرفته می‌دهو به این معنی تقابل کار روتین کمونیستی و وظایف تاکتیکی
بخودی خود به تقابلی پرچ بدل می‌شند. در مقابل هر فرقای نمیگری برای توضیح حد
فاصل کار روتین کمونیستی (حزبی) و تاکتیک هملا کار روتین را به ترویج
سویا لیم کاملاً مهدانند و تاکتیکها را مبنای همه فعالیتهای غیر ترویجی‌ها زمان

قلمداد میگردد. بر این حالت طبقاً کار روتین حزین بار نمگر، مانند تمام مواردی که در طول هر سال گذشته این مقوله مورد بحث قرار گرفته بوده با
برچسب "کار آرام سپاس" یا مگانی میعد. بر ارتباط با بحث کار روتین و
ناکنکه و رابطه متفاصل این دو موضوعات ممکن است که معمولاً نامنظر و پراکنده
مورد بحث قرار گرفت. تظیر! ینکه موضوع کار کمونیستی چیست؟ طبقه کارگر یا
جدیش کارگری؟ موضوع ناکنکه چطور؟ رابطه سازه سوسیالیستی با عرکت در
یک انقلاب بالعمل نیز سوالاتی از نقطه نظر امر سازماندهی و میک کار چیست؟
و ظایف ذاتی یک تکلیفات کمونیستی چیست و ناکنکه که تائیدی برای این وظایف
 ذاتی نارند؟ آیا کارگران به اعتبار میارزه ناکنکی ما به کمونیسم و سازمان
کمونیستی من گروند و با به اعتبار کار ذاتی سوسیالیستی ما؟ آیا کمونیست
کردن کارگران و ترویج نظرات کمونیستی در درون طبقه کارگر و ابعاد تکلیفاتی
کمونیستی کارگری یک فعالیت آرام" سپاس است؟ آیا کمونیستها مرغایه اعتبار
سازه خاکنکی خود انقلابی اند؟ و شوالانی نظیر اینها. این شوالات همه مبنده
کاملاً به معنی روحیه اعلیٰ کمونیستی ارتباط دارند و هر فرمولیندی اصولی از
گره گاه اصلی مثله سیک کار باید کلید پاسخگویی به این مسائل را فراهم آورد.
اما در هیاب این فرمولیندی پایه ای هاین شوالات در طول جلسات این جند روز
بطور پراکنده و نامنظم مورد جمعت قرار گرفتند.

این عصالت نامنظم بعثتها از اینجا ذاتی میعد که ما هر یکی به درجات مختلف
اجرا و عنصری از نقد سیک کار پیوپلیستی را درین خود فاعلیم و اما بهان
این اجرا و عنصر به شکل یک دستگاه ملجم انتقادی هستور برای ما ممکن نبود
و به آن حکم و فرمولیندی پایه ای در عین ترجیح حلچ از ریشه این انحرافات
دست نهاده بودیم. به همین دلیل بود که در صحبت که پیش از آغاز میجشنیک
کاریا رفیق تقوایی (ت. پیغام ادانتم چنین مطرح کرد که بر معروفی این مبحث
ما باید کنگره را با اراده یک فرمولیندی از پیش تعیین مدد صعود و مصروف
کنیم و هنگامیکه رفیق تقوایی در آغاز بحث بر مقولات تکلیفاتی گری و جدایی
سازمان از طبقه یا ناکنک بمنظری ساخت کرد و نه مطابله به سهم خود از "هیئت
علی" کمونیستها سدن گفت و به این اشاره کرد که بحث بیک کار بعثت در حد
مباحث برداش ای است.

امولاً جراسته روحیه اعلیٰ کمونیستی برای ما مطرح ند؟ اولاًین بسته
علی ناگزیر روحیه ای پیوپلیستی نه تنها در مقیاس سازمانها یا فرمولیند
بلکه اکنون همگر در مقیاس اموال نیز به ثبوتر رسیده بود. مرور و تنسی به
پراکنکه روزمره تکلیفاتی هود در گذشته می شکریم هر مقابله با اهدافی که
پیغامروی خود ذاتیم، همه چیز چون یک جست و خیز و تحرك میارانی ساده بمنظور
میبرد. ما هن بسته عملی پیوپلیست را در کلیه ابعادی از امتیت و ادامه کاری

و پروردگاری کرد. رگرفته ها تا تبلیغ و ترویج و سازماندهی کمیته های کارگری و سازماندهی ارگانهای سراسری و خبره بخوبی مذاکره کردند. این روشهای برخودشی عذر خود را در پیشبرد وظایف دینه جایی می‌آمد. اینها مانند کنون نیز گرچه میزبانی برخاسته حزب کمونیست وجود داشت که تمدید شد. اندکارانه و سرسی به آن پرخورد کرد. برخاسته حزب کمونیست همچنانکه از ما روشهای عملی مطابق با حزب کمونیست را می‌طلبد. اگر کسانی می‌توانستند برنامه اتحاد مبارزان کمونیست را به منشی تخلیه کنند مرتبا برای تبلیغ و ترویج منحصراً محدود گفتند. برخاسته حزب کمونیست از ما خود سبب کمونیست و سازماندهی خود انقلاب اجتماعی را می‌طلبد. این واقعیت که برخاسته برخاسته حزب کمونیست تمام گرفته همداری به همه ما برای تلاش در جهت سنتیابی به روشهای کمونیستی بود. برنامه حزب کمونیست را نمیتوان به روشهای خود بورزوایی رایج اتخاذ کرد. پس از نظر نظر سیاه تاریخی حرکت جدیدی مانند برنامه حزب کمونیست اتحاد خود بود و اتفاقی این برخاسته خود میتواند نظری نظری خود بورزوایی بورزوایی را عقد کند. این امر اکنون دیگر با برنامه حزب کمونیست اتحاد خود بود و برخاسته کنم. این امر اکنون دیگر با برخاسته حزب کمونیست اتحاد خود بود و اتفاقی این برخاسته خود میتواند نظری نظری مولف مکرر. بعیارت دیگر ما برنامه حزب کمونیست را پذیرد آورده بودیم و اکنون در مقابل این سوال فرار نداشتم که روشهای این حزب چیست و چه ناید باشد. در ابتدای مبحث سپلک کار به این نکته اشاره کرد که ما ناقد آن روشهای عملی ای هستیم که غایبیه جدایی نایابیه برخاسته کمونیستی ماست. اهداف ما و روشهای بیرونی اکنون و نیما کردن این اهداف هر دو اجزاً مستگاه تکری مانند و روشهای عملی ماهر بوده کردن اهداف کمونیستی با تدازه خود همان اهداف متماز کننده ماست و نارای حلیقت و پیوه طبقاتی است. بدایرا این بحث سپلک کار اساساً باید مطلع به این باشد که ما درک کنیم که این حلیقت و پیوه طبقاتی بر روشهای عملی ما ناظر نبوده است و ما تا کنون روشهای طبقات دیگر را اتحاد مکرر ایم. ماید عیش کوچیده ایم اهداف کمونیستی را با روشهای خود بورزوایی متعارف کنیم. عال آنکه روشهای کمونیستی نیز خود جزوی از هیبت ماست.

بنظر میرسد که رفقا یا این بحث که حزب کمونیست قبل از هر چیز سنهای مبارزانی مایه بیانیتی در حین طبله کارگر است، موافق دارند. بدینجهد ای که این سنهای وجود دارند، حزب نیز موجودیت ندارد. این سنهای طبیعاً خود را نه تنها در اهداف برنامه ای بلکه در مبارزان اتحاد کمونیستی زنده نه کارها در تشکل ها و در روشهای تطبیق شده مبارزه برای سوسیالیسم متبلور ممکنند و ظاهر می‌سازند. اهمیت مسئله روشهای عملی کمونیستی در مبارزه برای تشکیل حزب از اینجا روشن می‌شود. اگر این سنهای بطور کلی با پر جا باشند، مگر روشهای عملی

بلعویکی همچنان مبنای کار کمونیستها باشد «آنگاه حتی حزب پس از ضعیفی داده ای که تمام حوزه های لغا اینه زیر فشار پلیس در هم کوبیده خده باشد و یا خبری که برای مثال در متن پیک جنگ طولانی پیشین کارها بخرا از نستاده باشد، همچنان حزب کمونیست است و میتواند در شرایط مساعدی بسیار و بسرعت خود را بازسازی کند».

اما آنچه ما امروز خواهد آن هستیم «نه پیک حزب ضعیفی بلکه اساساً یک گست کامل او خوبی است». بلعویم آخرين جریان هزین مارکسم انقلابی بود. عکالی همیش و پیک غلام کامل ما و آخرين مبارزات حزبی ما در حزب بلعویک و دیگران را بهم و بلعویم در گفتته دور را از هم جدا نمیکند، ما امروز در حال تقویت و تخدم سازمان پیک حزب خوبی خده و غربه خورده نهستیم بلکه اساساً وظیله احیای پیک حزب کمونیست واقعی را برعهده داریم. جرا میگوییم پیک گشت و غلام کامل ما را از تحریه بلعویم جدا نمیکند؟ زیرا نهایتاً سنتها و روحهای مبارزه حزبی بلعویکی حافظ نمده و نه در اعظام و نه در تعلکها و موازین کار آنها ادامه نهاده است. از اینtro چه نر سطح نظری یعنی در سطح اهداف و میاستها موچه در سطح عملی یعنی نر سطح روشهای سازماندهی و پرا تریک حزبی «امن پیک عکال و غلام» لعلی و کامل بوده است. ما بطور خوبی بودی و طبیعی بر مهارات خوبی خود منکر نمودیم، ما بد پیک حزبی پیک جریان موجود بلعویکی چشم نگذاریم، بلکه خود موظف بودیم ابتدای بلعویم را از لحاظ نظری و عملی هر دو احیا ننمیم. ما میباشیم تجهیزهایی را از تو بوجود آوریم «بعد از این گفتیم که چگونه نرسایی حزب کمونیست خود چکیده مبارزه برای احیای سلدریم نر سطح نظری و سراسری ایست. ما در ثثواری و پر نامه تو ایسته ایم روی بیرونیم را تا آن حد از سر راه آورد. سعیارت لدیگر «برنامه حزب کمونیست مواسیت مردم ایستاده حزب کمونیست استنکم از زیر دست و پای روی بیرونیم بیرون کشیده خده است و بند استقلال نظری و پر نامه ای سا در مطالعه روی بیرونیم در کلیه اعکال بین المللی و بیوهی آن است. پس مثله ای که یافی میگاهد مثله روحهای عملی ما است. ما شهروانیم سرفنا یا اتفاقاً به برنامه کمونیستی ویندون گست کامل از روحهای عملی ای که میراث حزب توشه مخفی چریکی و سپهکار پیویلمی خطاً استه کات میان مارکسم انقلابی ایران یا بلعویم را از میان برداریم، پیک حزب کمونیست تفکیل نمیم و مبارزه بشیوه حزبی (کمونیستی) را در میان طبقه به بینیم، بریم. ما باید این را درک ننمیم که همانقدر که بستر اصل حبکی کمونیست ایران در ۷۰ سال قبل در نظریات از کمونیسم دور بوده ما امروز در عمل هم روشهای عملی واز کمونیسم دور نیس. کذگره ما با بحثهای پیک هفته اخیر گام تعیین کننده ای در نکامل کمونیسم ایران برداخته است. ما بار دیگر به ثثواری لنهنی تشکیلات منکر شده ایم

اما وقتی این تئوری را بازگو کنیم در می باشیم که هیچ چیز نازه‌ای نگفته.
ایم. اما مثله امسی اینجاست که ما این آموزش کهنه طبقه خود را در برآور
افکار و فرمولیندی‌های جزا را طبقات نمی‌گیریم قرار می‌دهیم. این مباحثات برای
رجوعی چندین بار اهمیت به میراث اندیشه‌سی ضروری بوده است. اگر به برنامه خود
ذکاء کنیم سی پنهان که تئوری لنه‌ها تشكیلات در روش کلی خود بند ۴ بروشنی
بیان عده است و ما از آن مثلاً غالباً مانده ایم. تکرارش کرده ایم و از فراز شن
گفته ایم.

برنامه ما میگوید که غرط لازم استقرار نیکتا نوری پرولتاریا وجود یک حزب
کمونیست است که کلیه وجوده مبارزه طبقاتی پرولتاریا را رهبری کند ما و را به
منافع طبقاتی افراد آزاده در مقدمة مستقل طبقاتی افراد کنند و قدرت سیاسی را
در راه توده های طبقه کارگر تعریف کند. حزب کمونیست حزبی بواز سازماندهی
انقلاب اجتماعی پرولتاریا است. آن عمل انقلابی پرولتاری که در برنامه ما مطرح
عده است تغییر مورد نهاده معنی حزب کمونیست را نهاد تعریف و تعویض کرده
است. تعریف وظایف و خصوصیات این حزب بین مینای ملت‌زمات انقلاب اجتماعی
پرولتاریا ماین چیزی بجز مینای تئوری لنه‌ها تشكیلات نیست. خوب‌ها به دنبال
چه چیز می‌گشته‌اند؟ وظایف نوری ما این بود که سازمانی یا این خصوصیات بوجود
آوریم و وظایفی را که در برآنامه حزب کمونیست مطرح همه است برآورده اند یگنایر
حال پس از ماهها سفرگشی و پس از روزها بحث دوباره به شرطه ای رسیده ایم که
در برنامه برآورده بمان عده بود. اما تمام این‌ها سقطه نموده است که ما این
بار با نقد کلمت نشگاه نکری پوپولیستی موجود به تحمل این لکته بین بوده‌ایم.
تمریف حزب و خصوصیات و وظایف آن بهدای از این در برنامه اتحاد می‌دارد این کمونیست
هم ذکر عده بوده‌اما مشکل اینجا بود که ما تصور میکردیم نه فقط خود نهاد بلکه
لائل خط ۳ نهاد این تعریف را نیز میکردیم. اما چنین نبود و همندانکه اکنون بعده
از مباحثات این گنگره روشن عده است ماین در این عین زیادی بداعت و تائیری پسر
پرائیکسازمانی ما (ناجه رسید به خط ۲) نگذاشته بود.

اما اکنون بحث به کجا رسیده است. من بعثتی ای گفته را تکرار نمی‌کنم و
تنها به این میپردازم که چگونه حلقة اساسی بحث‌سپک کار یافت آمد.
رفیق تقوایی (یاعار) در آخرین ثوابت صفت این مجدداً تذکر داد که او تشكیلات.
جنی گری و جناتی سازمان از طبقه و پیشروان طبقه (یعنی سکتاریسم بمعنای عام)
را حلقة اصلی در نقد سپک کار پوپولیستی مهدانده و معتقد است عوارض و نمونه‌ای
متتنوع این روشها را با این فرمولیندی اصلی میتوان توضیح نداد. فرمولیندی ای
که رفیق اراده کرد بسیار جالب توجه بود. رفیق گفت که حتاً باید توده‌ها بودند در
امر القلاه عمیق ترین بمان خصیه اصلی سپک کار پوپولیستی است که بسیار

صلتی خوده بورزوایی میبخشد و این عجیب شرین بیان نقد ما بر رویهای پژوهشی است.

اما اگر بر این عبارت "نایب توده ها بودن بر امر انقلاب" بسیار پنهانتری تمعق کنیم، هملت پژوهشی بر جسته ای در آن من چندیم "نایب کدام توده ها و در امر کدام انقلاب؟ آیا صفت سبزه کار علی تشكیلات کمونیستی این است که "نایب توده ها بر امر انقلاب" نیست؟ اینجا چه انقلابی بوده تظر است و پژوهشها نایب کدام توده ها بودند؟ در این فرمولبندی معملاً انقلابی بدون محتوای مطیعاً مطرح شده و حلب نظر میکند. کلید نقد سیک کار پژوهشی با نقد همین فرمولبندی و لرا اثر راند از آن بهدا میمود. اینجا انقلابی گردیده به عیو ای غیر انقلابی با انقلابیگری توده ها علی المجموع ما بعبارت دیگر با انقلابیگری خوده بورزوایی میکان نموده بودند؟ و پژوهشها در عمل تشكیلاتی مرفا در این خلاصه میمود که گویا آنها نیابت "توده ها" را بر این "انقلابی خود بر عده همگیرند" همان آنکه ما ممبا مستخود توده ها را به صفحه بیاوریم. در این فرمولبندی "انقلاب" مورد نظر ما و انقلابیگری ما از انقلابیگری "توده ها" و خوده بورزوایها مشابه نی شود! اما بحث دقیقاً بر سر اینست که ما کمونیستها سازمانی برای تحقق یک انقلاب تصریب شده بوجود من آوریم: انقلاب پژولتری. سازمانی عقل انقلابی وظیله هر تشكیلات کمونیست است. امسال تشكیلات انقلابی سازمانی است که عقل انقلابی توده سیمی را سازمان مهدوس و رهبری میکند. سازمانی است که نظر ب سازمانی انقلاب دارد. ما نتواند بر توانه خود گفت ایم که مسخواهم تشكیلات سازیم که یک انقلابی از سازمانی و رهبری کند. اما این چه انقلابی است؟ بدجه است: منتظر انقلاب اجتماعی پژولتری است. بنابراین بحث بر سر این نیست که آیا سازمانی برای سازمانه "نایب توده ها" بر امر انقلاب مبنیم یا خیر میلکه زدهای بر سر ایست که کدام انقلاب باید للبله وجودی سازمان ما همیس تشكیلات کمونیستی را تکمیل نمود و خدمتهاست عملی کار سازمانی ما باید بدوا مناسب با نیازهای کدام انقلابی کنم خود.

چگونه است که ما که در طول مبارزات اپنے شلوذیک تا کنونی مان انقلابیگری خوده بورزوایی را در جنبه های مختلف آن نقد کرده ایم و در مقابل آن هموار پر انقلابیگری سوپرایستی پژولترایها یا فقره ایم ماکون که به نیمیں میانی کار تشكیلاتی میمیریازیم همان سهر انتشاری را آنامه نمیندیم و مجدد اید عدوه ای خیر انتشاری از "انقلاب" علی اسحوم حرمت میزندم مفیوم آن را متروک میگیرم و بحث خود را حول نیابت و با عدم نیابت منتر کفر می کنم؟ چگونه است که ما که پیش از این میانی انقلابیگری خوده بورزوایی را از فلسفه تا اقتداء و مهارت غناخته و هکانه ایم و محدود ماندن این انقلابیگری بر محدوده مبارزه ماوراء طبقاتی "ند رزیسی" را اتفا کرده ایم ماکنون که به نتیری تشكیلات میمیریاریم

باز تشكیلات را از «انقلاب» علی العوم استنتاج می کنیم و محتوای آن انقلابی را که سازماندهی آن مباید ضرورت وجودی تشكیلات ما را تعریف کنندم کنیم؟ چرا صرفاً به ذکر اینکه ما نباید «نایب توده ها در امر انقلاب» باشیم یعنده می کنیم؟ اینجاست که آن ابهامی که ما در نرمولیندی مسئله ناشی از آنها کاملاً بیطرف ممکن است: ما باید بحث بیکار را نیز از زاویه سازماندهی انقلاب پرولتری می سی - گرفتیم، ما تشكیلات خود را برای سازماندهی پیک انقلاب تعریف کنده، یعنی انقلاب سوسیالیستی پرولتاریا می‌خواهیم و این خصوصیات روشنای مصلی ما را تعریف می‌کنند. تبلیغ ما هتروپوجه می سازیم این ماده که از زاویه سازماندهی انقلاب پرولتری می سی - این اجتماعی ندارد. بلکه این اتفاقات در پرتو این هدف اساسی جایگاه حسود را برای ما پیدا می کنند. اینها بروزنی در برنامه ما بیان شده است، ما این نقطه عزیمت را حتی در سرتقاله ^{بسیار} سوسیالیسم خواره ^۲ تاکید کرده بودیم. ما گلته بودیم که سازمان کمونیستی و حزب کمونیست اساساً ایزاری است برای از بین بروز تفرقه و تشتت در صلوت طبقه کارگر «آگاه» کردن طبقه به منافع مستقل خودی و سازماندهی او بیویزه بر حزب‌ها می‌طبقش اش و انجام انقلاب اجتماعی. این چیزی جز وکن اساسی شوری لنهنی تشكیلات نهست و ما آن را تحت این عنوان نمی - هدایتیم. ما به نادرستی برای هماقتن شوری تشكیلات توجه خود را به جنبه های تکنیکی کار تشكیلاتی به روی های تبلیغ و ترویج و سازماندهی معطوف کرده بودیم و در این محدوده نهیاً آن می کنیم، ما فراموش کرده بودیم که شوری تشكیلات بهر حال خود پیک ^{شوری} است و بنا بر این بعثاً به پیک ^{شوری} باید ابتدا ضرورت وجودی تشكیلات را توضیح بدد. هرآن تشكیلات کمونیستی ضروری است؟ این اولین سوال در شوری تشكیلات است. اگر ما آن ضرورت ماید و اجتماعی را که وجود پیک تشكیلات کمونیستی را ایجاد می‌کند بدرستی بخواهیم ^{ماتکاه} مهیتوانیم آن خصوصیاتی را هم که این تشكیلات برای پاسخگویی به این ضرورت باید داشته باشد بروزنی تعریف کنیم. اگر سازماندهی انقلاب پرولتری هدف کسی باید مبینی است که تشكیلاتی که می‌زاد باید پاسخگوی نهادهای پیک جنین انقلابی باید مبینی طبقه کارگر را برای این انقلاب سازمان نهد. موضوع کار ما «ضمنون کار ما و روش ما از همین هدف نتیجه می شود».

اما اشکال کار اینجا بود که ما علم رغم نظرات صریح و روشن برنامه ای خود آنها که به مسئله تشكیلات رسیدیم در عمل انقلابی کری خود را تاحد خرد بوروز واژی تقلیل نادیم. از انقلاب و مرورت سازماندهی آن سخن گفتیم یعنی آنکه بروزن کنیم ضرورت سازمان ^{یا} معنعاً از کدام انقلاب توجه خود است. ما در عمل انقلاب اجتماعی پرولتاریا را با انقلاب بالفعلی که بهمراهی همچنان ما جریان نامیست، انقلاب بالفعلی که لحظه و مقطوع در انقلاب اجتماعی طبقه کارگر است همکی گرفتیم. ما سازمان خود را از «انقلاب» نتیجه گرفتیم و به «انقلاب» معطوف کردیم عالم

آنها که پایی و طایف تفاکرهاست ما در همان پوده‌تر نلای خود از آن انقلابی که فلسفه وجودی متفکل میدن ما کمونیست‌هایت هاست هزار حد انقلاب بالحقیقت و میمود فراتر بر قدمیم. بنابراین تفاوت سا و سازمانهای خود ره بوروزوایی نظریه عدالتی و پهکار و نیگران دو عمل به این کامه، می‌یافتد که ما برای مثال برای آین انقلاب برناهه جامی می‌اختشم هاما آنها آنها حین اسلام‌خواه را در مبارزه "مدربزم" خلاصه من کردند. مقاومت‌هم حمروی انقلابی "عمل انقلابی" و "سازمان انقلابی" و نظریه آن نیز بر مبنای انقلاب و مرفا این انقلاب تعریف می‌مدد. اینجا همچنان انقلابی‌گری ما به وجود یک انقلاب بالفعل مutow می‌مدد. آما براستی اگر صحبت توده ها بسوند بر امر انقلابی متفکل ماست آن رمان کذا حتماً لا انقلابی جریان نداردهما انقلابی نیستم؟ آیا ما از پیغمار ۱۳۰ سال پیش به سازماندهی انقلاب اجتماعی پرولتاریا متفکل شدیم ایم و به این اعتبار عمل انقلابی نکرده ایم؟ حبوب ما می‌عمل انقلابی جوست که مارکس و لنین و ما و نهای و مدعای حوزه و تنها سازماندهی انقلاب اجتماعی پرولتاریا می‌نمهد؟ آیا وجه مشترک همه ماه‌حیلت‌انقلابی مشترک ماه‌جز غرکت ما در سازماندهی انقلاب اجتماعی پرولتاریاست؟

مشکل اصلی این بود که ما تشكیلات را بر عمل از سه است توجه نگرفتیم، ما بعیارت بهتر سهایت اعلام خود و پایه ای خود را عمل بر حرکت تشكیلاتی خود ناطر نکردیم. این انتکان این واقعیت بود که ما این سهایت پایه ای همچنین می‌بارزه برای سازماندهی انقلاب اجتماعی مبارزه برای سومیات را سهایت و مبارزه ای زنده و غیری تدبیریم و اهداف سومیات را بتوسط اینکه بمعنی پرانتکی کلمه‌هه بمعنای اهدایی انقلابی و بوری در بیرون خود نگذاشتم ما انقلاب را عرقا سا انقلابی‌انفعی کردیم و نیکی گرفتیم. ما انقلابی‌گری می‌وده و عمل انقلابی ای ای که همواره بی‌عده ماست به اعتبار آن انقلاب اجتماعی که قریب‌یک قرن است عمر آن فرا رسیده است هانقلابی که متأخر است امر قبوری ماست تعریف تکریم و بلکه آن را سر خا در رابطه با انقلابی‌گری امروزه استدیگری معلوم به یک انقلاب بالفعل و خاری تعریف کردیم. بعد انقلابی برای ما نهایا در ارتباط با پیشبرد و یک انقلاب بالفعل معنی موذاد و لذا وتنی است به سازماندهی منت‌انقلابی می‌زدیم (یعنی ولئن یک تشكیلات انقلابی می‌باختیم آنده یه سازماندهی این انقلاب پرولتاری در کله‌ی عود یکه مرفا به سازماندهی انقلاب دیگران‌نه که من و خاص و بالفعل ای ایان مقطوعه‌هیم. آری هم تشكیلاتی برای سازماندهی امر انقلاب‌ساختیم در این راه سرخانه کوته‌هیم و حابیازی کردیم اما این "امر انقلاب" محدود و به امر یک انقلاب مینیم بالفعل می‌ودهانقلابی که بلواطه انقلاب اجتماعی پرولتاریا نیودهانقلابی که نه بطور ای ای پرولتاریا و اعداد سومیاتی ای ایکه طبقات مختلف و اهداف دیگر ایکه مشترک آنان مینای آن را تشكیل می‌داده

نکته اصلی اینجا بود که ما خود در عمل امر انقلاب پرولتاری را بعنایه همکار و اغتشاشی داشتیم و لذا ذوری میعنه ای که اخین از فرارسیدن عمر آن سخن میگوید (ویرای ما نه) گراید گلت متنهاست فرا رسیده است) در نظر نگرفتیم. امر داشتیم ما مری داشتم ذوری است. بعینه همواره و در هده حال باید ذوراً انعام خود، انقلاب پرولتاری برای ما باید چنین جایگاهی شود باشد. اما بیک انقلاب موجوده چاری و بالفعل ما را چنان به خود حذب کرده بود که اساساً مقوله انقلاب و انقلابیدگری را به اعتبار آن درک و استنتاج می‌کردیم هو لذا هر تبروی اجتماعی - طبقاتی را معم از اینکه نایاب آن بونیم یا خود آن را فرامی‌خواهیم (که هر دو حالت صدق میکرد) صرفاً به سمت این انقلاب سینه سوق میدانیم. چه آنجا که به سراغ طبقه ثرنتیم و عمل مستقیم خود را کسیون خود و نعروی سازمانی خود را بجای آن نخواهیم و چه آنجا که به توده طبقه روی آوردیم و او را به عمل انقلابی فرا خواهیم هدیر همه این حالات عمل انقلابی مورد نظر ما فعلی صرفاً در ارتباط با انقلاب چاری و بالفعل موجود بوده و انقلابی که باید از دل این انقلابات بالعمل و ناظمیها طبقاً نی متولد شود.

بر این تأکید هر کنم گه انقلاب چاری ایران بیک انقلاب واقعی است مهمترین تحول تاریخ معاصر ایران و عزمترین واقعه تاریخی پیرای پرولتاریای ایران و ما کمونیستهاست و باید که گشته و عشق یابد و رهبری آن در نیست بهتر روان کمونیست طبقه کارگر قرار گیرد. اما منحصر کردیم و منحصر نمیدن انقلاب و انقلابی گری به بیک انقلاب بالفعل و صرفاً پاسخگویی به شیوه های مرحله ای آن هستیما آن خطری است که تمام احزاب کمونیست را در دوره های انقلابی شهیدیم گند. ما چنین کردیم. ما در کار سازمانی نسبالله رو ساده انقلابی شدیم که بینا بر مخصوصیات عینی و تعنی این در عکل بلاواسطه خود معمتوی محدودتر از انقلاب اجتماعی ای ناشت که فلسفه وجودی ما را می سازد. این نسبالله روی عملی باعث شد که ما حتی نتوانیم از نعروی این انقلاب برای نزدیک تر کردن آن انقلاب آنطور که باید استفاده کنیم.

پیش از این و بخصوص در همین گذگره، بار ها علیه محدود کردن سوسیالیسم و مبارزه سوسیالیستی به ترویج و توضیح متون کلاسیک مارکسیستی هدیه داده ایم اما برآستی چرا سوسیالیسم برای ما به معنای عملی کلمه با انقلاب تداعی نمیگذرد؟ چرا سوسیالیسم با انقلاب سوسیالیستی معاذل نبود و هر انقلاب سوسیالیستی به معنای واقعی کلمه برای ما فوریت عملی بیندا نمی کرد؟ همانطور که گفتم علت این بود که هنگامی که مسئله در سطح عملی - تکمیلی برای ما سطح محدود عملی نقد انقلابیدگری خوده بورزوزانی را از کف میگذاشتیم، ما انقلابیدگری خوده بورزوزانی را در سطح نظری و سیاسی از نهدگاه پرولتاری کاملاً نقد کرده بودیم، اما در عمل متوجه عمل انقلابی را تا حد تعبیر خوده بورزوزانی آن تنزل نایم. نظرات و

برنامه ما بروشني بروما را با سوهايم و انتقاليدگري خرده بورزوائي ترجمه
میکرد و ما در عمل شورى خود بورزوائي تشكيلات بطور خوبيدعوي حايگزيس شورى
لهمش تشكيلات ميعد. ما در سمتانه پسوي سوهايم هماره ۲ و در منالات
لوشته هاي آگوناگون بهگر، اين واقعه را برسلا کرده نويم که پيوپولستها
خرده بورزوائيه خوب گفومست را از نهاي هاي يك جيدين بعکار اتک استخراج ميکند
ما در برنامه ۱-۳ و سين در برنامه خوب حکم يابه اي تئوري لغه ها را
بروشنی اعلام کرده‌يم ما علاوه آين احکام اصولی را به سایگان سيريم و اتحاد
سيارزاي گفونهست و هر نك سازمان گفونهستي بهگر را شاملک نهاي هاي يك جيدين
بعکار اتک سچيدينم و قفاوت کرده‌يم؟ چنان شكل که احکال تبلیغ هنروجح سازمان -
بعن «وطایف درون تشكيلاتي و بطور کشي پرا تک سازمانی اي را در مقابل خود
قرار نداد به که مرفا پايدگوي امر يك انتقام بعکار اتک جاري بود».

بنون ترجمه بدمجه است که با تشكيلاتي معلوم به انتقاليدگري محدود بعکار اتک
نهمنوان اعذاف و برنامه سوهايم را بهاده کرد. چنان تشكيلاتي اسراری نهست
که برای آن اهداف ساخته شده باند. تشكيلاتي که بر اين مبناء عمل سازمان بهانه
است که انتشار چندگاهی مورد «اعم از داسچو» کاپ کارمند و کارگر و غیره را
برای تحقق جمهوري انتقامي بهيج و سازمانهii کندهاگر هم مادقات ندواده که
نایاب شونده ها باعده بجهونه میتوانند اصراری برای سازمانهii انتقامي
هر دلخواها باشد. هوب بجهونه است که هوضوع اصلی کار چنین تشكيلاتي طنده کارگر
ندواده بود بجهونه است که بر حوزه هاي جزئي متفکر نهي هود بجهونه است که نایاب
با آن گلديار رفت. با برنامه خوب گفومست را مبنائي فعاله روزمره سازمان و
تمامی و ترويج خود فرار بجهونه است که از ترويج بر زمان استفاده الى آزاد ميست
عواهد ناشت. برای تعکيلاتي يا سیاه کار پیجیولهیضي، سوهايم بدینهاي هجرد
تبديل ميغود و عمل انتقاليب - بعکار اتک نتها عمل واقعی مخصوص بعکار و جهش
شكيلاتي قطعا سوهايم را بطور کلي فراموش نمی کندهما ما آن را مرفا اسرى
جنروجح "مه عمان ملهم آکاديميك که اعشاره کرده" در نظر مي گيرد. او به
توده هاي کارگر مي گويد "سوهايم را بدان" استثمار را بشناس "اما عليه
زريم" مبارزه کن. آکاديميك است سوهايم را باشد و عمل انتقاليب - بعکار اتک.
این تشكيلاتي است که در سطح آکاديميك (در بهترین حالت) سوهايم را مطرح
من کندهما ما در سطح عمل مستقيم هر سطح عمل انتقاليب بعکار اتک و مرفا بعکار اتک
را بهاده مي کند. چنان تشكيلاتي بنا گزير بالمتهمکانی و ماورا طبقاتي به خود
مهکبرد و روشهاي منتظر با کار انتقاليب - بعکار اتک را انداز ميکنده اما احتمالا
در سطح رهبری و نشریات سیاسی - نشوریات از سوهايم مدن مي گوید.

این مان مخصوص است اصلی سیک کار خرده بورزوائي است که در مورد سازمانهاي
غير سکتاريست و صاحب نفوذ توده اي هم صدق ميکند. فرموليندي رقيق تقوائي معنى

جداتی سازمان از توده ها و بانایی توده هاشدن هوقتی به نمونه سازمانهای ماحصل نفوذ نموده ای نظرم کومهله مهرخم کاربرد خود را از است. متعدد سنته اصلی اینجاست که ایدگونه سازمانها نیز حتی وقتی خود توده ها را به میدان میکنند میکنند عمل انقلابی میبینی را درستور آنها قرار میگیرند و سازمانهای میکنند که صرفا معلوم به محدوده پیک انقلاب و جنبش با للعمل و حق و حاضر است و ایدا از آن فراتر نمیروند. انقلاب و جنبشی که مفعلاً بلاواسطه سوسالیستی نیست و دارای خصوصیتی همگانی و نیکارانک است.

بهند پوپولیستی در زمینه تشکیلات و از ساختن تشكیلاتی انقلابی برای سازمانهای انقلاب اجتماعی پرولتاریا مطلع میروده زیرا این امر را اساساً بعنای ملموس و معنی کلته عمل انقلابی درنظر نمیگیرد لذا هر کس که به فوریت عواهان سازمان دادن طبقه کارگر در حزب مستقل طبقاتی افراد شاهده هر کس پر آگاه کردن پرولتاریا به منافع مستقل طبقاتی افراد (یعنی منافع سوسالیستی افراد) به مشابه ملک کار میبرم و در فرم سازمانی امور ورزیده از جانب پوپولیسم چشم باخ نمیگیرد که: "این کار آرام میگاس است"! شگفت اندگیز است که سازمان دادن انقلاب اجتماعی پرولتاریا و گرفتن قدرت سیاسی - امری که نهادها سال است بتمویق و تأخیر افتاده است - برجسب "کار آرام میگاس" بخوبیا

نمونه نیمکر مقاومت پوپولیستی در برای بر این اتحاد سیک کار کمتوهی این است که پاکتاری بر فوریت بخدمتند به کار سوسالیستی (اعم از تبلیغ و ترویج و سازمانهای سوسالیستی طبقه کارگر) برجسب ولontarism و اراده کرانی مخصوصه کار سوسالیستی برای پوپولیسم در تحلیل نهائی و علمی غم هر ادعایی که داشته باشد میه درجه ای از رسید جنبش خوبی خودی طبقه کارگر منوط و موكول میگردد. در این همدگاه جنبش سوسالیستی اصولاً بمنوان جنبش طبقه کارگر در نظر گرفته نمی شود و صرفاً به قطب های اندیشی "خوبی خودی" تبدیل میشود: در اینجا این واقعیت فراموش میشود که جنبش "خوبی خودی" پرولتاریا هر تدریج هم که خوبی خودی باشد همیگر عصیان برداشتن که نهیت! این جنبش طبقه ای است که در هر مقطع بسر زمینه نظریات موجود و در استرس خود ماشکال ابتداشی حرکت به خود میگیرد و به راه میافتد. یکی از این اشکال حرکت سندیکاتی است. اما کجا جنبش سندیکاتی برای مثال در انگلستان، خوبی خودی است؟ آنجا جنبش سندیکاتی دفتر و ستگاه و مقر و اداره و مشاوره و تشوریین های منعدد دارد و در موارد زیادی هر یک دولت در امر پیشبرد برنامه های اقتصادی است. هیا این حال کمتوهی ایران بی همی تعمیق نام آن را جنبش "خوبی خودی" طبقه کارگر میگذارتند. گوئی طبقه کارگر ملک موجودیت مملو و کفوری است و طبقه کارگر ایران هم امروز بدینها آمده نظرات درون خودهن را از تو و از صدر ساخته و پرداخته میکند و لذا سندیکاتی بیشتر

هر لاجرم گرایید، "خوبی‌خودی" است. گوئی چون ما تهدیده ایم که خود مارکن و انگلمن و لذهن خورا بر بروان طبیقه کارگر ایران فعالیتی نامنه پا خدیده ماما کارگران ایران سندھکا لهست و فعال ریاد نهده ایم، چونس نتهجه مهندود کدام‌ما وکن و الکلمن و لذهن و کمونهم و ما کمونهستها - ببرون طبیقه کارگر "قرار نایم و چنین سندھکا ائی طبیقه کارگر ایران چنین "خوبی‌خودی و اهل" است! چون دلمه - ها چنین سندھکا ائی ای را که شام میانی ای در علی - الها توپط بعثتی ای میلی ای اغرا لفوت کارگری اروها و امرور ملخصا توپط تشوریهمن های بورزوای احزاب سویهال سکرات اروهای غرس تشوریزه عده هدر سطح هایان منشکل همه و تو سط هعون عنامر و احوال رهبری محموده براحتی "خوبی‌خودی" می نامند ما ماما هنگامی که از آنها سه‌خواهیم کمونهم را بستایه گراییش مخصوص بیشترین خوبی‌طبیقه کارگر پرسیفت یعنی‌آدده ریانشان تقل مهندود و به عذاب و جدان نجار میخوند! ایها کمونهسم را، علیرغم گلناز عار، در عمل بعنوان چنین که لائل صدمیں سال است با اختصار مانهست کمونهست بیعنوان جرمایش بر بروان چندیخ طبیقه کارگر و حسون ملعمون و عقتنی ناشته است و می‌انقلاب کارگری طبلیم را بر ۲۰ سال قبل بعنایسه آگاهی‌زین معلمی‌خود طبیقه کارگر رهبری کرد و به بیرونی رسانده است "تمهیم‌سته" آنها به آین عبارت به که شام پشت‌تاراج از متی تاریخی و واخنی ایش تقل مسخوده من چنین که: "سویا لفسم چایدا و خارج به بروان طبیقه کارگر سرود". بدیا اما کمونهست نهایات که کارگری است، ایها را تبدیل‌کارهایان کارتلها و تراستها هم بذربون قومیده اند.

وقایا! ما نایاندگان مایه‌عذیزم، ما نیاندگان مایه‌انقلاب اکتیبرم، که امروز پیش از آنکه رویزه و تمنها تحکیلات‌ما "حرب، ساء و بین‌الملل" مایه‌باده، بیاره کرده اند، از بوسیا به منه گذاشته ایم، تائش‌تحکیلات‌مان را یازیم، بعد از آن‌سری بوده ایم، می‌لیمیها و بعها می‌لیمیون کارگر انقلابیان در صوف ما بودند، ایها نیز نهاده و به هوا نرفته اند، تصویر لشین ما، تصویری است که بر می‌توانیم خانه کارگری بر دیوارها آویخته بوده و هست، "مرگ‌پر سرمایه داری"، ایس خمار کمونهست‌ها، امروز خمار کویدگان کارگران است، و تر همین انقلاب ای ایران دیدهم که این خلاصت کمونهستی و همراهات کمونهستی عباره، یعنی از خود طبیقه کارگر چهانی چنان زنده است که هنگامیکه طبیقه کارگر ایران می‌بازد، خود را طاهرها علمده استبداد و سلطنت آن‌از میکنند، همراه آن سرمایه داری را دیز بی اعتبار می‌کنند و بندحوی که تا ماهها پس از فیاض سرمایه دار فربه برای آنکه حالم از خهابان می‌بور کند و به خانه پرسد پاید خود خمار مرگ بر سرمایه داری بخده، و این نازه انقلابی بود که در عمارهای علنی و در کلام مدینان رهبری ایه ایندا ناعمهه ضری اساس زدن به بورزوایی و مالکیت‌خصوصی نداشت، لشین این واقعیت را خاطر سینان کرده است که چگونه با انقلاب اکتبر چنین خورانی، یعنی چنیتی بسراي

زندگی بر طبق الگوی پیک انقلاب کمونیستی به خواست و آرمان متعارف میلیون کارگر و زحمتکار در افعی نقاط جهان پیدل شد. این معنایی جز این نتاره که آرمانهای کمونیستی می‌بینند می‌دانند صورتی که آرمانهای سنتی کالیسی در نعن طبقه جای کمتر نداشتند - آند در درون طبقه کارگر شفود و رسوب کردند آرد آری و پیروی هستها تکامل و رعد جنبش طبقه کارگر را بر علی تعها سال نمی بینند همایشها تکامل سنتها و گرایشهای "خوبی خودی" کارگران را نمی بینند. اینها کمونیسم را فایده کیمی او اندیشهات کبیر و توده ای کمونیستی بمعناهی پیک تجربه واقعی در حیات طبقه کارگر بمعناهی پیک گرامی و افعی در پیرون جنبش طبقه کارگر و لذت بعنوان پیک گرامی کارگری در نظر نمی گیرند. اینها عملی منظر آنند تا بار دیگر تاریخ چنیس جهانی طبقه کارگر در ایران از تو تکرار عوده مارکس و لنینی بینند و از "پیرون" نشوری انقلاب پرولتری در ایران را بینند و بر طبقه کارگر تشییت کنند تا اینها حراث کنند کمونیسم را جهانی در جنبش طبقه کارگر یعنی جهانی کارگریه بنامند.

نه، این همه برخورد سایع نمی تواند باشد. آغزین رفتای ما نمی رویم عکس خورند و پیرون ای پیروزی های تاریخ سازشان را برای ما گذاشتند. ما نمی ایران از اینها کارگری بودیم، حتی اگر پیک کارگر را هم نمی عناختیم، زیرا کارگران بسیار و ما کمونیستها را - اگر می پذیری لند که کمونیستیم. بعنوان پیشتر اولان انقلاب خوبی بینوان و ارتقیان لذتی و اکثیر همیزشان میباختند. کمونیسم از نظر عینی جهانی متعلق به طبقه کارگر است و این تعلق طبقاتی خود را نیز پس از زمانی عینی انقلابات کبیر پرولتری ها سازمانی عی سالیانه جذگ توده ای مسلحان کارگران علیه تبروهای دول امیریالمست در ادامه جذگ اول جهانی می با خونهای بسیاری که کارگران تنار کمونیسم و آرمان سوسالیسم تدوینه آند همایشات کرده است.

پس این وظیله را به خوده بورزوایی بسیاریم که ما را پیرون طبقه کارگر و پیرون جنبش کارگری بخواهدو از ما خواهان "تحلیف" با جنبش خوبی خودی طبقه خود. زیرا این تلقیا جایگاهی است که خوده بورزوایی میخواهد به مانیت نمود - ما فراموش می کردیم که آن سازمانهای خوده بورزوایی که برای جمله "مارکسیم پیرون طبقه کارگر است" و نظایر آن همراه می کشندند خود براستی از لحاظ طبقاتی پیرون طبقه کارگر بودند سازمانهای بجهانی بپیش اینکه بجهانی مارکسیم را بعنوان جهانی در جنبش طبقه کارگر بعنایتند بسیاری از پایه - گذاران و رهبران و متمنکران این سازمانها ماسا کمونیسم را بعنوان آنتی تر منصب امثال مجاهدین آمیختند و گمان کردند که پیش آنکه دیگر است از اسلام پیشنهاد کمونیست هستند. آنها ماتریالیسم هائیم از نوع مکانیکی آنرا با کمونیسم اختیاء گرفتند. آنها هرگز به این اندیشه نکرند که مارکسیم پیک جهان ریته نار نمی جنبش طبقه کارگر جهانی است و که سنتها و روشنای عملی خاص خود را

دانسته است ماجرا بخود را موجود آورده است ممدا و ما در درون طبقه کارگری باشگاه های کمونیستی موجود آورده است. در طول زمان سال طبقه کارگر را در مبارزات طبقاتی و انقلابی هدایت کرده است و لذا، مارکسیست ملی ملت اسلام آموختن این سنتها نباید است. مرک آنان از کمونیسم سلطی و تجزیه دی بود و ما شور فرمودیم. یعنی در درک عملی مان از کمونیسم به این روابط هدایت بورزوایی تحقیق کردیم. اینجا سلطه اینها نظرنا - بر زبانه ای و سخاں ما نباید مان در پیرانه کنکران کردیم؛ زیرا در تحقیقات و تئوری تشكیلات عکس رکن و خوط لازم هر عمل انقلابی پیرای کمونیست هاست هیچمه ای پیرانه ای از این را که تحریر بورزوایی رایج ننماید روی کردیم.....

همانطور که گفتم مثله بقیه اینجا بود که ما عمل انتسابیگری خدیده - بورزوایی را بعنوان تنها شکل انقلابیگری و انقلاب هنگانی و مادر این طبقه را بعنوان تنها انقلاب واقعی در نظر گرفتیم. ما انقلاب سوسیالیستی خود را از طبع میان واقعیت به سطح «اهداف» سوی نایم و انقلابیگری خود را میان انتسابیگری سوسیالیستی را که مدتی است در مستور است. انقلابیگری ای را که ناظر به سازماندهی و پیوه طبقه کارگر تعت برهم حزب کمونیست و مبارزه برای کسب قدرت و احتصار نمکنای تویی پرولتاریا است. امری والغیر و لر مستور شدیم. بروای ماه انقلاب نهاد یعنی انقلاب سوسیالیستی همک انقلاب واقعی و در مستور شدیم که مدتی است عمل انقلابی بروای تحقق آن جریان ندارد و مدتی است برای آن گرفتاری فوا میشود و سازماندهی میشود و میتواند به اعتبار اهداف این انتسابی و عمل انقلابی کنونیتها اوج گیرد و به قیام و گب قدرت سویل طبیعته ذارگر متعه خود مانند است... در مستور بودیم انتسابی سوسیالیستی در انتهای قوی میشتم اینها ولوقتی اینست. امروز سرمایه داری در اوج سران و احاطات است. امروز انقلاب سوسیالیستی اینست. متن هر بحث انسانی جایمه سرانه، داری میتواند شکل گیرد و اگر حزب ای مولده باند ازه کافی شوده ها و بهتر و این طبقه کارگر را در ملوب خود متخلک کرده پاشده در بحث انسانی تاثیوس مرک حاصمه بورزوایی را به صادر می آورد!

ما همه اینها را می دانستیم هر نفرها تغور به وضعیه ایان گردد بونیم و خود هم زیادی نمیباشد کردن و زینه گردن و جدا سوسیالیستی چنین کمونیستی ایران را میشنیم. از اینسو در طول بحث همه جا بر آین شاکید کردیم که ما در عمل تحقیکاتی خود از این در این نظری خود دور افتادیم. ما حاییگاه انقلاب نمکرانه ک جاری را در جهت رسیدن طبقه کارگر به اهداف طبقاتی و سوسیالیستی خوده که بسیار از محدوده این انقلاب فراتر میرود بپوشنی توضیح داده بودیم. ما مبارزه برای پیروزی نمکرانی انقلابی و انقلاب نمکرانه را سرستی مبارزه ای مییم - دانستیم که بظاهر کلی در فلمرو ناکنکها فرار میگیرد و این را نیز میدانستیم که مبارزه ما بسیار از مبارزه برای اهداف ناکنکی فراتر میرود. از اینسو

در ابتداء هدگامیکه در پی اتفاق در عمل انقلابیگری همه جانبی و فراگیر سویا لستی خود را بمعنی واقعی کلمه در ستور نگذاخته بوده ایم « اشکال خود را بصورت محدود مانند در سلاح تاکتیکها » و یا « عدم برک رابطه کار روتین کمونیستی با تاکتیکها » فرمولبندی کردیم . اما آیا این فرمولبندی برای توضیح مطلب کافی است ؟ بنظر من نه این فرمولبندی به عمق مشله نعمرسید . زیرا آنچه قاعده است برای کمونیستها در قلمرو « تاکتیک » قرار میگردید براخ خود بورزوایی « هستی استراتژی و هم تاکتیک » است . این برای خود بورزوایی کل انقلابیگری افراد است . پس این نقد که بیک کار ما نادرست بود زیرا « تاکتیک » همه جیز ما خود بود خود نقدی محدود و کوتاه بینانه است . مغکل ما نه « محدود دیدن مبارزه » در تاکتیکها بلکه « دنباله روی از انقلابیگری محدود خود بورزوایی نه عمل » بوده است . واقعیت این بود که این « تاکتیک » بیود که همه جیز ما خود بودهای انقلابی - گری خود بورزوایی بود که برخورد به مسائل میک انقلابی نمکارانیک . امری که برای کمونیستها نه محدوده مقوله تاکتیکها قرار دارد - همه جیزش بوده استراتژی و هم تاکتیک افرید بود . این دقیقاً تذکین به انقلابیگری خود بورزوایی در عمل بود که بصورت واژونه تحت عنوان برجسته شدن مسائل تاکتیکی فرمول می شود .

آری، هدگامیکه انقلابیگری کمونیستی بطور زنده جریان داشته باشد و توسط تشكیلات اتحاد خودها آنگاه انقلابیگری طبقات نیک در تاکتیکهای ما تامین میشود . نه این جای تردید نمیست . انقلابیگری خود بورزوایی خداکتر گوته ای ازانقلابیگری همه جانبی پرولتیری و میک بعد محدود آن نه تراپطسماشی و اجتماعی ویژ است . نمکران خود بورزوایی میخواهد تلقی ای محدود از این نمکاری دارد و در مبارزه براخ تحفظ آن نیز نایبگیر است . ما نیز بینوان میک بعد از مبارزه انقلابی عویضه براخ نمکاری همانهم به وضع ترین هنکل آنها چندگم . به این ترتیب تمام انقلابیگری خود بورزوایی گوئه ای از مبارزه تاکتیکی ماست . اما اگر خود ما هم تمام مبارزه خود را به میک گوش میعنی به مسائلی در محدوده تاکتیکها محدود و منحصر کنیم « آنگاه بهک مرزی میان انقلابیگری ما و خود بورزوایی در عمل وجود نخواهد داشت . اینجا بروندی می بینیم که چرا هنی فرمول « محدود کردن مبارزه به تاکتیکها » و یا « محدود کردن کار روتین کمونیستی با تاکتیک » حق مطلب را ادا نمی کنده زیرا این دویها سویا لست خود بورزوایی و انقلابیگری خود بورزوایی است که الحق و توانمند در این حد محدود نمیماند . این انقلابیگری خود بورزوایی است که با کار روتین کمونیستی بهگانه است و تمام آرمان و مبارزه افراد بهترین حالتیه مبارزه براخ امان اهداف تاکتیکی کمونیستها محدود نمیماند . بنابراین نعمتوان از ساختن تشكیلاتی براخ از مانع انقلاب سویا لستی

طلبه رفت و تکه‌لشی محدود به نیازهای یک انقلاب نمکراتیک بوجود آورد و منعی
عد که این "امر تاکتیکی" مانت. سازمانی انقلاب و جنگی نمکراتیک برای چه
کس "امری تاکتیکی" است؟ برای کسی که سازمانی این انقلاب‌جزئی از یک
استراتژی عمومی تر و خلقه ای در رسیدن به هدف نهائی افراد باشد، برای کسی که به
یک چنین انقلابی بینایه عراقب مساعد و پیزه ای بذکر دارد که تحقق اهداف پایدار و
اسانی او را تسهیل می‌کند، برای کسی که انقلابی‌گری و معتر و عده جانبه تسریع
سویاً لیستی بر کارهای ناظر پایه د و پیرامون این مبنای به یک انقلاب بالعمل نمود
سویاً لیستی بروخورد کند و لذا پیومن انتیار بداند که باید در ایران این انقلاب
آن را به شعر رسانند و خود انقلابی‌ترین نیروی هدایت‌کننده این انقلاب بالعمل
پایه د، انقلاب نمکراتیک برای سازمان و حزب کمونیست برای سازمان و حزبی که
عمل انقلابی پایداره‌دائی و تحمل نایتمود خود را سازمانی انقلاب اجتماعی
پرولتاپیا قرار ناده است و اساساً به این انتیار خود را انقلابی می‌نامد و یک
"امر تاکتیکی" است. نه برای آن نیرویی که تمام انقلاب‌گری‌ش محدود و معطوف
به این انقلاب بالعمل نمی‌باشد. برای این یک سازمانی انقلاب نمکراتیک هم
استراتژی و هم تاکتیک است، تاکتیک و استراتژی نه پرولتیسم بر هم منطبق
است و آنهم پیشتر رسایه‌من انقلاب نمکراتیک و تشکیل جمهوری نمکراتیک علیق است.
پی دلیل نیود که پیومن‌ستها پردازه عامل اهداف سویاً لیستی - ندادستند و در
بحث راجع به برنامه خود را نهدفع نمی‌نمی‌نند و نه آن وارد نمی‌نند.

بله، این امکان وجود نارد که یک سازمان و حزب کمونیست در دوره‌ای نجات
محدود کردن مبارزه به مبارزه تاکتیکی شود. و برای مثال عوکس این در یک
جیوه هد فاصله‌ستی به تهدیف، استقلال ملیقاً و کار کمونیش اهل میتوخ نزد اما
آن نیرویی که ضرورت مبارزه عده جاید کمونیستی را آنرا در عمل بغل کرده
است، آنکه این مبارزه عده جاید و نه عمل و در اساس هرچه و فلسفه وجودی
تشکیلات را تشکیل نماید و نه بعد تهییک با یک جریان و سازمان خرد بورزوازی
تفاوتی ندارد. آری، ما نیز تا حدود زیادی نه مدل انقلاب سویاً لیستی را به
عنوان یک انقلاب زنده هوایی و فوری در نظر نگرفتیم و اگر مطلع کرد روزمره
نکه‌لشی خود را مبنای تفاوت قرار نهیم، ما نیز انقلاب سویاً لیستی خود را به
تحویل به دورتر و نهضت موقول کردیم.

اما این بحث من چه تفاوتی با بحث کسانی نارد که معتقدند انقلاب حاری در
ایران سویاً لیستی است و کار ما نیز به این انتیار آنرا کار سازمانده‌ی
انقلاب سویاً لیستی است. اتفاقاً با توضیح این تفاوت میتوانم جوهر بحث خود را
روشن کنم و عملت‌هایی مشاهده سیکل کار کمونیستی را توضیح بدم.
آنکه برای آنکه سویاً لیست باشد ناجارند این انقلاب سیکل در ایران

را سوما لیستی بدانند و دقیقاً همان خوده بورزوهایی هستند که انقلابیگری و عمل انقلابی خار را از تاکتیکها و مسائل تاکتیکی نتیجه میگیرند. آنها سرای آنکه سوما لیست باعنه‌ها گزیرید انقلاب سوما لیست را بنتایه پلا تاکتیک طرح و درک گفته‌های زیرا آنان نتوان بر مبنای متداولوزی، مفترکهان را پوپولیستها و متماره‌ها انقلابیگری خود را از خصوصیات عینی اوضاع روند و از مسائل تاکتیکی اخذ میکنند آنها میگویند این "خود انقلاب موجود است که سوما لیست، است" و لذا شروع استار مانند سوما لیستی را از این حکم توجه میگردند. اختلاف، اینها با پاپولیست‌ها متفاوت دلیل انتقامی برو سمرحله انقلاب است و نه بر سرمهوهای کمونیستی؛ و اگر کس بتواند به اینها ثابت کند که "مرحله انقلاب" هنوز سوما لیست نیست آنها نتوان مانند همه پوپولیستها عمل انقلابی را به عمل بسکرا تاکتیک. انقلابی منحصر میکند. كما اینکه بسازی از آنان بهار آنکه به نظرات تاکتیکی جدید خود بررسید چنین میگردند. آنها قایلو مستند شروط کار سوما لیستی دائمی کمونیستها را و حتی هدگاریکه انقلابات جاری و بالفعلی که در آن عوکس میکند خلقت باکترانیک را شناخته ساعده درک کند و لذا برای آنکه اندیعای سوما لیست بودن کشند، باکترانیک برو واقيعاً - و پیزگی های اوضاع در جهان خارج از نهن چشم پیشندند. در متأمله ما بیکوئیم انقلاب سوما لیستی را سازمان نادن برای ما یک امر عویضی و ذاتی و مستقل از هر ابسط زمان و مکان و لذا همواره شروعی است. ما بیکوئیم و ما همیشه سوما لیستی بودیم و هستیم و ما همیشه و مستقل از مرحله انقلابی به سازماندهی انقلاب اجتماعی پرولتارها مغلوبیم همه و بر عده حال طبقه کارگر را به اتحام انقلاب اجتماعی و کب مسدرت سهاسی فرامیگوییم. ما همیشه سوما لیستیم و انقلاب سوما لیستی را بر عده طبقه کارگر قرار میگیریم. اما رابطه این مبارزه انقلابی ذاتی را بای ویژگیهای جهان عمیقی درک میکنیم. خصوصیات سیاسی و اقتصادی پیزه جامعه بر دوره هستی معدن و درجه معنی از تناسب قوای و وضعیت م��حه طبقه کارگر از نظر همیشه و نهنی بر هر دوره و مقطع و ما را به اتحاد تاکتیک برای شریک خدن واقعی به قدرت سیاسی و پیغمبر اندیفات اجتماعی باکترانیک میکند. اما هوادار تاکتیک انقلاب سوما لیستی هکاری به تعیین همان واهمی تدارد کاری به کس و افسوس قدرت توطی پرولتارها ندارد. او نهایا هدگاری سوما لیست است که بنتایه پلا تاکتیک بتواند طرباد مزند که "باید دورا قدرت سیاسی را قمعه کرده" و بجهیزی است که هدگاری میکه از نظر عینی نسبتوان فورا قدرت را قمعه کرده برای این جماعت هکاری ماقو نی ماند. لمبرالیس و پاپولیسم عاقبت این وجه از نیکراسی خوده سورزاوی است که میخواهد خود را سوما لیست قلمداد کند. او به جذگ والعنی بر سر قدرت کاری ندارد به مسائل مخصوص که مدراء انقلاب اجتماعی در هر دوره معین است کاری ندارد او به متعددین مقطعين سرپ کارگران کاری ندارد.

او «سویا لیست مقطع انقلاب سویا لیست است» و لذا تا رسیدن عملی و واقعی آن «قطعه» با پایانیه خانه برود و از عدم آگاهی سویا لیستی پرولتارها بینالد و بار دیگر در لایلای متون و انداد سویا لیستی نهن آنان طلب خود را ارضا کند و یا به صده سه استیهای بگذارد و رجزخوانی در باره سویا لیست بودن خود را با پراانهک لمپرالی و فرمیستی برای بپیوود اوضاع یعنیظور «تمارک انقلاب سویا لیستی» تکمیل کند. از اینروت که انقلابیگری و رعکسته خوده بورژواشی که تا دیروز بیهانه نمکرانهک بودن «مرحله انقلاب» از تبلیغ و ترویج و سازماندهی سویا لیستی در میان طبقه کارگر میبرآید و مدام در مقابل «چب روی» و تروتسکیسم «نظیر آن هستا و میاد ما میز باشدیم» بی تاکتیکی و عجز مسما خود را فر زیر پوش «مرحله انقلاب سویا لیستی است» پنهان کرده است و به کار نشونیک در زمینه تشوری خناخت و بازیها بی ریشه های مارکسم در مکل و پیغمبايان او روی آورده است هو همچنان تبلیغ و ترویج و سازماندهی سویا لیستی (و این بار حتی نمکرانهک) در میان طبقه کارگر را به ما و آنها داده است.

پس بحث ما پیک بیت هوینی است که باید تناوب خود را در سیک کارنائی می آفکار کند. وقتی ما از شروع اتفاقات انقلابیگری سویا لیستی سخن میگوئیم «بعنی تاکتیکی در باره» مرحله انقلاب را منتظر تماریم هیلهکه تدقیقاً بر عکس در سطح عمیق تر در باره ضرورت ذاتی سازماندهی انقلاب اجتماعی پرولتارها برای کمونیستها ستلی از خصوصیات عینی این یا آن انقلاب معین در این یا آن کشور متقل از مرحله انقلاب ایران «سخن میگوئیم» ما من گوئیم ما دانما سویا لیست هستیم؛ دانما به امر کمونیست کارگران و سازماندهی حوزه ها و کمیته های کمونیستی کارگران مشغولیم؛ دانما ضرورت کسب قدرت سیاسی را به کارگران می آموزیم. فعالیت ما هند خود را کمونیست کردن کارگران و نمکان مدد کارگران پهلو و کمونیستی فرار داده است که این را عینقاً درک کرده اند که حتی پیک روز ادامه سرمایه داری بینایی پیک روز ادامه بقای کلیه مشقات پسر است و خواهان آنند که فوراً و بدون تأخیر به جهات سرمایه داری خاتمه داده میشود. و درست اینجاست که این مذکوموییتی «این حزب کمونیست» به مقوله «تاکتیک» مهرسد. اینجاست که ما در میانها بهم نایبودی فوری سرمایه داری در این یا آن مقطع معین الزاماً ممکن نیست و نیاز به اندکال و پیزه مبارزه و هرگز در جبهه های متتنوع و تاکتیکی نیزه دارد.

ما از ابتدای کار خود همین بمنظر را مبنی قرار ناییم. ما نیامدیم مرحله مختلف تکامل اقتصادی و سیاسی جامده را بتماریم و مانند نهاده گروههای پرولتاریست و روبزیمونیست تمام نر جنیله چپ ایران «بیهانه» مرحله انقلاب نمکرانی نوین و رعد نهروهای مولده را هدف طبقه کارگر جا بزنیم و بر آگاهی طبقاتی همه

جائبه او خاک بیا غیرم. ما در همان اولین جزو «خوده» انقلاب ایران و نظر
برولتاریا ه مخطوط شده. اعلام کردیم که ما سویاالیستیم و برای سویاالیستی -
جنگیم و سپس بعدوان یک تحلیل تاکتیکی شفاف نادیم که چرا انقلاب سویاالیستی
نوری و بلاسلطه در آن مقطع مخصوص معکن نبود. بحث امروز ما بر سر سیک کار
کمونیستی دقیقاً باید بر این نکته منمرکر خود که چرا این بهندامولی در باره
هویت کمونیستی از بکو و مسائل تاکتیکی از سوی دیگر در عمل تعکیلانی ما به
درست مدنیک نهد و تلاوت عملی ما با پژوهشها بانداره تداووت نظری ما با آنها
 واضح و پرجشه نبود.

ما کمونیستیم و باید در همه حال طبیقه کارگر را برای کسب کامل تحریرت
سیاسی آماده کنیم، اما مسئله تاکتیک‌ها بر سر اینست که چگونه در دل هر هرایط
ویژه خرایطی که در آن کسب فوری قدرت توسط طبیقه کارگر معکن نیست هرولتاریا
آگاه به شافع طبلاتی باید به قدرت نزدیک نمود.

پس عمل انقلابی نائیم ماه همان کار انقلابی کمونیست نائیم ما و انقلابیگری
سویاالیستی ماست و این عیا و است آفر: سازمان نادین نهایا عمل نهایا انقلابی
طبیقه کارگر بعلی اقدام به انقلاب اجتماعی مأکاہ کردن و متعدد کردن طبلات
کارگر و متعدد کردن سهترین و هماروئیون کارگران در ملوف حزب کمونیست (شوری
تعکیلات ما نیز نمتواند حر نشوری ساختن و تعکیم تعکیلانی باشد که این عمل
انقلابی را سازمان متعدد و هدایت میکند، تعکیلانم کم نایم بیرون و لطفه همیشه
و لذا در همه حال فوراً - سازماندهی کمونیست کارگران را در سور خود
نرا رهینده طبیقه کارگر را به منابع نهایی خود آگاه میکند، لیکن فوراً در هر
پایگاهها کمونیستی بوجود می‌آورد و در عین حال وظایف ویژه ملولا را در هر
دوره می‌خناد و این شوه متعدد عده طبلات و پیغوان او را در جهت انجام آن
وظایف ویژه در هر دوره بسیج میکند. تاکتیک کمونیستی تنها برای سازمانی که
این انقلابیگری را نسلده وجودی خود قرار داده است معنی همیشان میکند. تنها
تاکتیکها آن سازمانی که این چندین طبیقه کارگر را بر مبنای منافع مستقل و
بندهای افر متعدد میکند ممتوانند تاکتیک‌های طبلاتی باشد و نه «تاکتیک
سازمانی». - نظری آنچه ما در تحریر سازمانهای پژوه لیست در چند سال اخیر
نهایه ایم. کمونیستها بنا به تعریف نمتوانند جدا از انقلابات و حرکت‌های
سازراتی زنده و بالفعل قرار گیرند همچرا آنان به کسب قدرت توسط هرولتاریا
آگاه می‌اندیشند و میدانند که قدرت را در جهان واقعی تنها میتوان از طرقی
وهد و تکامل چندین‌های بالفعل و واقعی بدست آورد. اما برای بحالات در این سهر
والفع سازمان و حزب کمونیستی باید بدوا (واقعاً) بکوید تا نهروی اندیاد
کننده تاکتیک، یعنی نهروی طبیقه کارگر را بر مبنای منافع بندهای طبلاتی و

یعنی بر مبنای منافع نگرانکننده، منشکل کننده، حاکمیت مقوله و متنه ای تضمیت که را بعله حرب و طبقه از مجرای آن تعریف شود. بر عکس این بهاده شدن نگرانکنندهای واقعاً کمونیستی و برولتاری است که مذوپ به مبارزه برای سازمان دادن مبنای منافع بدمای اوست. مکن از رفقا در دفاع از این نکته گفت: بسیار ممکن از لذهن نقل کرده با این مفهوم که مکانیسم نیکوتانوری برولتاریا به عین دوام حکومت کارگران «مدیون وجود آن صفات و هزارها هست کمونیستی کارگری است که بر طول سالها در دل طبقه کارگر جای گرفته بودند و توانند به موقع طبقه را به حرکت فر آورند و او را در شعبه و حفظ قدرت هدایت کنند» عبارت دیگر نیکوتانوری برولتاریا از سالها قبل و در دوره های مختلف بطور داشت توسعه پذیریکها از طریق کار کمونیستی در میان کارگران سازمان می باشند است.

اما ما چه کرده ایم؟ به درجه ای که از این امر غفلت کرده ایم به همان درجه اینجا ترمین اصل نیکوتانوری تشكیلات، یعنی قرار دادن سازمانهای انقلاب اجتماعی بر مستور نائمه تشكیلات را متحقق نکرده ایم. یعنی به همان درجه بر نیکوتانوری تشكیلات متفکی تبدیل شده ایم و در حالی که در سطح نظری و حتی در مرست تبلیغ و ترویج برای سوسالیسم مبارزه کرده ایم، در عمل تشكیلاتی بد عمل انقلابی - نیکوتانوری محدود مانده ایم. و این ممتازی جز تشكیلین به انقلاب گری خوده بروزروانی در عمل ندارد. اگر کس سوسالیسم را به معنی عملی کلیه متفکل کردن کارگران کمونیست نمایند، کارگران کمونیست را سازمان نمایند، اینجا جا نارد به استنتاج پکخانبه مکن از رفقا از همان فرمول بیندی خورد و «تشکیلاتی گری» اشاره نکنم. رفاقت از این فرمول بیندی به این نتیجه رسید که «ما کارگران را سوسالیست می کنیم، همان آنکه پیوپولیت ها آنها را به تشكیلات خود فراموشوند». من میگویم اگر تشكیلات ما کمونیستی پا بعده وظیفه نارد که هست کارگران را به تشكیلات خود و فقط تشكیلات خود فراموشوند، کارگران کمونیست باید متفکل باشند و در ملوف ما متفکل باشند. هرا متفرق باشند و هر یکی تشكیلهای دیگر به خوده بورزوازی بپیووندند؟ آنچه مگر کمونیست غیر از حزب کمونیست هست و رهایی طبله کارگر جز از طریق متفکل هدن او در سازمان و حزب کمونیستی راه دیگری ندارد؟ امروز وظیفه میرم مانند فقط سوسالیست کردن کارگران همکار سازمان دادن آنها در مفهوم حزبی خودمان است. این کار میرم هدایتی و روزمره ماست.

خوب ما میکنیم کار جرا باید کار آرام سهاسی لقب بگیرد؟ (و تاره از این بگذریم که عبارت کار آرام سهاسی بر دوره های قبل به کار سهاسی مرفا «ند رزیسی» اطلاق میشد). کار ما آرام نیست. سازمانهای نائمه انقلاب اجتماعی

پرولتاریا کار «آرام» نوشت. کار کمونیستی روزمنده است. سویالیسم از روز
انتحار مانع است. کمونیستی روزمنده بوده است. متکل کرون کارگران در حزب
کمونیستی و سمعت پیشنهادی به حزب جزو باگاه کن دن کارگران پیشنهاد و شوده های
روزیم کارگر به منافع مستقل طبقه خویش مستقل از هر شرایط ویژه متعدد کردند
متکل طبقه کارگر هر چیز را که بیورز واژی آگاهانه و عالمانه نیز میتوان طبقه کارگر
تفکله اذکر میکند و هر چیز را که والعبات انسانی «سیاست و قدرتگیری مانع
سویه را تویی این شکافها را بوج میشود» میگیرد تا پذیر نیز اینها در نظر
نمیگیرد که در طبقه کارگر به قدرت سیاست نیز میشود شرایط ویژه و عین
یخیدن و هدایت هر جیغی اسلامی که نیز سویا ایمیز را خواه میگذارد این این
کار انتقامگیری کمونیستی به اعتبار خود است. به انتقامی نز کار باشد و به تبعده
به دوره اخون باشد و به دوره اعدام انتقامگیری ما به بعده سیاستی گره نخورد
است. انتقامگیری ما قائم به ذات است و به اعتبار اهداف کمونیستی ما و به
اعتبار رابطه تدکارتگر این اهداف یا مبارزه ذاتی و وقتله نایدیر پیکاطبیه میمیں
در جامعه بورز واژی معنی پرولتاریا معنی محدود این آن سویالیسم روزمنده ای
است که مامفعتاً میباشد.

بنابراین مستکل کوهی بخت و ایکیار دیگر تکرار نمیکنم «ما در حالی که در
آگاهگری سویالیسم را مد نظر داشتم و در سازمانی عمل انتقامگیری، یعنی نرا امر
سازمانی مطور کلی «عمل به انتقامگیری غرمه بورز واژی تملکی کردیم و لذا
سازمانی مناسب و منتظرها بیک اندیش نمکار انتقامگیری ساختیم، واقعیت این
است که ما در پند ۸ برنامه اولیه خود و اینکه در برتریه خوب، کمونیست، رشیوس
تئوری لینینی تعلکلات را بیان کرده ایم. این تئوری للسه وجودی و هدف تعلکلات
کمونیستی، خصوصیات و محتواهای فعلیت آن و عمیق‌تر این روشهای خالصی
آن را بهان کرده است. انتقام اجتماعی ای که ما را به محضه مبارزه
فرموده است، تعلکلات و روشهای مناسب با خود را هم برویتی تعریف کرده است.
حزب کمونیست میتواند کارگران را به منافع مستقل طبقاتی عان آگاه کند، آنها
را در مقدمة مستقل خود متکل کند، طبقه کارگر را برأی کسب قدرت سیاسی به مرکت
نر آورد و این را لرک میکند که در هر شرایط مخصوصی ای و نز هر مقطع
یعنی چگونه باید به قدرت تواند خود «حزب کمونیست مداوماً میکوهد تلاشی ای
بدانقلب راء اعم از حد انتقام متعکل در دولت و در ایزیسیون «خشنی کند و در
قال هر شرایط ویژه طبقه را در پرتو مبارزه در جبهه های مختلف به هدف تهاجمه
و اقتدار گرداند. خوب «یک چنین حربی» روشهای عملی روزمره ای چیست؟ اگر
دلخواه مزیست لوقی را مبنای تعریف، موجونیت تعلکلاتی خود قرار نهیم «پاچ بدان
مثوال یعنی تمهین این روشهای عملی بسیار ساده محدود، اما اگر انتقامگیری خود
را مانند خود بورز وا - سویالیستها در مبارزه «ند رزیمی» و یا خدمت در

مبارزه نمکراتنه کلامه کنیم ، بینهای است که همه عوارض که بیانک بر عرض داشت
بر ما عارض میشود. آذگاه کار کمونیستی خاص و بدجهده درک مجموعه آنگاه
حرکات آذارکو سندیکالوستی فعالیت کارگری ما را بر پرمیگرده آذگاه تسلیم
سوسالیستی طبله کارگر فراموشان میشود. آذگاه کار کمونیستی بنام و انقلابی
را با فعالیت و انقطاع پنهانی تاکنیکی بر تعاوین می باید « آذگاه خط
تدکلاته کری ما را تهدید میکند. بله همه اینها ممکن است ریرا تنزل ساز
اهداف طبقاتی که بهاروی خود گذاشت این و کوتاه نظری سهاس بـ ما اجازه سـ
بعد که علمورغم همه این عوارض باقی بمانم و برای خود خاصـ های موافقـ است پـیدـ اـ
کنـیـم . اـماـ بـهـدرـتـ اـنـقلـابـ اـجـتمـاعـیـ خـاصـهـایـ خـودـ رـاـ دـارـ وـ هـیـچـ آـذـارـ کـوـ

ـ سـنـدـیـکـالـیـستـ وـ تـدـکـلـاتـهـ کـرـیـ نـیـ توـانـدـ بـرـ مـبـنـایـ اـبـنـ شـاـصـهـاـ خـودـ رـاـ بـوـقـ

ـ بـداـنـدـ رـزـیـمـ خـاهـ وـ خـمـینـ رـاـ نـهـ تـنـهاـ آـذـارـ کـوـ سـنـدـیـکـالـیـستـهـاـ هـهـ تـنـهاـ بـرـ وـ لـهـستـهـاـ

ـ هـهـ تـنـهاـ سـکـنـارـیـتـهـاـ مـیـلـکـهـ حتـیـ کـوـنـتـاجـیـ هـاـ هـمـ مـمـکـنـ استـ بـتوـانـندـ سـرـدـگـونـ کـنـفـدـ

ـ اـمـاـ اـنـقلـابـ اـجـتمـاعـیـ بـرـولـتـارـیـ ماـ رـاـ بـهـ اـنـطـادـ روـهـایـ کـمـونـیـستـیـ موـظـفـ مـیـکـنـدـ . بـاـ

ـ روـهـایـ هـرـدـ بـهـرـوزـوـائـیـ تـبـتوـانـ بـهـ اـهـدـافـ کـمـونـیـستـیـ نـتـیـجـتـ

ـ مـدـعـیـ مـبـارـزـ وـ اـنـقلـابـ بـهـ وـقـدـ خـودـ کـهـ سـازـمـانـ خـودـ رـاـ بـهـ اـعـتـیـارـ مـبـارـزـ «ـ شـدـ

ـ رـزـیـمـ»ـ وـ حتـیـ اـنـقلـابـ نـمـکـرـاـجـهـکـ تـدـکـلـهـ .ـ نـتـعـدـ وـ تـمـامـ هـتـیـ خـودـ رـاـ بـهـ بـیـانـ جـدـیـنـ

ـ مـبـارـزـ اـیـ مـدـحـرـ نـکـنـدـ کـیـ کـهـ اـلـ هـمـ اـکـتوـنـ روـهـایـ کـمـونـیـستـیـ نـاـشـتـهـ باـعـدـ وـ

ـ بـرـایـ اـنـقلـابـ سـوـسـاـلـیـستـیـ .ـ بـرـایـ نـیـکـتـاتـورـیـ بـرـولـتـارـیـ ،ـ سـازـمـانـیـ مـتـبـلـیـعـ وـ تـرـیـحـ

ـ کـنـدـهـرـیـ خـامـنـیـ وـقـدـ بـوـنـ اـنـقلـابـ وـجـوـدـ بـلـکـ مـبـارـزـ مـبـارـزـیـ سـوـسـاـلـیـستـیـ اـنـدـ

ـ اـسـتـ کـهـ بـایـدـ اـمـرـوـزـ مـتـهـکـلـ خـدـهـ باـعـدـ .ـ درـ خـیـرـاـ بـنـصـورـتـ هـرـ اـنـقلـابـیـ هـرـ قـدرـ عـظـیـمـ

ـ نـوـ نـتـیـ تـعـوـیـلـ بـوـرـوزـوـازـیـ مـیـشـوـدـ .ـ

ـ لـازـمـ اـسـتـ بـهـ بـیـانـ کـنـتـهـ دـیـسـکـرـ نـیـ اـعـارـ کـنـ .ـ سـازـمـانـیـ حـزـبـ لـیـتـیـ مـعـلـیـ

ـ هـمـلـاـ استـ بـکـارـ مـبـارـزـ بـهـ هـیـوـنـ (ـ کـمـونـیـستـیـ)ـ هـدـنـ .ـ مـاـ مـدـعـیـ هـتـیـمـ کـهـ تـنـهاـ

ـ روـهـایـ بـرـاستـیـ کـمـونـیـستـیـ فـعـالـیـتـ ،ـ روـهـایـ کـهـ نـاطـرـ بـرـ اـنـطـادـ بـرـنـاـمـهـ کـمـونـیـستـیـ

ـ هـاـ بـاـعـدـ وـ اـزـ اـبـنـ بـرـنـاـمـهـ مـنـجـعـ هـدـهـ بـاـعـدـ مـتـهـکـلـ حـزـبـ کـمـونـیـستـ رـاـ بـیـارـآـورـدـ وـ

ـ تـرـسـیـمـ کـنـدـ .ـ مـوـجـوـیـتـ حـزـبـ کـمـونـیـستـ بـهـ اـمـرـ اـنـطـادـ روـهـایـ کـمـونـیـستـیـ کـرـهـ هـسـوـرـهـ

ـ اـسـتـ .ـ حـزـبـ نـیـ مـوـرـتـ نـیـ پـیـشـ گـرـلـتـنـ روـهـایـ خـیـرـ کـمـونـیـستـیـ اـرـ بـهـنـ مـیـرـودـ .ـ زـیـرـاـ

ـ اـگـرـ اـنـطـادـ مـبـارـزـانـ کـمـونـیـستـ نـمـیـتـ دـهـ بـدـونـ اـنـطـادـ عـیـوـهـ هـایـ کـمـونـیـستـیـ اـهـدـ اـفـ

ـ کـمـونـیـستـیـ رـاـ بـهـادـهـ کـنـدـ ،ـ اـگـرـ نـامـ خـودـ رـاـ حـزـبـ کـمـونـیـستـ هـمـ بـگـذـارـ هـمـینـ اـنـفـایـ

ـ مـیـ اـنـدـ .ـ اـمـرـوـزـ تـوـضـیـعـ وـ تـثـبـیـتـ لـزـومـ اـنـطـادـ روـهـایـ کـمـونـیـستـیـ بـانـدـاـزـ مـبـارـزـ

ـ بـرـایـ تـثـبـیـتـ بـرـنـاـمـهـ حـزـبـ کـمـونـیـستـ نـیـ جـنـدـ مـاـ .ـ قـبـلـ حـیـاتـیـ هـدـهـ اـسـتـ مـوـ اـبـنـ وـظـیـفـهـ

ـ عـلـیـرـ کـنـگـرـهـ مـاـسـتـ .ـ کـهـ اـبـنـ مـوـازـینـ رـاـ نـهـ مـرـفـاـ نـیـ نـرـوـنـ اـمـ کـهـ بـلـکـ نـدـ جـنـبـیـسـ

ـ کـمـونـیـستـیـ تـثـبـیـتـ کـنـدـ .ـ

ما امروز با پرچمی قدیمی از کنگره میرون می‌ردم همچو بیمه‌های حزب لنهنی، به اعتقاد من با کنگره ما، کمونیست‌ها پس از دوره فترتی طولانی، پارلمانی با تقویت حزب لنهنی و با عزم راست پراست ساختن یک چنین حزبی باشد مهدان گذاشته است. ما نیز نه فقط از لعاظ نظری همکله در عمل نهاد کریمان خود را از همراهان تحریفیات بورژواشی و خود را بورژواشی کمونیسم و کار کمونیستی خلاص کرده ایم. من مطمئنم اگر اکنون بحث را فراتر ببریم و خبرهای کسی را کمونیستی در عرصه‌های مختلف را یکی به یک تعریف دهیم، آنگاه روشن خواهد شد که چگونه حتی در نی این حرابت اختنای و سرکوب نیز زمینه‌های بسیار ماسحی برای رشد و استحکام تدقیک‌لشی ما وجود نارد و بورژوازی آن کارآشی را که در قبال سازمانهای خود بورژوا - سوسیالیست داشته است، هر متنابل کمونیست‌هایی که به خبرهای کمونیستها فعالیت میکنند دعواحد داشت.

نکات محویری مبحث حزب

در سمینار مقدّسی تدارک حزب کمونیست

به پوچنیاد رلهی حکمت مباحثات مربوط به حزب کمونیست و ملزومات تشکیل آن در سعدیار مقدّسی تدارک حزب بر ۱۰ مهور و تز اصلی متوجه کرد و رلهی تقوایی شعر در جمعیتندی این مبحث این ۱۰ مهور اصلی را مینما فرار نموده متنس جمهوبندی رلهی تقوایی در این شماره آمده است، در اینجا بکبار ۱۰ تز فوق را به اختصار می آوریم:

۱) حزب کمونیست نه از اهوازی علی تاکنیکی و ها سقطی می‌باشد، بلکه از خسروت انقلاب ایتمانی پرولتاپی استیجید مهندو و پاسخگویی به شاهزاده این انقلاب فلسفه وجودی حزب را می‌آزادد در خود جای خود کمونیست برا بدل به خدمتهاش باشد فنا از این سر اهل مختلف و تاکنیکی سنبه، کارگری و آینه‌گذاری عداشت کند.

۲) حزب کمونیست، سبیل، نماینده و مدافع استقلال طبقاتی پرولتاپی نو کلهه وجود می‌باشد طبقاتی است، این حملت مادی و پايدار حزب کمونیست استه و تنها با ترک این خصلت اساسی حزب است که میتوان ابعاد و توان کنی حزب را کنیه در طول حیات حزب مستخوش تغییرات جدی به گردد بعیوه ای اصولی بررسی کرد.

۳) پهلوی و پهلوی حزب در میارزه عملی در گرو وشد نوانه تشکیلات و ابعاد و دامنه قدریت آن و برویه بسط نشود آن در پین توده های طبقه کارگر است.

۴) غرط لازم تشکیل حزب کمونیست ایران در عرابط کنونی بسط میارزه خش روزیزیونیستی به عرصه انتیک است. بعیارت دیگر آنین مانع تشکیل حزب بالسای قابل ملاحظه روشهای عملی خیر پرولتری نو جذب ماست. تشکیل حزب و رشد و نفوذ آن در پین توده ها در گرو نقد تحریفات روزیزیونیستی در سبک کار کمونیستی و جا به گزینی روشهای موجود با روشهای اصولی کمونیستی در زمینه پرانتیک است.

۵) یک و هرگز کنندگانی تهمین کنندگانی برویه تشکیل حزب در ایران رایطه این میارزه بسا میارزه فاطع علمی روزیزیونیسم در ابعاد مختلف آن است. حزب کمونیست ایران

از قل مبارزه علمی رویزیونیسم عکل میگیرد و تنها با مبارزه دانش علمی تحریفات رویزیونیستی مارکسیسم نو تئوری و عمل تحکم میگود. این ویژگی نعمتمن کننده است که حاکمهای رویزیونیسم بر جنبش کمونیستی جهانی در عصر ما به حزب ما من پیشنهاد.

۶) یعنی ترتیب آن بیدگاههایی که در این مقطع مین ادامه مبارزه بر علمی رویزیونیسم و نامن و تحکم استقلال نظری و مبانی حزب را بینایه خلصه اصلی در امر تشکیل حزب در نظر نمایم گیرند، مثلاً ابتداد کسی و وجود تشكیلاتی حزب را در این مقطع حلقة اصلی تهدید میکننده بیدگاههای انحرافی اند که ویژگی اساسی بررسی تحکم حزب کمونیست در ایران در هرایط کنونی جنبش جهانی کمونیستی را فراموش میکنند.

۷) در مورت دستیابی مارکسیم انقلابی ایران به این استقلال همه جانبی نظری و عملی و مجاز و موطقی به تشکیل نویی حزب کمونیست ایران هستم. تأسیس حزب کمونیست منوط به تعقیل ملزومات کمی نمایگری نیست. در عین حال بینیمی است حزب برای تحقق اهداف خوبی، بلطفاً تهازنید گشته درین نتیجه توده ای و فعالیت وسیع تشكیلاتی است.

۸) یعنی ترتیب مبارزه عملی برای تشکیل حزب در این مقطع مین باید بر نظر روحهای پیروی‌المستی فعالیت در نیروهای برناهه حزب کمونیست و تئییت روحهای اصولی کمونیستی در محدوده ما منتظر کر شود.

۹) تا آنجا که به امر تاسیس حزب کمونیست مربوط است، تدبیرتسبیک کار کمونیستی بمعنای استوار گدن سخون فقرات تشكیلات حزب و کارهای پیمانه از تشكیلاتی هزبی ایز سپک کار و اصولی کمونیستی است. استواری و استعکام این سخون فقرات تحریبی پسر سپک کار کار کمونیستی امکان مینهاد تا حزب بطور کلی و در زمینه های مختلف فعالیت بر روشهای اصولی متکی شود.

۱۰) مبارزه برای تشکیل حزب از مبارزه پنهانه هزبی از هم اکنون جدا نیست. اهمیت کارهای پیمانه از و تاکید ما بر ثبتیت سپک کار کمونیستی در سخون فقرات هزب، یعنی معا نیست که از هم اکنون مبارزه برای جایگزینی روحهای اصولی بجا ای روحهای پیروی‌المستی در کلیه وجوده فعالیت ما در مسیر کار ما قرار ندارد. مبارزه بینیو کمونیستی برای مارکسیم انقلابی ایران وظیله ای منوط به تشکیل هزب کمونیست نیست و از هم اکنون یک وظیله حیاتی مابشار میروند.

ویژگیها و ملزومات تشکیل حزب کمونیست ایران

بر مبنای سخنرانی چمعبندی مبحث حزب در سمینار عقد هاتی تدارک حزب کمونیست

حمدید تقواوی

در مبحث اول سمینار در مورد کلهاست مسئله حزب و مبانی نظری مارکسیسم انقلابی در باره حزب از زوایای مختلف صحبت شده. هدف ما از طرح این مبحث در سمینار این بود که مواضع و مبانی علمی مارکسیسم انقلابی را در باره حزب و ماهیت و ضرورت آن و وظایف و جایگاه حزب در مبارزه ملتقاتی طرح و تدقیق کنیم و مرز منحصر و روشنی مین نقطه نظرات مارکسیستی و نیمکاهمای انترافی را بینی که در جنبش ما در برخورد به این مسائل وجود ناراده ترسیم نمائیم. از پکتوه با نظرات و استدلالی اموالی در برآمده کلمه این نیمکاهمای آشنا عویم و مهمتر از آن از سوی نیمکر همانطور که رفته در محبتها متعار مورد تاکید فرار نانتدمبتوانیم به یک جنبش حزبی در میان صلف مارکسیسم انقلابی و جنبش پرولتاری ایران دامن بزرگ و به پیشروانی که پرچم مبارزه بدمه حزبی و تشكیل عملی حزب کمونیست ایران را بدست گرفته اند تبدیل شویم.

در اینجا لازمت این نکته راء که در صحبت معرفی این مبحث به آن اشاره شده باید اوری کنم که آن نظرات مختلف و مباحثاتی که تا کنون در درون مفهوم مارکسیسم انقلابی در رابطه با مسئله حزب وجود داشته است عمدتاً در برخورد به این جنگنگر ساختن حزب مطرح بوده است. این نظرات و مباحثات با اینکا بر مبانی نظری و اصول عقاید مارکسیسم انقلابی در مورد ضرورت و ماهیت حزب کمونیست ارائه شده - اندو از اصول پایه ای واحدی حرکت کرده اند و همین نقطه عزیمت کافیست تا مرز قاطع و روشنی بدم ما و نیمکاهمای نیمکر در جنبش رسم کند.

هدف ما آنست که همین نقطه عزیمت در اینجا تثبیت شود و سمینار به تمرک واحد و عمیقی از آن نیست پیدا کنند. یعنی پاسخ روشنی برای مسئوالات اساسی

نظیر ماهیت حزب کمونیست جمیت + مرور تجزیه از کجا ناشی بنشوده خلله اصلی دو
تفکیل حزب کمونیست ایران گذاشت و غیره بیا بد.

من من میکنم که ملکه ای از سر بحث و نقطه نظرات طرح عده درباره نکات
اساسی و عده بست بعلم و سیاست بطور ایدئاتی نظرات مارکسی انتلابی را در سوره
حزب حول آن ده نکته ای که رفیق حکمت طرح کرد و مورد توافق سیدنار فرار
گرفته تعریح کنم. در پنهان آمر سجت‌عام نیز در مورد نقطه وظایف سیدنار در
رابطه با امر تفکیل حزب و روابطی که از این نقطه نظر از رفتای هرکت کشته
انتظار محدود نکانی را طرح خواهم کرد.

خلاصه ای از سر بحث

نمایا احتمال تعریف به حزب اختلاف نظر بنهادی ای در بین رفقای هرکت کشته
وجود نعافت و نقد عده ای بتو موافع و نظرات کمیته برگزار کشته و که در
قالب ده تر فرموله و به سیدنار ارائه مدد طرح نگفت. رفاقتی که معتبر گردید
حداکثر استنباطات مختلفی را از همان نظریه واحد در اینجا طرح میکردند و اکثر
بخش نمودگرفت بر سر این استنباطات مختلف بود. من در اینجا خلاصه ای از
عده ترین نکات مورد اختلاف را بهان میکنم.

یک نکته، مثله تعیین پذیری تعریف حزب بود. مثله مورد بحث این بسود
که آیا تعریفی که از حزب بست ناده ایم یک تعریف عام با بدلول رفتای همسول
هست و با خبرهای تعریف شخص و منطبق با شرایط ماست. پوشی از رفقا معتقد
پویند این تعریف که حزب کمونیست تباشند و تجسم استقلال نظری و عملی پرولتاریاست
- تر سوم - و حتی این امر که اینها نامناسب خالل نظری پرولتاری تامین
خود و سیاست علی او و پاک تعریف و امل کلی و قابل تعیین است. در مقابل
نهادگاه نهگری معتقد بود که این یک تعریف شخص از حزب است و لزوماً همیشه و
همه جا صادق نیست.

پنجم نظیر این بر سر مثله خلعت خد رویزیونیستی حزب کمونیست در گرفت.
بروی معتقد بولند از آنجا که هر حزب کمونیستی باید خد رویزیونیست هم باشد
و مخصوصاً از سال ۱۹۱۲ و بخصوص از جنگ جهانی اول ببعد هر حزب خد کا پستانه است
و خد امپریالیستی خد رویزیونیست و خد اپورتونیست هم بوده است ولذا خلعت
خد رویزیونیستی یک خصیصه عام احزاب کمونیست است. در مقابل این نظر مطرح
میگند که گرچه هر حزب کمونیستی بدان به تعریف خد رویزیونیست هم است با این

حال در مورد حزب کمونیست ایران این امر دارای اهمیت و پرجستگی خود دویژه است.
مثله اتخاذ روش‌های عملی کمونیستی، با مبارزه پنهانه حزب کمونیست مباحثان را برانگشت. مثله ابتکار طرح مهدد که آیا برای رسیدن به حزب اتخاذ این روشها از جانب کاربرها ممکن کافیست و یا باید کار کمونیستی باشد در سطح وهمتری اتخاذ و تثبیت خود. پس از این بحث بود که آیا مبارزه پنهانه حزب کمونیستی ایست که بطور گسترده پنهانه حزب فرار دارد و یا خیره این است که از همین امروز باید در ستور کار عده کمونیستها قرار بگیرد.

مثله «پیوند با طبقه کارگر» نیز مثله همی بود که از جواب سخنگوی مورد برخورد قرار گرفت. میک نظر این بود که امروزه این اعتقاد که پسرا ی تشکیل حزب پیوند با طبقه کارگر ضروری است، میک تهدیگاه اکنونیستی است. حتی رهیق چنین مطرح کرد که نر جنبش سوسیال نمکاراسی روسیه و در زمان لندن هم «پیوند با طبقه» جایگاه همی در امر تشکیل حزب نداشت است و اعتقاد بـ اینکه این امر در آن زمان ضروری بوده و در غایب حاضر ضرورت خود را ازست داده است میک تهدیگاه انتقالی است. در مقابل نظر نیکری وجود رایت مبنی بر اینکه مارکسم انقلابی تا حد لازم برای تشکیل حزب با طبقه کارگر پیوند دارد و از اینرویت که این امر نیکری میک پیوند هر ط تشکیل حزب کمونیست محظوظ نمیشود و ما آنرا حلقة اصلی در ایجاد حزب نمیدانیم، تهدیگاه نیکری هم چنین مطرح نمیکرد که برای ما پیوند وسیع با طبقه کارگر میک وظیفه ضروری و میک هدف عاجل است و به این دلیل حلقة اصلی در تشکیل حزب را نمیتوانیم به سیک کار کمونیستی میدانیم که این امر ممکن است پیوند وسیع ما با طبقه کارگر را نماید.

این خلاصه ای از مهترین نکات و نظرات طرح شده در مورد مثله حزب بود.
من وارد مسائل جزئی تر نمیشوم و فکر میکنم تا همین حد برای داعتن تمدید روشی از سر بحث کافی باشد.

اکنون بدین طریق و توجه اینجا به نظرات مارکسیم انقلابی در مورد حزب مهیبدارم :

دیدگاه مارکسیم انقلابی درباره حزب کمونیست

● اولین اصل ما ایست که علت وجودی حزب کمونیست را نه نهادها و اهداف
ناگذیکی مبارزه، بلکه ضرورت انقلاب اجتماعی پرولتاپریا، انقلاب سوسیالیستی
تشکیل مینماید.

نر حنفیه چپ ایران هم در مورد شیوه تشكیل حزب کمونیست و عدم ضرورت و ماهیت حزب کمونیست اخراجات عینیتی وجود دارد. من بعده خواهم گفت که ما «جهه نظرانی در باره شیوه تشكیل حزب داریم و هرای دیدگاهها را پس از مورد را نظرانی برای سر باز زدن و استنکاف آرایها تعزیز کمونیست میدانیم.اما اساس اختلاف ما با دیدگاههای رویزیونیستی در مورد حزب و پایه تقدیم طبقاتی ما بسی امسن دیدگاهها نه بر سر شیوه های تشكیل حزب بلکه بر سر ماهیت و ضرورت حزب کمونیست است. و تن اول از این نقطه نظر عینیتی عزیز ما را با دیدگاههای خود برداشتی و متحدا رویزیونیسم پیوسلیست می کند.

وedge مفترک دیدگاههای رویزیونیستی مختلف. نر مورد حزب کمونیست را میتوان در «استنتاج ضرورت حزب کمونیست از مبارزه ضد امیریالیستی خلق ایران» یعنی انحرافی که فعل از حزب مستقل برولتاریا را با جبهه متحد خلق چاگری میکند و عالمه کرد.

هم حزب توره هم منی چونکی و هم پیوسلیست شهادتی - تشكیلات ایران همه در این مورد اتفاق نظر دارند که حزب کمونیست ایران ایزاری در خدمت رهائی هلقهای ایران از سلطه امیریالیستی است. ما هم اهداد ایجاد حزب «دو طبقه» هزب کارگران و عقایزان از جانب پیوسلیستها ای طرزدار آلبانی بوده ایم. حزب توره از همان بدو تا سی سی بصر انتغیر و از هزینه خد اوتیاعی - خد امیریالیستی سرفی میکند و منی چونکی هم گرچه ایجاد حزب را طیور معده در فتنه نمودگذاردهایما تا آنجا که به حزب رجوع میکنند آنرا با تشكیلات خلقی و مرفا خد نیکتا توری و خد امیریالیست در نظر میگیرد. منتها از نزدیکی و وفاداری قدرای اید بمنشها به مارکسیسم خداکثرا در این حکم خود را تعان میگذارد که «پهلوی حزب کمونیست انقلاب دیگر ایشان ایران پهروز نخواهد شد».

این نظرات که آنکارا بیانگر اهداف و منافع خوده بپوشاندی مترکز به فشار سرمایه بزرگ و «وابستگی» انتقاد ایران به امیریالیست است. حزب کمونیست را به ایزاری در خدمت این اهداف و منافع تنزل میگذارد و به این ترتیب با نقش و تحریف ایندیانی ترین اصول مارکسیسم هملت رویزیونیستی خود را آذکار میکند.

بنابراید ما با اعلام اینکه «ضرورت حزب کمونیست از انقلاب سومیان ایستی ناشی میگردد» صد خود را بسراحت و عصمنا از این بمنهای رنگارنگ رویزیونیستی متمایز ساخته ایم.

این تعابز هاز مثله حزب و تشوری حزب بسیار فراتر میگردد. تزیک میخواهی از تعریف کلی در و بتدادی تر ما در باره بیانه و اهداف و عیوه های عملی تشكیلاتی کمونیستی است. یعنی بر این حکم پایه ای مبتنی است که «هویت هر فرد و تشكیلات کمونیستی را به از لحاظ نظری و اصول عقاید و اهداف شهادتی و

جه از لحاظ عملی و عمده های مبارزاتی مبارزه دائم و پدیدگیر برای تحقق استقلال سویا لستی تعیین میکند. «هر انقلابی کمونیست به این دلیل با به عنوان مبارزه گذاشته است که سوالاتی را متعارض نکند و هر تفکل و اتفاقاً کمونیست متشکل است که از همان بدو فعالیت و روز اعلام موجودیت، برای سوالاتی مبارزه میکند و انقلاب اجتماعی پرولتاریا را در ستور خود دارد.

پناه این در طلح عام تری میتوان گفت که تر اول ما هناظر بربریت نظری و عملی و ضرورت وجودی کمونیستی است. کمونیست بون ما خود به این مفاسد که امول عنايد ما نظرات نشونمیکند. برخانمه ای ما « سیاستهای ما سبک کار و عمده های پرا تبلک ما و از جمله حزب ما نیز ضرورت وجودی خود را از انقلاب سویا لستی و از ضرورت رعایت کل بشریت پیش طبقه کارگر آگاه و تفکل و کسب میکند و این اساسی ترین وجه تفاوت ما از کلیه بینندهای روپریبونیستی و فرقه ای زینه هاست.

تو نوم بیانگر اینست که حزب کمونیست تضمیم و تماشده استقلال طبقاتی پرولتاریا در کلیه رجوه مبارزه طبقاتی است.

این تر به تصریف حزب، بمعنای مخصوص تری از آنچه تزیک پهان مهدار و نهان نایم که امولا بهادر که هویت کمونیستیست، میمیردازد و حزب را بمعنایه بله پسند و نهاد مخصوص در مبارزه طبقاتی تصریف میکند.

در سخنوار بعثت حول این سؤال در گرفته شده آیا حزب نارای بله تعریف عام و بعض تعریفی متفاصل از خرابیت مخصوص زمانی و مکانی هست و باید بله و اگر هست این تعریف چیست. اختلاف نظرهای در این سورد وجود نداشت، اما با لفظ سخنوار به این نتیجه رسید که حزب کمونیست دارای بله تعریف عام هست و بر سر تعریفی که در این تر فرموله شده است، به توافق رسید.

این تعریف بیان دهد مهدار که حزب یا بدیه استقلال همه جانبه پرولتاریا، بعثت به استقلال پرولتاریا هم از لحاظ نظری و هم عملی هم در اهداف و هم در عمده های رسیدن به این اهداف، هم در روابط و اصول تشکیلاتی و هم در تاکتیک... و کلا نر تماشی غرمهای - اینتلولوزیک حسای و اقتداری - مبارزه طبقاتی مادیت دهد و تماشده و مظہر این استقلال در تمايز با تماشی اقتدار و طبقات پهگر باشد. این بله تعریف عام از حزب است.

تعریف و استنباطاتی که از حزب کمونیست و با هر تفکل ملی و بین المللی کمونیستی - بر توره های مختلف تاریخی از زمان انتقام‌سونال اول تا پیروزی انقلاب اکتبر بودله مارکن و اشگلک و لئون سربیحا بسته داده شده و با ازنترات آنها نتیجه میشوده همه به نوعی ناظر بر استقلال طبقاتی پرولتاریاست. حزب

کمونیست و سازمانهای کمونیستی، همواره و نر نر عرابیت تاریخی، تهم استقلال طبقاتی پرولتاریا بوده اند و اما این استقلال بنه به نر شرابیت به نکل خاس و بیزه ای نامیم میشه و نر گرو پیغمبر طبای سیمی بوده است. این پیغمبر طبای و ملزمومات همراه با بینناسب تحولاتی که در مبارزه طبقاتی پرولتاریا و سورزاژی و تناسب قوای این دو طبقه بوجود می آمد و انتقال جدید و متوجهی که در طی جهان بعد میگرفت، تغییر پذیرفت و عمیق شر و نقدی شر بیست.

زمانی ستحد کردن نوده های کارگر بعثایه طبیقه ای که به موجودیت طبقاتی خوبی واقع است، پعن تبدیل پرولتاریا از طبیقه ای نر خود به طبیقه ای برای خوده از ملزمومات عده و مقدماتی نامیم استقلال طبقاتی پرولتاریا بود. اینترناسیونال اول حول این ایده و با این هدف نکل گرفت.

نر مقطع دیگری خسروت ایجاد میگرد که افکار و آرا و ساختهای بورزوائی و لبر پرولتاری نر جنبش کارگری، از صوف کارگران زیاده خود. یعنی مبارزه با اپوزیسیونیسم، به مکنی از پیغمبر طبای عده نامیم استقلال طبیقه کارگر تبدیل خد. نر دوره نکره استقلال پرولتاریا نر گرو این نیز بود که آن بعثایه و افکار نهاده گرفته از جنبش خوبی خودی کارگری که تدبیه باید اعتبار کارگری بودند. یعنی اگرچه بطور فرموله عده و از خارج میرون صلوص طبیقه تلود نکرده بودند، اما در نهایت عملانی خبر پرولتاری تاختنده از میان ملوف طبیقه تعقیه خود، مانند اکونومیسم کلاهک در تاریخ سوسال دیکراسی روسیه که گرچه از دل طبیقه پرهادسته بوده اما بعثایه هنکرایی بورزوائی طبیقه کارگر را از دجالت در سیاست بساز مهدأهته و حرب سوسیال، تکرات کارگر تخت نمیز بندی بالاین کراین شکل گرفت.

ینا برا این هبتد ریچ که جنبش کمونیستی به پیش مهرفت و پیالخ نر و کاملتر مهدد بشه این نهجه میتوشد که حزب کمونیست نداشته با نر بر گرفتن شویه های کارگر مرنا آگاه به موجودیت طبقاتی خوده استقلال طبیقه را تماشندگی کند - هر که توده های کارگر تحت تاثیر افکار و آرای بورزوائی و با گرایانه غیر پرولتاری "خوبی خودی" قرار نارند و جنبش خوبی خودی نر نهایت هنکرای جنبش بورزوائی است. بلکه حزب میباید تکمیلات کارگران آگاه به اهداف و منابع و نقش و رسالت طبقاتی خودها پیمارش کارگران آگاه به هنوت طبقاتی خود باشد. تصوری مارکسیستی حزب که بپوله لذمین بطور کامل و دقیق فرموله عده از این امل نهاده میگردند این تصوری حزب کمونیست را ایازمان پیشووان آگاه طبیقه "تعزیز میگند و نهاده جمین سازمانی را مظہر و نهاده استقلال همه چاتبه طبیقه کارگر طبیقه کارگران را تماشندگی کنده نهست. بلکه تهم تشکیلاتی آن گرامی نر نرون جنبش

پس گرچه گرایانه مدلتفی نر جنبش کارگری وجود نارده گرایانه که بعضا نر راه منافع اقتصادی و حتی اهداف مقتضی سیاسی طبیقه کارگر نیز مبارزه میگند اما حزب کمونیست تماشنده نهادی این گرایانه و با هر گرامی که مثلاً اکثریت کارگران را تماشندگی کنده نهست. بلکه تهم تشکیلاتی آن گرامی نر نرون جنبش

کارگریست که رسیدن به هدف تهاشی و جهانی طبته کارگری معنی اسای نظام سرمایه داری و پرتواری سوسالیسم را در برابر عود قوار نداد، است و با این اعتبار تماشده استقلال طبلاتی برولتاریاست.

نرودم ناطر پر این تعریف و اصل کلی است و در واقع جوهر و اساس نشوری لینینی حزب را بروزتر فرموله میکند. از این نقطه نظر یک تعریف عام «جهانعمول و امولی از حزب کمونیست بست میگدد».

اما باید پر این نکته نیز تاکید کنیم که اساس بحث نه برس قبول میباشد عدم قبول این تعریف عام و امولی بلکه مثل تمامی مقولات مارکسی و مربوط به مبارزه ملیقاتی «بر سر اینست که تفسیر و تعبیر میمن ما از این تعریف عام در خرابط مخصوص حاضر چگونه میتواند این استقلال را برا آورده کند. بعبارت دیگر موضع مخصوص برس راه تعبیین میمن استقلال نظری و عملی برولتاریای ایران کدامست؟»

موز مابا اپورتونیستها و روپرتوونیستها را نه صفا و لزوماً با اشاری برس تعریف عام حزب که میتوانند سوره هر نوع تعبیر و تفسیر از نظر تحلیلی صحیح، اما با توجه به ویژگی های حاضر ایران انحرافی و نهایتاً بورزوائی و خرد و بورزوائی فرار پنگرده بلکه پایخ مخصوص به این سوال تعیین میکند.

میتوان از تعریف عام فرموله شده در نزد حزب کرد و به نتایج کاملاً مختلف رسید: مثلاً میتوان از این تعریف چندین استنباط کرد که تاسیس حزب در گروه بیرونی با طبقه کارگر است، بخودی خود این دو تناقضی با هم ندارند. میتوان از این تعریف عام حرکت کرد و نتیجه گرفت که امروز حزب از طریق وحدت نصام تعلکلایی کمونیست ساخته میشود. این نتیجه نیز لزوماً با امل کلی ما تناقضی ندارد. همانطور که دیدیم «کمونیستها در خرابط مختلف تاریخی به نتایج فوای رسیده اند و این نتایج نسبت به خرابط مخصوص آن سوره ه صحیح و امولی هم بسویه است. اما ما معتقدیم که هیچیک از این نتایج در خرابط حاضر ایران امولی و مارکسیست نمیتواند و کلیه برداری از آنها بدانگر استنتاجی برسیلیستی و اکونومیستی خواهد بود».

من یادم نزد توضیح خواهم نداد که چرا چندین است و در خرابط مخصوص ماتکمل حزب کمونیست ایران متصراً نزد گروه جیست.

● نزد سوم: پیروزی و پیشوای حزب در مبارزه عملی در گروردر توانه تبدیلات و ابعاد و نامنه فعالیت ای و پیویسته بسط نمود آن در بین تردد های طبلاتی است.

این نزد بیانگر جیست و خروج تجدیم فرمولیستی ای از کجا شاعی میشود؟ این

نز راه را بر استنباط متأثیریکی از تعریف عام و امولی حزب ه یعنی آنچه در تزهای ملک و دو بیان کردهم و من بلندد چندین استنباطی که معمولاً از شاکمده و تعمیل پکجاتی به ماهیت و تعریف عام و انتزاعی ملک پیدمده ناشی میگودهم اینجا نیز میتواند به شکل نایابه گرفتن تمیسات و وجوده مخصوص و واقعی حزب و نسل ز دان منافیزیکی آن به ملک تجوهر مجوز خالع بروز پیدا کند.

عنایت اصولی و انتزاعی حزب ه یعنی درک شرورت و ماهیت آن ماز آنرا و لازمت که حزب را بر تمیسات خاص و ویژگیها کنکرت و مقتضی آن محدود و منحصر نکنیم. یعنی بر خلاف بودگاهها رایج در جنبش ه که درجه نفوذ حزب در میان کارگران مهربان پهلوان آن با جنبش کارگری «ایعاد تشکلی» و امکانات عملی ه اجرائی و... خصوصیاتی از این قبیل را ملاک فرار میگهند که چندین عواملی را بهینه هر طبق تجزیهت حزب قرار ندهیم. قائل بودن به چندین عوامل و بهینه هر طبقاتی ماز ملک بعده بوزیریمویستو آمیریستی نشات میگیرد که همچ قرابیتی با مارکسم و متدولوژی هنر اند هارکمیستی تدارد. تزهای اول و دوم بر این نظر متأثیریکی خط بطیلان می کند. اما بیش شک اکتفا کردن به تعریف ماهوی و انتزاعی حزب و آنرا بینایه ملک پیدمده کنکرت و متحول نمیگیرد تزهی نزدیک بینان اندزار «متافیزیکی و هرگز مارکمیستی است. تز سوم «از آینش» مز ما را با متافیزیسم مخلص میکند. این تز به ما باید اوری میگیرد که حزب راه پلک جیوه ه بجز «بلکه ملک پیدمده مخلص وزنده و بر حال تغییر و تحول است. به ما باید اوری می کند که حزب ایزار مبارزاتی بروولتاریاست و باید وظیفه مخلص را در این مبارزه انجام دهد».

تمام بحث هایی که تا کنون بر سر ماهیت و تعریف عام حزب داشتهیم و این حکم امولی را نقض نمی کند که حزب باید ستاد رهبری مبارزه طبقاتی بروولتاریا در همه این اندیشه باشد و حزب بینایه ملک ستاد رهبری هنرتوواند در جا مرنده نمی تواند به این اکتفا کند که ماهیتا حزب است. حزب ملک پیدمده متحول است و اگر بهتر و رشد نکنده می بوده حزب پیدمده ای است که تا آنچه که وظیفه این ه یعنی رهبری همه جاییه بیارزه بروولتاریا مطرح است و همگاه به پیدمده کاملی به پیدمده ای که بطور جامع و مانع در خود انجام این وظیفه باشد «تبديل نمی هود» تبلیغ و ترویج و سازماندهی حزبی و امر رهبری و پوشیده میارزه طبقاتی بروولتاریا ه بایان نایابنیر است. حتی حزبی که پنفت رشیده است ه ملک لحظه از تبلیغ و ترویج در میان کارگران بی نهاد نیست و همگاه برای همچ حزبی این اندیشه نمی افتد که تمام کارگران را در ملوف خود داشته باشد.

بنا بر این وقتی به حزب از این زاویه یعنی از زاویه وظایف و نقی که در مبارزه بروولتاریا دارد می نگریم و آنرا بینایه ستاد رهبری مبارزه طبقاتی بروولتاریا در نظر نگیریم و تعریف می کنیم و آنگاه حزب همیشه مغلوب «حزب

هدن است. همینه وظایفی هست که هنوز باید انجام داده هنوز میتواند رهبری خود را جامع تر و گسترده تر اعمال کنده هنوز میتواند توده های وهمتی از کارگران را در صفو خود متخلک کند و از این نقطه نظر هموار میتواند "حزب تر بخود" باشد.

از سوی نیگر نرسوم با بیان اینکه "پهروزی و پیشوای حزب کمونیست در گرو رعد نفوذ آن در میان طبقه کارگر است" حساب ما را از دیدگاه دکم که هر نوع اشاره به پیشوند با طبقه و نفوذ در میان کارگران را گراحتی اکتوبریستی میدانست، کاملاً جدا می کند.

گرچه ما معتقدیم که حزبی که تعیین استقلال نظری و عملی پرولتاریا باشد لزوماً و همواره دارای نفوذ توده ای وسیع نیست و بروزه در شرایط معاصر ایران پیشتر تمامین این استقلال را بهمودن با طبقه و نفوذ در جنبش کارگری تشکیل نمی دهد اما به وجود ضرورت پیشوند با جنبش کارگری و گشتن دائم نفوذ حزب در میان توده های کارگر را بینایه پاک میمیم اساس حزب نقی نمی کنیم بعبارت نیگر آنچه ما میتوانیم پاک مخصوصیت اصلی و تعیین کننده حزب - تعیین کننده در انجام وظایف - بر سریعتی قنایم «جز» ملزومات تشکیل و تأسیس حزب - بینایه تمامینه استقلال پرولتاریا - قرار نمیدهیم - جرا که شرایط ویژه طبقه کارگر و جنبش پرولتاری ایران تشکیل حزب کمونیست، حزبی که به برنامه و سبک کار کمونیستی است یافته و با این معنا تمامینه استقلال طبله باشد، را به پیشتر خوش برای و همیزی و سازماندهی عملی توده های کارگر و نفوذ در جنبش کارگری تبدیل کرده است.

من در صحبت های بعدی این نکته را بهتر توضیح خواهم داد.

اکنون به نز چهارم می‌رسیم. از آنجا که رفقا پدرست عاطر توان ساعتند که مشهون این نز با نز هشتم بهار زودیست، من هر دو را با هم سطر میکنم. این دو نز این نکته اساسی را بیان میکنند که: نی شرایط امروز عالم اصلی پرس راه تشکیل حزب کمونیست سلطنه روشنای عملی پروپوزیونیستی پیر جنبش ماست و لذت صور مبارزه ملی مایه رای تشکیل حزب عبارت از نقد سبک کار پیشوندستی و نشیمت روشنای اصولی کمونیستی در مقوله مارکسیسم انقلابی.

در توجه نز دوم گفتم که اساس مسئله بر سر تعبیر مفهوم ما از استقلال پرولتاریا و از حزب کمونیست بینایه تجسم تشکیلاتی این استقلال در شرایط حاضر ایران است. حال ما این تعبیر منحصر را جنبش میان می کنیم که تشکیل حزب کمونیست ایران در گرو نقد عمیق و گست کامل ما از سبک کار خود بورژوازی حاکم پیر جنبش کمونیستی و شناخت و لستهای به شوه های عملی کمونیستی است.

جهرا که از لحاظ نظری، برنامه حزب کمونیست بینایه برنامه ای که نظرات

خرده بورزوایی را کاملاً بن اعتبار کرده و نظرات تنوره‌ک برنا ممأی پرولتاری را در سطح پیشوایان نیروهای حنفی ما تثبیت کرده است، این استقلال را تاییدگی می‌کند و اکنون این وظیله در برآبر مارکسم انقلابی ایران قرار گرفته است که از لحاظ عملی نیز پرچم استقلال طبقاتی پرولتاریا و پرافارازد، اهمیت و مکان تعبیین کننده مسئله سبله بیک کار فر رابطه با تشکیل حزب کمونیست ایران، دقیقاً از همینجا ناشی می‌شود، بدون نسبایی به عووه‌های عملی کمونیستی حزب ماهر قدرهم که دارای تقدیم و پایگاه تونه‌ای فر میان طبقه کارگر باشد مظہر استقلال همه جانبی پرولتاریا و لذا بیک حزب کمونیست نیست.

در جنوبی ما، از نده اول قرن می‌گری حاضره یعنی از مقطع مناسی هدن حزب کمونیست ایران تا کنون، هیچ جریانی این استقلال را تاییدگی نمی‌کرده است، حتی جریان مارکسم انقلابی نیز دنباله روستها و هیوهای عملی خرد بورزوایی را بعیض جنوبی می‌شود است، اما مروز مارکسم انقلابی ایران به تقدیم عیبی گفته عملی خود وجود نمی‌شود، ایران رسیده و میانی نظری سبله کارکمونیستی نست یافته است، بنا بر این ما میتوانیم با اطمینان اعلان کنیم که تشکیل عملی حزب کمونیست ایران بین از بیک گام، گرچه بیک گام اساسی و تدبین کننده فامنه شاریم و این گامی است که حلقة اصلی نر و نر و تکامل ما و می‌عنی حالی بیشتر هر طبقه کمونیست ایران است.

ما با بد جلو پرداختن این گام، حزب را تشکیل خواهیم ناد که نه حاصل وحدت دلیلخواه گروههای مختلف است و نه سصول جنفی می‌شودی، بلکه بیک حزب کمونیست مسناً طبقاتی و مارکسیستی کلمه است.

نر ۲، چهاری بی این دنبیگرد که حزب کمونیست ایران فر، گروههای بسته شیره‌های نسلی کمونیستی است را این شمار گام اساسی و لیهانی اشک مارکسم انقلابی، باید در تبدیل و ارتقا خود به حزب کمونیست و بیک جریان جزیی به چلو پردازد، اما آیا این گفته باین معناست که حزب ما در گروه بیشود با طبقه کارگر نیست و مانندای در این جهتی به بیشتر برویم؟ من سعی میکنم که با پاسخگویی به این سوال مایه‌ماتی که در این زمینه مطرح است و در سهندار هم عنوان ندهد را روشن کنم.

همانطور که بیشتر اشاره کردم ما در این بحث مخصوص از ملزومات تشکیل حزب کمونیست در ایران صحبت می‌کنیم و نه از خصوصیات بیک حزب کمونیست بطور کلی، ماهم اکنون این را روشن کردم که حزب بمعنایه بیک پیشنهاده مخصوص، بعد از نتاد رهبری پرولتاریا، اموالاً تعمیتواند با طبقه و جنگ طبقه بیشود تعاوند باشد و این بیک مخصوصه بینها نیز هر حزب کمونیست است و هیچ چیز پرج تراز این نهست که لکر کنیم حزب کمونیست ایران همچنان بخلاف شرایط مخصوص جامعه ما، از این تعاونه مستثنی است و مخصوصاً بیک "جوهر مجرد" باقی بماند و همچنان حزب باشد!

آنچه ما میگوییم اینست که این خصوصیت بینیادی هر حزب کمونیست است در شرایط مخصوص حاضر ایران به شرط و حلقه اصلی تشكیل و تامین حزب کمونیست است، نیست: ما همواره و امروز هم این امر را آسان ترین وظیفه خود میدانیم که هر چه بیشتر کارگران را به صفو طبود بخواهیم و هر چه وسعتر و عمیق تر مارکسم انقلابی را در میان توابع های طبقه گذشته تعیین و تمام توان خود را در خدمت رهبری و سازماندهی خبیر کارگری ترار نهیم. ولی اگر کسی چندین اتفاق کند که پیشون تحقق این نتیجه وضع و گستره و پیشون تامین این رهبری «نعمت» را حزب کمونیست را تشكیل داده باش ما اینست که چنین پیشخوانی «تشکیل حزب کمونیست را علاوه بر میکند. هرا چنین است؟

موقعیت عینی و نفعی طبقه کارگر و ویژگیهای جنبش کارگری ایران به بوسیله در دوران انقلابی اخیره آن جنان غرایاط را بوجود آورده است که راه نلود و رخد هر نیروی سیاسی هرچند «رادیکال» و «مدی» طرفداری از طبقه کارگر را به میان ملوف کارگران و جنبش کارگری در مورثیه این نیروها به برداشته و سیاستهای مستقل و شبهه های عملی - تشكیلاتی کمونیستی متکی تبعاً عدده عملاند کرده است. این غرایاط کار را برای نیروهای روزیروئیستی که هر یک بنحوی سازن طبلاتی با پورزوایی را تبلیغ میکنند، پس از مغلک میکند و به آنان اجازه نمیدهد که مثلاً انطور که در گذورهای اروپایی ناکم باشد آنهم در جنبش کارگری ایران نفوذ کنند و رهبری آنرا بست بگیرند.

عجز و ناتوانی سیاستی خوده پورزوایی «جهان در شکل من» چریکی و جهان - تشكیلاتی آن در جنب طبقه کارگر، خود دلملو بر این گفته ماست: بنا بر این مدعیان ما که از پیووند پیش از بیش شرط تشكیل حزب محبت میکنند اگر بر نیدگاهها و سبک کار خوده پورزوایی خود را معاشری کننده همچنان راه به چاشی نخواهند پرده و همگاه قادر به تشكیل حزب کمونیست ایران نخواهند شد. واقعیت اینست که مهمترین مانعی که تا کنون بر سر راه نلود و گذشته مارکسم انقلابی در میان طبقه و جنبش کارگری ایران وجود داشته است «جهزی بجز همین دیدگاههاست سنتی خوده پورزوایی که ماملین آن همواره تشكیل حزب را نا مسحی «پیووند با طبقه» پتمویق انداخته اند نبوه است. اکنون حرف ما با این مدعیان اینست که: مدعیها بر اینکه گذشته هم متوانسته استخراج نهایی هما را به طبله کارگر نزدیک کنند و همبا با تمام قدرت و نفوذی که زمانی در جنبش چسب ایران داشته‌هه تو استیه حتی مک قدم بر چه تشكیل حزب کمونیست ایران به جلو برداشته، همبا البته مختارید که همچنان به نظرات و عقده های عملی خسرد و پورزوایی خود و فادر بمانند و بتدبیل سراب پیووند روان باعهد. اما واقعیت اینست که تشكیل حزب کمونیست ایران نه از طریق پیووند همبا با طبقه کارگر بلکه

با اینیای کمونیسم نظری و عملی که مذکوهو است بوسیله شما تحریف و مسخ عده است و در آنام رشد و گشترش مارکسم انقلابی که در تقابل با نظرات و خواوهای عملی خواه هاکل گرفته است، امکان پنجه است. بنا بر تمام این دلایل، میان آنچه ما حلقه اصلی در تشکیل حزب کمونیست: ایران میدانیم، بعضی مذکوهوی به خوبی های فعلی - تشکیل ایشان کمونیستی و آنها خوبیه بنیادی هر حزب کمونیستی را مذکومیه پعنی داعتن پموند با جنبیت کارگری و برپهوری ایاری از نشود و پایانگاه نشود ای در میان طبقه نه تنها هیچ تنایش وجود ندارد بلکه اگر کون برای مارکسم انقلابی ایران نشود تو میان طبقه و حدب العار هر چه ویعتی از کارگران به ملوف خوده همچنانکه تشکیل عملی حزب کمونیست ایران در گروه مذکوهوی به سبک کار کمونیستی است.

● تز پنجم بر این تاکید ممکنند که: عملت و زره و مفعع حزب کمونیست ایران فصلتند روپریزیونستی آنست. در اینکه در دوران ما هر حزب کمونیست باید جزوی نه تنها قدر برای بر سرمهایه ناری، بلکه در تقابل با روپریزیونیسم هم بایده جای هیچ ابهام و غریبی نداشت. این تنتجه مستقیم و بالاکمل تعریفیما از حزب بمقابل تجم انسقلاب مهد حاجیه خلیقه کارگر است و از ایالرو نکر سی کنم نیازی به توضیح و استدلال بعفتر باشید اما اجراء این خصلتند روپریزیونستی در سور حزب کمونیست ایران از ویژگی و اهیت هایی بیوپهوری دارد است، نکته ایست که بعثتیان را در سهندار موجبند و باید مفععاً توضیح نمایند.

برای درک اهمیت و جایگاه ویژه خصلتند روپریزیونیستی حزب کمونیست ایرانه نهاد چندانی به تجم و پیش پیش اینندۀ حزب و حتی ارزشیابی مطلقی کرد و آن به سر مهربیم و نیسته بلکه کافیست نا سور نکویی و رشد مارکسم انقلابی در ایران را مورد بازیگری قرار ندهیم.

برنامه حزب کمونیست ایران چگونه بست‌آمد و حامل چه هیماریه است؟ عاید اگر برناهه حزب کمونیست را سند بپندهم که صرفاً احکام و نظراتی را بیان مهندارده بعنی آنرا بمنایه سند پهلوی مبارزه با عقاید و ساختهای طبقات دیگر در صنوف، جنبیت پهلوی و لتری ایوان در نظر نگیریم، چندان متوجه مکان و اهمیت آن نشویم. برنامه ما بطور در خوده و جدا از مبارزه شخصی که حامل آن بوده است، حاوی نکات بدبیع و نظرات شگر و بیانیه ای نیست، برنامه ایست که بسر احکام و اصول شوریزه و مطرح شده بوسیله مارکس و انگلی و لئوپونکی است و نا آنها که به بعض حداکثر مربوط میشود و در مورد سرمایه ناری و امپریالیسم و سیاست ایشان پنهانیاتی را بیان کرده است و در بعد حنافل هر و بر مبنای عام ترین ویژگی های جامعه ایرانه اهداف و مطالبات بهر حال آنهاش در جنبشی پهلوی و لتری جهان را مطرح کرده است.

اما این مرفا تکرار حرفهای مارکسم و انگلیس نیست که مارکسم انقلابی ایران را مستحق این نام میکند. مارکسم انقلابی ایران بر تعاون و تقابل با فردگاهها و رویزیونیستی و منحصراً رویزیونیسم پوپولیستی + موجویتی باقته و رشد کرده است و برنامه حزب کمونیست از ایندرو اهمیت و مکان تعیین کننده ای در خارج جنین کمونیستی ایران دارد که شعر بهروفی پرولتاریا در این مبارزه است. این برنامه نظرات و احکام و اصول را اینها و زندگه میکند که اعماق ایال در جنبش کمونیستی ایران و سهان بودمه رویزیونیستها نقی و انتشار عده و خسلا ربر با گناهه شده است، خرمان مارکسم انقلابی و برنامه حزب کمونیست + هیئت و اعتبار خود را در مرفا در مبارزه با بورژوازی مریخ و خرمان بلکه بورژوازی در تقابل با نفوذ اثکار و ساختهای بورژوازی در ملوف جدید پرولتری کب کرده است.

از یک نقطه نظر میتوان گفت که این بخشیمه عام مارکسم است. مارکسم همچنان و در برخورد به هیچ مسئله ای «مرفا بطور اثباتی محت و حقانیت عود را طرح و ثبیت نکرده است. حصلت انتقادی مارکسم «جز» لاینفلک آنست، مارکسم ایدئولوژی طبقاتی پرولتاریاست و پرولتاریا لی الذنه و اثباتاً نمیتواند هویت و موجویتی ناشیه باشد. پرولتاریا در مقابل بورژوازی پرولتاریاست. از ایندروست که مارکسم هم نمیتواند بجز نقد مناسبات انتدادی و اجتماعی موجود جایه سرمایه داری و نقد نظرات و آراء و عقاید طبقات دیگر خسون دیگری ناشیه باشد. کتاب «کاپیتا» خود نقد انتقادی سیهاس است و نه انتقاد سیاسی پرولتری و دیگر آثار کلاته مارکسمی شیر لر آلتی نوریندگ گرفته نا امیری و گردیسم و از مانیافت نا کائوتیکی میزند «آفای انتقادی اند که با نقد و نیز نظرات بورژوازی به طرح واقعیات دیدگاههای پرولتریکور را داشته اند همانجا بوابن هر پیغروی و نتاورد نظری مارکسم «مشکر است که در جدال مدام با بورژوازی بست آمده است. شیر تحول مارکسم انقلابی نر ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. مارکسم انقلابی ایران ایندا گفته است که جه نیست تا بتواند بگویسد که جه هست.

مارکسم انقلابی ایران گفته است که یک بیندر مرفا حد امیری بالهتی نیست، بلکه نقد خوده بورژوازی از سرمایه داری نیست بلکه بیندر مرفا حد ارجاعی نیسته بلکه بیندر محدود به انقلاب دیگر اتهک ایران نیست «بلکه جربانی است بسرای رسیدن به سوسای لوم «نقد همه جایه سرمایه داری و نقد پنهانی و رهشهای انتداد سرمایه داری ایران است. نقد واستگی نیسته نقد سرمایه است. نقد عقب ماندگی انتدادی نیسته نقد استعماری است که این نظام بر آن استوار است. در یک کلام مارکسم انقلابی در مطابله با نقد خوده بورژوازی از سرمایه داری و امیری بالهتی نتوانسته است که خوانیت خود را بمنایه نقد پرولتری از نظام

سیاسی و اقتصادی ایران نشان پنهان دارد و تثبیت کند.

این گفتنه ماست، گفتنه ای که نشان می‌مدد چگونه مبارزه پهلوگیریا را رویزدیده
و نظرات پوروزوایی و خرد بوروزوایی تحت پوشیده مارکسم « مصلحت ویژه » و بر جنده
مارکسم انتلابی بوده است. سفر تکامل آینده ما هم بی عذ چندین خواهد بود. ما
باشد خود را برای مقابله با رویزدیده می‌نماییم و مظلوم که با رویزدیده مسلم
در سطح جهانی آماده کنیم. بخصوص میتوانیم و مظلوم که با رویزدیده مسلم
رو لر رو قرار بگیریم، خصوصیات غدویزه ای که این رویزدیده مسلم دارد و
پیاگزیر به مبارزه ما نیز عملت ویژه ای می‌بخشد. رویزدیده مسلم دیگر
سویاں شویزدیده کافوکمیتی نوشت که از سفر و فلم بک از رهبران مردم جهش
کارگری شروع کرده باشد، بلکه نارای یک پایگاه اقتصادی - اجتماعی وسیع در
جهان است و مکاریوگاه از کشورهای مختلف حاصل و مدافعت آنند. رویزدیده مسلم
اینتلولزوی رسپو و حاکم بر این کشورها و حافظ نظام سیاسی و اقتصادی
آنهاست. اینتلولزوی ایست که از طریق دانشگاهیان مختلف دوریزه محدود و بسط
و تعمیق می‌باشد و مقایع و ساختهای عملی ناشی از آن بکم بودجه ها و ارتقای
مختلف پیرانه می‌باشد و نر جنبش کارگری نفوذ و گسترش می‌باشد.

بنابراین مقابله مارکسم انتلابی با رویزدیده مسلم تهمتواند نارای
اهمیت و مکان تعیین کننده و جویزیه ای نباشد و کاملاً خوبی خواهی خواهد بود
اگر تصور کنیم که برای حزب کمونیست ایران مبارزه با رویزدیده مسلم همان جایگاه
و اهمیتی را نارد که مثلث برای سویاں دیگر ای رویزه باشد.

مارکسم انتلابی نا کنون به پهلوگیریا نیز خاتمه نیز مبارزه با رویزدیده
پهلوگیریست دست یافته است و اکنون باید سناوریهای این نیازه را این مقابله
با رویزدیده مسلم بکار گیرد. هر سذگی که ما از این پیش فتح کنیم چهونه ای که
هر سذگی که تا کنون بقیست آورده ایم « با خوبی زدن بس و علیق نهاندن
رویزدیده مسلم و کلمه یوریات پوروزوایی و امیر بالستی منظر در پوشش مارکسم »
امکان پذیر است. این ویژگی مارکسم انتلابی در ایران بوده است و ویژگی
حزب ما نیز بی شک چندین خواهد بود.

● نزد هم بیوار اگر آنست که: نیدگاههایی که امروز استقلال نظری و عملی
حزب را در برای روزیزدیده می‌نماید علقه اصلی نیز جریان تحکیم عملی آن و
نایمده می‌گیرند و با کمرنگ می‌کنند نیدگاههایی انحرافی اند و این انحراف
بنای بر آنچه گفتم اعراف کوچکی نیست. انحرافی است که از عدم ترک مدنی و
منهوم منحصر استقلال نظری و عملی پرولتاریا در مبارزه امروز ما ناشی عده است
و پروردی مخصوص آن اینست که حزب کمونیست ایران را با پهلوی د کم اندیشه
از تجارت تعمیم نایمده چنین کمونیستی جهان، همچنان نیز گروه وحدت تبروهای

کمودیسته» تلقیق سویا الیسم علمی با جنبه کارگری و کلمه هایی از این تبلیغ میداند.

اگر ما نتوانیم نتایج عملی مخصوص که در شرایط حاضر از اصل «تامین استقلال همه جانبه بروولنارها» ناشی میموده را بر وطنی فرک و انعاذه کنیم علاوه بر تفاهم بود که حساب خود را با نهدگاهها ریویزیونیستی که این اصل را میمدونند گر احکام عام مارکسم هم میمذیرند و به گرد نمی آورند اما از برداشتیک کام عملی در جهت ایجاد حرب کوموتیت طفره میروند جدا کنیم، ما نیز نا توضیح نایم که هنای مخصوص این اصل چیست و در مورد نتایج عملی ناشی از آن و نقشه عمل ممکن مارکسم انقلابی برای تفکیل حرب کمودیست ایران نهاده بیرونیت پیرامون نزدیکی میگذرد توضیح کرد.

در اینجا باید بر این نکته تائید کنیم که بخاطر ویژگیهای دوران ما روابطه مستقیم و تذکرندگی بین مبارزه با سرمایه و سرمایه ناری و مبارزه علمیه ریویزیونیسم بوجود آمده است و نرک عمیق این ضرورت، مکان میمی را در مبارزه برای تامین استقلال همه جانبه بروولنارها احرار میکند، این مطلبها بعثت توضیح میدهم.

در دوران حاضر و در متأخرین با نهدگاهها ریویزیونیستی صرفاً هماره مبارزه با ریویزیونیسم از مبارزه با امیریالیسم جدا نیست، که لتن مخصوصاً برای مبارزه با سویاالشروعینیم کائوتیکستی طرح میگردد، دیگر نمیتواند به دلت و روشنی عملت مبارزه خود ریویزیونیستی مارکسم انقلابی را بیان کند. جر اکنون کاوشتکی نقد پرولتری از امیریالیسم را مذکور و تحریک میگردد و پرولتریها را سریعاً با سازش با امیریالیسم فرامخواهدند ریویزیونیستی صرفاً، جه نر مکمل روسی و چه پرولتریستی و سه جهان آن، برویزه نقد پرولتری از سرمایه را صح و تحریف میکند و در میان پرولتریها آفتی طبقاتی با پورزویازی را نبلایع مینماید و این تحریف در جوهر و اساس مارکسم را - و این بسیار خایان نوجه است. تحت لوازی «مبارزه خود امیریالیستی» انجام میمهد.

هم طرفداران «راه رعد خیر سرمایه ناری» و هم پهروان ریویزیونیسم - جهانی و هم پوپولیستهای خط ۲ که ظاهراً با هر در این نهدگاهها «مرتبه دارند» همه در توجه و تصوریزه کردن وحدت پرولتریها با بورزوایی و خرد و بورزوایی تحت پوشش «مبارزه با امیریالیسم» وجه افتراق ندارند. گر چه مبارزه خود امیریالیستی مورد نظر ریویزیونیستها ماهیتنا از مبارزه خود امیریالیستی پرولتری متفاوت است و با اینهمه نقد هر چند ناپدیدگیر و خیر پرولتری ریویزیونیستها از امیریالیسم به آنان این قدر غریب و غریب میمدد که پرولتریها را به زائد بورزوایی و خرد بورزوایی تبدیل کنند.

پس در شرایط امروز ما، آن خواری که بدرستی میتواند بهانگر ویژگی عصر ما باشد اینست که «میارزه با سرمایه داری از میارزه با روز بیروندم» جای است. و این واقعیت خود ننان نعنده جذبه نمکری از جایگاه و اهمیت و نیزه میارزه خود روز بیرون نهاده مارکسم انقلابی در تامین استقلال نظری و عملی پرولتا ریاست.

● تز هلتمن بیارگر آشت که «ستایی مارکسم انقلابی به برنامه حزب کمونیست و شوه های میارزه کمونیستی مارکسم انقلابی را موظف و مجاز به ساختن حزب کمونیست می کند».

لکن نیز کنم در این باره که ما موظف به ساختن حزب هستیم، بحث چندانی لازم باشده این مکان وظیله اساسی و اجتناب ناپذیر کمونیستهای هر کشوری است که پرولتا ریای آن از سواد رهبری خود معروف باشد. اگر از ما بپرسند که چرا ساختن حزب کمونیست ایران را وظیفه خود میدانیم که بسادگی جواب عواهیم داد که چون کمونیست هستیم، چون مانندیست کمونیست میگوییم «پرولتا ریای جهان متعدد عویض» و جریان مارکسم انقلابی ایران باین تملیک که مارکسم انقلابی است که تدبیر ساختن حزب کمونیست در ایران، بلکه بریاتی انتراسوسونال هویین پرولتری را وظیفه خود میداند.

اما چرا ما مجاز به ساختن حزب هستیم و بعبارت دیگر چرا حزب را ادامه تکامل جریان مارکسم انقلابی میدانیم؟ از آنها که بحث میتواند اینچنان گره گاههایی داشته باشد و من توپوچات را بر این نکته متمرکز میکنم. اولاً، اسی ترین دلمل میگذرد که مارکسم انقلابی در ایران تماشیته و نجاشی استقلال نظری و عملی پرولتا ریاست. از لحاظ نظری برنامه حزب کمونیست کاملاً این استقلال را تماشیگی میکند و از جنبه عملی نیز مایه لقد عیلی از هیومنی ای ای عملی روز بیرونیستی رسمیه ایم و در تماشی با این دیمه های میانی و امول سیک کار حزبی نستایانه ایم و برای اتفاق و ثبت این میک کار روز بیرونیست کمونیستی نیز نقده عمل معمدی را در ستور خود داریم. بطور خلاصه باید گفت که مارکسم انقلابی بررهشی و عینتا درک کرده است که «استقلال همه جانبیه پرولتا ریا» در این مقطع مخصوص به چه معنایست، ملزمات آن کنامت و بطور مخصوص چه موانعی از امروز تا رسیدن به کنگره موسی حزب پسر راه ما قرار ندارد و بعلاوه جریان مارکسم انقلابی این توان و قدرت را نارد که آخرين گامها را در راه رفع این موانع و تامین این ملزمات هبا موقوفیت به پنهان بردارد.

بنابراین ما مخد و مجازیه ساختن حزب کمونیست ایران هستیم. حزبی در اقطایی با امولی که جدیش کمونیستی جهان بسته داده است و در مقابل کامل با کلمه تجدید نظرها و تحریلاتی که روز بیرونیستهای روگارنگ در این امول وارد

کرده اند. این اساسی ترین دلیل ماست.

ناندیا: دلیل دیگری که در مقابل تو «پیوند با جنبش کارگری» بعنای پیغام شفاط شکل میگیرد از این است که اگر مقصود از پیوند با جنبش کارگری همان فرمول معروف «تلخی سویالیسم علمی با جنبش کارگری» است و باید مگویند که این پیوند در طبقه مدنیت نامیده شده است.

ما معتقدیم که امروز سویالیسم جزوی از جنبش کارگریست و بیدگاهی که میخواهد در هر کشور و مردم مقطع سین سویالیسم را بکار گیرد از خارج به جنبش کارگری وارد گردد، بیدگاهی اکنون میتواند تجدید گرایانه و به این معنا ناسخونا میتواند است.

طبقه کارگر یک جمله جهانی است و مبارزات برولتاریای سیاسی کنورهای جهان سیاست و رعایت و روند بهم پیوسته ای دارد. اگر در آغاز قرن حاضر سویالیسم علمی میباشد از بیرون جلبش کارگری بدرود آن برده خوده اکنون و تزدهرای ۲۰ سال پس از پیروزی برولتاریا بر رومیه «بیدگل نعمت‌وان» از سویالیسم علمی بعنای جهانی خارج از جنبش کارگری همچندی از کنورهای سرمایه داری جهان سخن نمیماند آورده، واقعیت آنست که این پیروزی و همین سیاست رعایت دیگری که برولتاریای سویالیست در این حدت کسب کرده است، ناهمرا ت عمل و جاودایی بر جنبش‌های کارگری و انتلاین بروسر اسر جهان ناشنده است.

با آنچه که به جنبش‌های انتلاین مربوط میشود، کافی است تهی باید واقعیت توجه گردیم که امروزه خواست‌های و نیازهای شورائی «این سیاست ارزشمند کمونیسم و انتلاین انتلاین» در تقابل با پارلمانداریم و بیدگل آنتلاین‌ها مای پیروزی - اینها لیست «به بی‌عقلت خوبی‌خودی انتلاین دستکارانه و حد اینها میتوانند تبدیل شده است. از میان بیدگل «نایاب سیاست رعایت تاریخی جنبش برولتاری بسیار زیست امروز طبقه کارگر و هشتمگر و انتکار نایابه است» امروز سرمایه و سرمایه داری در نزد وسیع‌ترین توده‌های کارگر رسوایی و بین اعتبار شده است و هر کارگری میتواند که با سرمایه داران همچ افتراق میان این تعاون و حساب ۱ و از حساب بولتیندان حاصله جذابت، بد شروع اتحاد و مبارزه مندخل آگاه است و میتوانند که هر پیهود و پیشرفتی بر وقوعیت زندگی این سنتیما در گرو نقدرت مبارزات ایست. جنبش‌خوبی‌خودی کارگری بر عصر ما نمی‌کامل‌آجیون نهنجنی را متعکس می‌کند. بر هر این‌طور که تخاصمات طبقاتی شدت می‌باید - همانطور که انتلاین ایران نشان نماید - شمار پیرا بزی هیرا دری حکومت کارگری «خواست‌خلع» بد از سرمایه داران و بستگرلن نوابد و بحالت فعال بر سیاست و اثارة امور جامعه در زمرة اوامن شماره‌های متکه که جنبش‌خوبی‌خودی کارگری طرح میکند و خواستار تحفظ آن میتواند اینها مهد پیانگر آگاهی و نهضت پیش‌فلنگ کارگران و جنبش

کارگری در زمان ماست - و اگر فراموش نکنیم که در اوایل قرن حاضر یعنی
در رمانی که سوپرالیسم علمی هنوز با جنبش کارگری تلفیق ندهد بود و مهیا بود
از خارج به درون آن برده شوده حتی پیشوaran و رهبران خودبینودی کارگران با
همجیک از این افکار و ایده ها آشنا نبودند و شعارها و اهداف پرولتاری سا
وستی که امروزه عادت آنهم متوجه گیرند و به همکاری این خودبینودی توده های
که برای انقلاب بیان می خواستند «تبیین ندهد بودجهاتگاه بروشنی لرک خواهیم کرد
که در زمان ما براستی مارکسیست جریانی در دل طبله» و سوالهم گرایشی در
دور حینه کارگری است.

البته ممکن است که طرفداران تز پیونده استدلات فوق را پیشبرنده اما
بر این اعتقاد باشند که برای تشکیل حزب صراحتاً پیوند تاریخی و سیاسی
سوپرالیسم عالمی با جنبش کارگری کافی نیست، بلکه پیوند معنوی و تفکیلایی
سازمانهای حامل سوپرالیسم علمی با طبقه کارگر تمیز خواهد داشت. این پیشنهاد
کنکرنت بو پرسه تشکیل حزب کمونیست ایران از جانب مارکسیست انقلابی است.
جواب ملابه این نقد نیز همچنانی تکریت و منصف است. من پیشتر (توضیح ترا)
در این مورد صحبت کردم. در اینجا فقط این سوال را اطرح میکنم که کدام
سازمانها و گذاشتم و سیاست و سابقه مبارزاتی ما را بخارط نمایش
پیوند معنوی تشکیلاتی با طبقه کارگری آن ساختن حزب کمونیست ایران منع میکند؟
پاسخ ما به با این سوال خود جواب بکویی انتقادیات نظری این سازمانها به پرسه
ایجاد حزب نیز است. پاسخ ما بسادگی اینست که طرح مشله طورت پیوسته با
جنبهای کارگری بمنای پیشرفت تشکیل حزب از جانب سازمانهایی کم از لحساط
تشوریک. برناهه ای و خوبه های عملی نه پرولتاریاه بلکه خوده پیورزی از را
نمایندگی میکنند و تدقیقاً یا پس دلول ناکنون نتوانند اند کمترین پیوستی با
طبقه کارگر برقرار نمایند و گوچنگریان شاهیر مشبته برجینیک کارگری باعنه باشد
تنها به معنای احواله تشکیل حزب به تامین پیشرفتی است که این سازمانها نه
تنها نوان تحقق آنرا ندانند و ندارند بلکه خود مانع پرسه راه آن
بوده اند. و اکنون مارکسیست انقلابی ایران از آنرو خود را مجاز و قادر به
تشکیل حزب کمونیست ایران میدانند که این مانع را پیشستی عنایته است و کلمد
حل آنرا در نست دارد.

اما گذشتہ از مسئله تسلیم معا لیون تشکیل حزب کمونیست ایران به تز پیوند ممکن است
برای برخی از رفقاء در این طبقه محبتهایی که در این رابطه مطرح ندانند سوال پیش بینی
کمپر اعلیرغم اینکه سوپرالیسم علمی بطور کلی و از نظر تاریخی به جهان و گرامی
در جنبش کارگری نبینه است، مارکسیست انقلابی - نه تنها در ایران - بلکه
در سایر کشورهای جهان نیز - از قدرت و نفوذ فاصل انتکانی در میان طبقه کارگر

و جنبش کارگری پرسنلدار نمیست؟ این سوال ظاهرا مک تنافر را طرح میکند. اما ما هم اکنون با بحثی که در باره خلیل‌خان رویزپونهستی مارکسم انقلابی و حزب کمونیست داشتم ^۱ با این سوال پاسخ گلته و این تنافر را توضیح نمایم. پاسخ ما اینست که دقیقاً با این علت که مارکسم ^۲ بمعایله مک اینتلولوزی خود را مرمایه نماید و این امیری بالستی تر نزد شود های کارگر و مردم معروم سرا سر جهان مقبولیت و اعتیار کب کرده است ^۳ رویزپونهستها ^۴ معنی نمایندگان بورزوایی، این امکان را باقته اند که تحت نام این اینتلولوزی ^۵ برولتاریا را بزیر پرچم دروغین خود بکشند.

امروزه برولتاریا به نمروهای بورزوایی و امیری بالستی صریح و آنکار تملکی نمی‌کنده بزیر پرچم بورزوایی بمعایله بورزوایی نمیست بلکه بزیر پرچم بورزوایی و خرد بورزوایی ای است که خود را مارکسمی نامد و عمارها و اهداف عام مارکسم را به گزینش و معتقد است. نهایا سال است که برولتاریا ای جهان بزیر پرچم شوروی و چین و آلبانی ^۶ بزیر پرچم «کمونیسم اروپائی» و «کمونیسم پوپولیستی» و «کمونیسم آوانتوریستی جریکی» ^۷ و غیره فرقه خنده است و از اینرویست که بطور منحصر و بالفعل مارکسم انقلابی بمعایله جریان جوان و بالنده ای که پرچم اعیانی لعنیش را برافراخته است، هنوز جریان فکر تمندی را در جنبش کارگری نمایندگی نمیکند. اما از هم اکنون ^۸ این نکته روشن است که حزب کمونیست ایران هار آنجا که در نقاطی با این جریانات رویزپونهستی تشکیل میشود و از آنها که به تنوری، برنامه و اموال عملی و تشکیلاتی ای مجهر است که حاصل نقد عمید و طبقاتی نمیدگاهند و سنتهای رویزپونهستی این جریانات بوده است ^۹. بنی تردد از کلمه پهلوی شرطهای اساسی لازم برای جنب افتخار هر چه وسعتی از شوده های کارگر بزیر پرچم خود و تبدیل شدن به مک جریان کارگری فکر تغفیل ^{۱۰} بیندازی منحصر و بالفعل کلمه - پرسنلدار خواهد بود.

ثالثا: نظریه نمکری در جنبش ما وجود نارد که معتقد است حزب کمونیست یا بد حامل وحدت کلمه ^{۱۱} با یعنی اعظم سازمانهای کمونیستی - با آنطور که مطلع است نمروهای درون جنبش کمونیستی ^{۱۲} باشد. طبعاً طرفداران این نظریه نمیتوانند بهذیرند که حزب کمونیست ایران در ادامه جریان این مارکسم انقلابی - که عمدتاً نو سازمان کومده و ام کرا در پوییدگرد - تشکیل خود.

من لزومی نمی بینم که به نقد نظری این نمکاره بپردازم. آنچه تا کنون در مورد امول حزب بطور کلی و در نقد نمکاره بیرونی بطور احسن گفته شده‌ها را از پرسنلدار منحصر به نز ^{۱۳} حزب بمعایله وحدت‌سازمانها ^{۱۴} بنی هزار میکند. اما خاید لازم باشد که واقعیت امروز جنبش کمونیستی ایران را به طرفداران این نظریه ^{۱۵} که همچنان در «دوران خوش گذشته» یعنی عمر روند پوپولیسم و نامی بازار ^{۱۶} کنفرانس وحدت ^{۱۷} سیر مولکنده بار آوری کنند. ما از اینان سوال میکنیم که کدام نمرو و سازمانی را در «دروز جنبش کمونیستی» و خارج از جریان مارکسم انقلابی سراغ

دارند که دارای یعمران نشوریک - همچنان و یا به انفصالات متعدد تشكیلاتی
دچار شده باشد؟ اگر کسی نخواهد واقعیت مزبور و عربان را انکار کنده ناگزیر
است بپنهانید که امروز نیمی چشمین سازمانهاشی در حبیب ما وجود نخوارده و مامتنی
اگر بپنهانید که حزب کمونیست ساید بر سر سیز وحدت با نیروهای خارج از مفواید
مارکسم انقلابی تعمیل شود همیلاً چند مقدمه علی تعقی و امکان نایابی است.
این واقعیت هرود انعکاس میباشد و ملیل روشن نویگری بر حقایقت و نوان خرسان
مارکسم انقلابی در تقدیل حزب کمونیست ایران است.

● تر نهم میگوید: برای تاسیس حزب، شبیهت‌سیک کار کمونیستی لم متون فقرات
جزیی میعنی وجود کارهای ساده‌تر که بدینه های عملی کمونیستی سلط و جیله
پایانه کاملاً.

وقتی که موهبلویم حزب کمونیست ایران نو گرو نند سیک کار پریولیتی و
ستهایی به دیرو های عملی - تشكیلاتی کمونیست است پایان و زدن کنم که این
یکسان شرط بطور متصور و معاذک برآورده میشود و ما چگونه و یا چه میمایزیاتی
تفصیل متفقیم که بد مقاطعه تشكیل کنگره سویس رسیده ایم.
من قصد تغایر که بطور مفصل به این مسئلہ بپردازم، هررا که مترحله
سوم سینهار یعنی مبحث لفظی مدل ساختن حزب کلا به چنین مسائلی اختصاص نایاره
اما بر طراح کلی و بطور عالمه تکاچه را توجیه مینم.

این تر بر شبیهت‌سیک کار و دیرو های عملی کمونیستی بر مبنای طبق معمون
میتوانی است « یامن ممنا که وجود پیغمروانی را گذاشتها و روتهای رایج لم
چیزی ما گسته باشند و سیک کار کمونیست را همچنان که رای انتخاب کنیده بیانند ».
برای تشكیل کنگره موس کالی مهدانه در مقابل « برای کسانی که دستهای
به سیک کار کمونیستی را بمتاید حلقة اصلی در راه ایجاد حزب پندرفت آغاز
میتواند این نظر طرح باشد که برای تشكیل حزب کمونیست « تقویت سیک کار
کمونیستی در سلط و پیغم و در میان تعالیم و مذهب تشكیلاتیها را برناشد »
کمونیستی مجموعه است. سایر نظر را اصولی و معنی شهادایم.

از لحاظ اصولی و معتقدیم که حزب کمونیست متفقیما و جلوایده حاصل
وحدت تشكیلاتیها را برناشد حزب کمونیست نیسته بلکه حزب کمونیست را پایان
پیغمروانی ناییم کنند که پیش این سازمانها خود حرکت میکنند و منتقل از
محرومیتهای تشكیلاتی که ممکن است سیک کار غلط گفته هر سر راه آنها قرار نمده
سازمانها خود را به مبارزه بشیوه جزیی و پیوستن به حزب کمونیست ایران
نرا میخواهند. ما معتقدیم که حلقة بعدی در تکامل مارکسم انقلابی، انعکاس
علی خود را بر حزب کمونیست ایران می‌باید و این تحول کیلیه نه با بهنوی و

تکامل تفکلاتها و یکاپن فعالیت مارکسم انقلابی تا حد تثبیت و اتحاد کامل مبارزه بشهوه حزب، بلکه با اراده و حرکت منطبق بهروانی که کنگره موسس حزب را تشكیل می‌خورد و سازمانهای خود را به آن فرآیندوانده امکان پذیراست. از لحاظ عملی نیز این سیاست‌ترین و کم مغلط ترین راه تشكیل حزب کمونیست ایران است. و اگر چندن فکر کنم که برای تشكیل کنگره موسس باید منتظر تحول عملی کامل و جامع سازمانهای برنامه حزب کمونیست بود، تشكیل این کنگره را تا آینده نامعلوم یتکمپ انداده ایم. ما موظفیم که با حذاقی غرایط لازم برای تشكیل حزب، یعنی با وجود کادرهای معنوی که در نتوری و پر اتمیک هر دو کمونیست باشند و حزب ما بتواند تشكیلات‌خود را بر آنان منکر کنده کنگره موسس را تشکیل ندهم. نقده عمل ما برای تشكیل حزب نهیتاً بر مبنای همین اصول قرار نارد، من بهداشت این در این باره سبب نیعی کنم و بسط و تدقیق بیشتر این اصول را به جلسه مربوط به این مبحث واگذار می‌کنم.

و بالاخره آخرین تر، بیانگر آشت که: اتحاد روش‌های کمونیستی، از هر امروز برای سازمانهای کمونیستی غرور است. يك وظیله اجتناب ناپذیر آنهاست و نهاده حزب کمونیست آمیز ما بسوی حزب را اتحاد فوری آین سبک کار فراهم می‌کند.

ما معمولاً در نویشته‌ها و صحیح‌هایمان، برای محض کردن روش‌های عملی تشكیلاتی کمونیستی عبارت "مبارزه بشهوه حزبی" را بکار بردیم و ظاهر این امر در نزد برخی از رفقا موجب این استنباط شده است که مبارزه بشهوه حزبی کار سبک است و سرفای بوسمله حزب کمونیست میتواند اتحاد شود؛ برای جلوگیری از این سو "تعییر بهترست اصلاح دقیق تر مبارزه به شهوه کمونیستی را بکار ببریم و تاکید کنم که مبارزه بشهوه کمونیستی کار کمونیستی است، کار هر تشكیلات و هر لریست که خود را کمونیستی مهندام و میخواهد کمونیست باشد. بنابراین، این شوال که کدام کمونیستی و از چه هنگامی باید سبک کار کمونیستی را اتخاذ کننده شوالی برج و بی معناست. شوالی است که تنها میتواند از درک ناقص و طبعی ما از سبک کار کمونیستی، حزب کمونیست و رابطه این دو ناشی شود. این شوال ممکن است برای کسانی مطرح شود که به حزب کمونیست و امر ایجاد حزب بنشایه يك آرمان غائی و هفت در خود مهدگرند و اهمیت و ضرورت اتحاد سبک کار کمونیستی را نیز تنها در رابطه با این هفت درک میکنند. در حالیکه نتیجه عمل ما برای تشكیل حزب، هر چند ساله سبک کار کمونیستی مکان تجویی کننده ای در آن ناشته باید - يك نتیجه عمل معین مقطوع ماست، نقده عملی است که يكی از وظایف - هر چند وظیله ای هم و تعیین کننده - و نه تمامی وظایف ما را برای مطلع تجویی می‌کند.

ما کمونیستهای هشتم که هم ساختن حزب در ستور کار باشد و چه نباشد، هر روز و هر لحظه باید بر اساس خطوط برنامه خرسان و شهوه‌های عملی متعلق

به طبقه خویانه مبارزه کنند و وظایف و قله ناینچه و همه جانبه کمونیستی هود را به پیش ببریم . بنابراین متصل از اینکه نفعه عمل ما برای ساختن حزب چیز و مکان سپاه کار در این نفعه عمل کدام است ، ما موظفهم و باید که از هم امروز سپاه کار کمونیستی را بخواهیم و دیگر امداد کنیم .

ضرورت و اهمیت سپاه کار کمونیستی هر لاین نیست که علته اصلی در تشكیل حزب کمونیست ایران را تشكیل می نموده بلکه آنست آن : اصول و اساس از آنها ناشی می خودد که به تمام وجود مبارزه عملی ما « میوه سازمانی » یعنی و ترویج ماهیت میوه اتحاد (انتخاب) و روابط و ملاقات تشکیلاتی ما وکلای سائل و اموری که به حرمه پر از اینکه و تجارت سربوط می خورد « همانا و شهروسان پرولتیری من بخدد و نه تماشی این زمینه ها سارا از طبقات دیگر مستقل و مستایز می کند . مبارزه بخوبی کمونیستی خوش از هویت سازمان و هر فرد کمونیست را تمیین کننده ماهیت و تعلق ملیتی اش ایست . پس مرکز و اتحاد سپاه کار کمونیست « له سرطا پیش شرط تشكیل حزب » بلکه امولای پیش شرط کمونیست بودن است و از اینرو متصل از مثله خوش از آنها و نا آنچه که ما - هر فردی از ما - می خواهیم کمونیست باشیم و موظفهم و باید که هوازیم و اصول مبارزه بخوبی کمونیست را بخواهیم و نه فعالیت هر روزمان هیکار گنیم .

از سوی دیگر از نقطه نظر ای اتحاد حزب تهره روی آواری و سیع گلمه نیروها و نیازمن « برنامه حزب کمونیست » نه مبارزه بخوبی کمونیست اهمیت و نقش تعیین کننده ای نارد . باید به این نکته خوده توجه نمایند که انداد رسید و گستره سپاه کار کمونیستی پیش از تشكیل کنگره عزیز عزیز بود . اما اساس ترین شرط پیرای تشكیل اخزین هر چه قویتر و استوارتر هستند . این شرط ای که حزب ما از همان بدو تأسیس خوده نلود و پایانگاه شوده ای گشته ای تر ملیتی کارگر دادنده پادشاه بپس ان هیوان حزبین حزبین سلطکم نه و قویتر خواهد بود و پیرای تأسیس این نلود گشته ای و باید از همین اسرور و سیع و بطور همه جانبه اتحاد سپاه کار کمونیستی را در ستور کار خود بگذاریم . باید توجه نمایند که ملزومات ضروری تشكیل حزب « غراییت حداقلن » پیرای تشكیل کنگره موسرا در برمیگیرد اما نمیتوانیم و باید که عود را به این هرایت حداقلن قانع کنیم . ملزومات حداقل ماء پیش شرطها ایست که تامین آنها را پیرای تامین حزب کمونیست کافی می گانیم . شرایط اصولی ایست که کسانی را که می خواهند با احواله حزب به پیش از نلود گشته در طبقه بر واقع هیچ گاه حزب را تشكیل نمایند و خلخ سلاح می کند . اما در برابر کسانی که هواهان حزبین هر چه قویتر و توده ای تو هستند . ملزومات حداقل را قرار نادن و مثلاً اتحاد معنی از پیشروان را کافی دانست برشوری بقایت یا سلطنتی و واپس گرایانه است . ما موظفهم و هی کوهیم که حزبی هر چه استوارتر و با پایگاه و نلود توده ای هر چه وسیعتر بسازیم و با این

منظور اگر تمام تذکلها و فعالیت‌های جریان مارکسم انقلابی و تمام کمونیست‌های ایران از همین امروز به مبارزه به خود کمونیستی تحت پرچم برنامه معزب کمونیست روی آورند، باز به نیروی پنهانی احتیاج خواهیم داشت. برای تائیونیست‌ها این حزب کمونیست و وجود تعداد معتبری از پیشوایان نظرنا و عملکرد کمونیست کافی است، اما برای تبلیغ، تحریج و سازماندهی بهمراه کمونیستی، برای مبارزه بر مبنای برنامه حزب کمونیست و برای ایجاد هم‌حزب استوار و روبروی دشمن خیلی حد مینمای فعالیت و فعالیت کلایمت نمی‌کند.

بنابراین اتفاقاً وسیع و عاجل سبک کار کمونیستی از جانب کلیه نیروهای برنامه حزب کمونیست و نه تنها بخاطر امر تشكیل حزب، بلکه امولابه این دلیل که ما خود را کمونیست‌هایی می‌خواهیم و تعیین کننده است.

نقش و جایگاه سینما

در مخاطب لازم است در باره نقد و جایگاه سینما در پرسش تشكیل حزب و ملکهایی که باید در ارزیابی نتیجه کار این سینما را در نظر نداشته باشیم و نه
توضیحاتی بدهم.

واضح است که تمام بحث‌ها و نظرات‌ها در مورد حزب، در نهایت باید به گامهای عملی معتبری در مبارزه و انتی ما در راه تشكیل حزب منجر شود و اهمیت بحث‌های سینما در آنست که راه این مبارزه را هموار می‌کند و به ما نهان می‌نمد. پس این جلسات مرتباً نشستی برای توجیه و آموزش نظری در باره حزب و ملزمات آن نهست مبلغه خود جزوی از نقشه عمل معتبری است که در ستور جلسات خود به بحث و تبادل نظر گذاشته است.

جایگاه این سینما در جهت؟ کدام قدم معتبر در نقشه عمل ماست؟

مهنترین نتیجه عملی مباحثات‌ها در باره حزب، نقد و جایگاه ریشه ایست که پیشوایان جریان مارکسم انقلابی، پیشوایانی که هم از لحاظ نظری و هم عملی پروندهای را نمایندگی می‌کنند و در راه ایجاد حزب کمونیست ایران پیمده دارند. این سینما قدم دارد که چنین پیشوایانی را بتناد و بعنایاند و برای تشكیل حزب کمونیست ایران مجهز و بسیج کند. این پیشوایان نه تنها وظیله نارند که مبلغ و مروح نتایج و ستارهای نظری این سینما را در تحکیملهای خود و کلاً در جنبش کمونیستی و کارگری ایران باغند، بلکه مهمتر از آن موظفند که از همان لحظه ای که سینما را ترک می‌کنند، مبارزه و فعالیت عملی خود را مبتنی بر این ستارهای متحول کنند و در جهت پیشبرد مبارزه همه جانبه‌ای که باید ما را هر چه قویتر و منجم تر در آستانه تشكیل کنگره موسس فرار ندهد پوگیر

بر این رابطه و مثله سیک کار جایگاه ویژه ای را بخود اختصاص می‌نماید.
تکلیف ای مارکسم انقلابی بعنای سازمان و خدرو بطور جامع و ظالم سیک کار
پروریستی گذشته را از سیان ملوف خود نزدیک اند و مبارزه با سلطها و
هیوه‌های غلط گذشته خدرو به سرانجام قطعی و نهایی خود ترسیمه آبست.
پس از مسندگی ناپذیر بکوئند سیک کار کمونیستی ما وظیله ناریم که در ملوف خودمان تحول ایجاد
کنیم و این امر به مبارزه ما خصلت و عکل ویژه ای می‌بخشد. باین منظور به
پیغروان و پیغمبرگارانی نیاز داریم که به تندی همیشی از سیک کار گذشت رسد.
با عنده موافقین و اصول سیک کار کمونیستی را عینتاً ترقی کرده باعیاند و این تدریج
و توان را نایشه باعیاند که این موافقین و اصول را در حکم‌لاتخویضان تثبیت
کنند و چه در روابط خوب تشکیلاتی و چه در انجام وظایف سیاستی «سازمانهای
خود» را بطریق اتحاد و سمع سیک کار کمونیست و مبارزه مذکوره خوبین بسیج شما پذیرد
برای انجام این وظایف اساسی این تدبیر کافی نیست که رلقاش که سهمنار را نزد
من گذشته از این مبلغ بضرات و بیاحت این سهمنار باشند بلکه بخصوص لازم است که
با حرفکت از این موافقین و بضرات «تمالیت روزمره خود و سازمانهای را مورد
سنجی و ارزیابی قرار نهذد و اهدالات و خطاها را بعنایند و تقد کنند و بر رفع
آنها مجدانه بکوئند».

ما باید به خود بعنایه پیغمروانی بدنگری که هر چشم احمدی باید می‌راشد
گرفته اند و اراده کرده اند که بر تقابل با کلمه «تمالیت» نظری و عملی که
دها سالی که جنیم کمونیستی و کارگری ما را در چند کارخانه میکنایند و حمل ب
کمونیست ایران را بهایه گذاری کنند. این سهمنار میتواند و باید مجمع جمله‌من
پیغمروانی باشد.



اقلیت در آغاز راهی که حزب توده بیان رساند

حیدر تقی‌بی‌لی

در چند ماهه اخیر سازمان هریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) نوشه‌های متعددی در برگردانده برناوهای حزب کمونیست و سازمانهای کومله و اتحاد مبارزان کمونیست منتشر کرده است. مضمون این نوشه‌ها را ملهمه‌ای ارتقاطه و تحقیر، تحریف و اقتیاد و سیاسی علیه نیروها و برنامه حزب کمونیست که ناهیانه در لغافای از نقد تئوریک بر برنامه و پرسه ایجاد حزب کمونیست ایران پوجیده شده است منکمل مهدمد.

بنظرور آنکه خواننده این سخن ما را امراز آمیز تصور نکنده ما در اینجا نیونهایی از برگردانه اقلیت به برناوهای حزب کمونیست کومله و اتحاد مبارزان کمونیست را، از نظریات اخیر اقلیت مینما و بدون هیچ تعبیر و تفسیر نقل می‌کوییم:

«این برنامه (برناوهای حزب کمونیست) علیرغم عبارت پردازیهای بظاهر انقلابی و تصمیل لفظی لزوم هژمونی پرولتاریا و رهبری حزب کمونیست برای پیروزی انقلاب نه از یک جمهوری تک انتقامی بلکه از جمهوری بورکراتیک و ارتقاضی دفاع ممکن».^۱ (کاریکاتوری از برنامه حزب کمونیست)

«این برنامه بزرگ پرولتاریای ایران نمیخورد بلکه مطلوب خوده بورزوایها و بوروزوا نیمراهی است که منافع خود را بر حفظ نظام جرمایه داری و اعمال فهوده‌های ارتقاضی بورکراتیک می‌بینند. این برنامه خواهان بردگی کارگران بسترسایه داران است و چندان نخواهد پائید که خود را در ساختهای ملی مدنامهن این برنامه ندانند چنانکه هم اکنون فطمنا معهای سومین کنگره کومله بوضوح این امر را ندانند».^۲ (همانجا)

«این برنامه شما بر زمینه دفع از منافع بورزوایی و امیریالیسم تا بدان حد پنهان رفته است که از حد یک برنامه خرد بورزوایی را نیکال نهیز عقب مانده تر

است. (پایان کمیته مرکزی سازمان چربکهای فدائی خلق ایران به رئای کمیته
مرکزی کومنله و ۱۴ م. (۱۳۷۰))

اولاً این برنامه تر کلمه‌خود بیک برناست بورزو - رفرمی است که هدف
آن حفظ و تحکیم شالوده‌های نظام بورزوایی موجود است و ناتیجه حامل بیک مبارزه
اینتولوزیک بلکه مصوب تعنی تغکرات تهدید نوروندکار است «(همانجا)

کلیت این برنامه نشان می‌دهد که سرتا باشد آن، از منابع بورزویی دفاع
می‌کند «(همانجا)

سازمان انقلابی رحبتگان کرسستان ایران بیک سازمان محلن است که بیک
عصفانی بعثتی دارد و بدون اغراق ۹۰ درصد نیروهای آن به «مارکسم لئونیست
بلکه ناسخونالیست» کرد بیانگند و اتحاد مبارزان شیعه بیک گروه محدود روشنفکری
است که بجرات مهتوان گفت آنقدر عاقد پایمگاه و برای توده مردم ناخواسته است
که حتی از هر حد کارگر آگاه ۹۰ نفر نمی‌دانند که املأ گروهی بنام اتحاد مبارزان
وجود دارد یا نه؟ «(همانجا)

بیک کار کومنله برای تحقیل جواب کمیته است «بیک کاری گل عماره ۲»
اساس در خلیل کمیته ایران مهندس کفهده عده و از رمی افتاده بوده امروز
بر محدوده سخن یعنوان کتفی جنبه با هزاران آهندگ توبه «سینه» تکرار می‌شود «
(بیک کار کومنله برای تحقیل جواب کمیته) رهگای گل عماره ۲)

امروز دیگر نه فقط کومنله که حقیقت مبارزه نمی‌باشد نیزین مخالف روشنفکری جائمه
ما می‌دانند که بوس دیدگاههاه نداریم و اعاده مبارزانها و گروهها ای مانند
سازمان چربکهای ندای خلق ایران راه کارگر و راه محاکمیتی
شروعه‌نشی نظیر و تجربه و طوفان و سینه و آنادیه کمونیستها و... دنیا ای
فامله و شکاف وجود ندارد «(همانجا)

کمال با جریانات طرفه ریز بورزوایی و خرد بورزوایی از نوع سهند طولانی و
رنجیران و... سنتیانش و امروز با دعوت عمومی بلویں تصدی جز جهتیت بدینه دن
به دار و دسته امروز ندارد «(همانجا)

امروز سینه اگر چه تنشیلات کومنله را از هر نظر تسلیم اینتولوزیک نموده
و این چربکهای ندای را مشهور انتیمه های بورزو - رفرمی خود ساخته اما
بر واقع سرتا را از سر گذاش حلیمی کومنله گرفته است «(همانجا)

اگر کومنله نیز همانند سینه بیک محلل صرلا روشنفکری بود ناید مهتوانست
در دوره کوتاه میانی با ایا او اصول روشنفکری مورثه‌شود را سر نگهدازد و دلخوش
باشد به اینکه بیمه کبک راه ببرود «(همانجا)

موضع سازمان ما و نیام کمیته‌های ایران باید درقبال این گروهها (کومنله
و اتحاد مبارزان کمیته) این باید که با آنها بعنایه عمال غرابکار

بوروزوازی بهن‌العلی در جدید طبقه کارگر برخورد کنند" (بولتن تشوریک خماره ۷ انقلاب ایران و وظایف پرولتاریا) آنچه در بالا مذکور تنها نمونه‌هایی از خوده "مبارزه امتدلوزیک" افایت با نیروها و برنامه حزب کمونیست است.
در این مقاله بر آن نصیحت که به پاچگویی به چنین ارجمندی پردازی سخمه بلکه مهدوایی آن اهداف و جهت‌گیری سیاسی معنی را که در پیش‌آمده حملات عدی و هسته‌ای قرار ندارد آشکار سازیم و نهاد تعیین که در شرایط حاضر سازمان انتهایت در کجا ایستاده است و نزد و منکل واقعی او چیست.

تلخی و مکان تشوری برای اقلیت‌هایت؟

قبل از پرداختن به بحث اصلی و بعنوان مدخل بر آن، لزوم است نا در رابطه با تقلای تشوریک اقلیت‌هایه برنا مه حزب کمونیست به دو نکته اشاره کنم:
اول آنکه "تقد تشوریک" امروز اقلیت به برنامه حزب کمونیست که زمانی پرچم آنرا پوپولیستها و روشکت پست‌داغتنده از چهار سال پیش در مقالات و نوشتارهای متعدد ما از جمله "احسنه" بوروز واژی ملی و مترقب "هرز مددگان و راه کارگر؛ جدال بر سر تعقیق سویا لمس خلقی" پوپولیسم در برنامه حداقل؛ تقدی بر قدائیان خلق چه میگویند؟ دورنمای فلاکت... ۰۰۰... پایان خود را گرفته است و اگر امروز موقوفیت‌ها و پیروزی مارکسی اندیشه ایران سازمان جریکهای لدای خود را که در تمام این مدت در طواب خرگوشی فرو رفته و بر موضع و نظرات التقامی پوپولیستی توده ای خود لئن خاده بوده است، ناگهان پیغور آورده و به تقلای تشوریک و ایشانه است، این میمیز چیزی، چر عقب ماندگی اقلیت از سفر تحولات جدیش کمونیست ایران نیست.

دیگر ایشانه تصوریک همواره تابعی از او ناع و احوال سیاسی روز بوده است و بنا به ملحت در هر مقطع تغییر کرده است. ما همکار در مقاله "پوپولیسم درین بست" نهان نادیدم که تغییر شدیجی و پیسر و ملای موضع و توجیه و لایه‌های معلق و دنیای تشوریک و در عین حال همیشه از گنبدیه بر انتقام سازمان" در زدن - مستقل از آنکه این سازمان در هر مقطع طرف تشكیلاتی و ایزار سیاستهای کدام طبقه بوده است. از نتها و خوبه‌های معمول و رایج سازمانهای سوسال - خود بوروز و مین‌سکتاریسم رسیده دار این جریانات است، و سازمان اقلیت در این زمینه گوی سبقتر از دیگر همگان بوده است. بزعم اقلیت‌سازمان جریکهای لدای خلق ایران قبل از انقلاب همچنانی تو دوره‌ای که پرهمنار می‌خرد - بوروز ایشانه مبارزه ایشانه جریکی بوده سازمان جریکهای لدای ایران زمانی که هنوز اکثریت را در دل خود داشته به استقبال امام میرفت به دفتر امام پند و انصر میداده و در کلمه سه استهای خود توده‌ایم مجبول را نهایندگی میکرده و

بعد سازمان اقلیت در دوره‌ای که در کنار این اتهامات از تحت انتقام افراط گرفته بوده زمانی که به مجله شورای اسلام نامه سرگماده مهندسیت و زمانه‌که هدویز رسماً حدالل کاملاً پیوپولیستی و خردی بورزوایی خود را ترکت باخت و بعد که تحت فشار مارکسم انقلابی برو سرو مذا تقدیر اش و املاک اشی قدر آن وارد کرد ۱۰۰۰ و بالآخر امروز که بو آفرین پلیتوم افریز برخورد مالکت آمیز و مالکت آمیز در قطبنا مهای کنگره خود را به جزء توره رفع و رجوع میکند و با پیکچر خن قلم از این شماره تا آن شماره ویگای گل موافق ابور تونستی خود در بورنضرورت تا من هزمنی پرولتری در انقلاب دمکراتیک را تصحیح میکند^{۱۰۰۰}. بدله از نظر اقلیت تمام این پندتاریها و معلق زدنها پدتوانه بر افتخار سازمان جمهوری کهای نداشی حلش ایران مخصوصیم خود و نه تنها هیچ ابرار و انتقامی به این گلنه بمعفع وارد نهسته بلکه موجب حمایت و اعتبار سازمانی و سراقاوی "عنصر ناریهی قدرای" است! روشن است که پرای چندین سازمانی تکویری بین از پیکچر بندیهازی که پکار ملطف تعاویل حمایتی سازمان در سر تند پیچ های سهاسی می آیده نظر و چاگاهه بهگزی انداره این که امروز موافق تکویریک فعلی اقلیتی به کار او می آمد و بنا بر چه مصلحتی اینجا خود است متله ایست که پاوهن تر به آن خواهیم برد داشت. اکنون به اصل مطلب پیوپاریم. والعمیت آست که اساس و بنیانی ممالکت حسانه اقلیتی با برناهه و نیروهای حرب کنونیت، نه اختلاف نظرها نشوریک بلکه اختلاف طبقاتی است که قبل از هر چیز از ویدیت و میانهات و موافع و اهانتهایی - طبقاتی پریزو و تبلور میباشد^{۱۰۰۱} مثلاً اینست که ایامیت و عوکاسیها ای جای نظر خودی و کب متن اینها پندتگر روسی حزب کمونیست "شوری در ایران در این ریس بیورور اند و این هدف را بدلی میکنند که جای خوب تریدوا اکثریت را با همراه ای آیرومندانه از پریزو ویش را نیکالاتو برو گنند".

شوری "سویا ایست" ر حزب تونه "اروکمونیست" ۱۰۰۲

سویا ایست قلنداد کردن شوروی و کمونیست عرفی کردن حرب حاکم تر این

* بو ریگای گذل شماره ۶ (ارتبیهست ۱۲) توضیح و تصحیح زیر نهایت دده است:
"توضیح و تصحیح نظر ریگای گذل شماره ۵ (مقاله مارکسم و مدلله ملی گفته ۱۰۰۲) است" و این "وافع است که در هر ایطالی امیریا لیس و در پایان جامعه سرمایه داری خود جمهوری نمکرا اتهیک پیکچر بدون رعیتی پرولتراریا کیتر اسکان بپیش میباشد" که به اینصورت تصحیح مینموده "و این "است که در عصر امیریا لیس و در پیکچر ماموریت داری خود جمهوری نمکرا اتهیک پیکچر بدون رعیتی پرولتراریا مکانیزم نهسته".
و اینها بجایست که پرولتراریا ایران مرائب انجوار خود را از نویشده (پیا شاید تایمیست) بی میلان مقاله "مارکسم و مدلله ملی" و مرائب تغکر خود را از سود پیش دهی دهی ویگای گذل بخطاطرا این تصحیح اثناهی طبقاتی ایرار دارد.

کشوره دیر شرایطی که عیا نت و جنایت حزب توده علیه انتقام و طبقه کارگر ایران و
دفاغ بیو چون و جراحت شوروی از این حزب بر کمتر کی پوشیده است، از جمله
مذکولات و مغلات است که رفع و رجوع آن تقلهای میدانه و بدمی را از جانب
سازمان اقلیت و تشوریست های این سازمان نظیر آقای توکل نویسنده بولتن
تشوریست شماره ۲ موجب شده است.

استدلایلی که نویسنده این بولتن باین منظور سرهم کرده است، نمونه یارزی
از بریتانگوئی و گنج سری محنتی در مقامیان با تشوری با اینها مرسوم در نزد
قدنهایان است. از یکو آقای توکل خود اذعان دارد که "از زمان انعقاد کنگره
یپهست حزب کمونیست شوروی" بهمنی از سال ۱۹۵۶ تا کنون "شها ری رویزی، نویسنده پروچیف
مبنای سیاستهای اتحاد جماهیر شوروی را تغییل می‌کند" (ر). که به بولتن ثنویه
شماره ۵۲ (۲۲ - ۲۲) و از سوی نیکر نر توضیح قطب بندیها جنبش کمونیستی
جهانی، با تولید مقوله "ترند" (جریان انحرافی تدبیر شده) و تبايز آن با
اعراض" (بعنای انحرافی که هنوز امکان تعمیر و اصلاح ندارد) باین نتیجه
معضم مهرید که "احزاب کمونیست کشورهای سوسما مستقیم نظری حزب کمونیست شوروی و
آلمان میلیارستائی و امثالیم" به انحراف ریزی مونیتی راست گرفتار شدند و در
درون جنبد کمونیستی قرار نداشده (و ما اشاره میکنیم که جنبد احزاب چون چون خیلی
قدر تدریت اشده با وجود انحرافات ایجاد کرده سایر و برادر پیزگر نیکر احزاب
درون این جنبش بحساب آنند)، اما اخیرین چون حزب توده و اکثریت به ترتیب
اپور تونیستی - روحیتی ارد کمونیسم (کمونیسم اروپائی) متصل شد و بر کنار
تینتویسم و شرونیسم قرار دارد!! (ر.ک به همانجا هر ۱۱۹)

پوچاره حزب توده که بعد از یک عمر اطاعت و لرمایه برداری بیو چون و جرا از
* حزب کمونیست شوروی" امروز باشد بسویه تودهای های جوان از احزاب شایر و
برادر حامی و مداعع خود بذا شود و به اردوگاه "کمونیسم اروپائی" رانده شوند!
آیا آقای توکل خود به پنهان غریبانی باور نارد؟

جناب توکل گمان کرده است که با یکار بردن اصطلاحات "ترند" و "اعراض" همه
چیز را حل کرده و همه کس را سر جای خود ترا ر داده است، او خود نر توضیح این
اصطلاحات میگوید: "یک اعراض که هنوز به یک جریان کامل و عکته تبدیل نشده
است، نعمتواند مدتی طولانی پایدار بماند و از اینجا پس از گذشت مدتی چند باشد
به یک ترتیب مستقل تکامل پاید" (همایا صفحه ۱۲۰)

بسیار خوب! اکنون باشد از جناب توکل پرسید که بر مورد "حزب کمونیست
شوروی" که بقول خود اینسان از کنگره ۲۰ تا کنون با این اعراض درجای
* مدتی چند" کی بیهایان مهرید و برولتاریا و کمونیستهای جهان چند دهه نیکر باشد
میر کنند و با "احزاب برادر" منعنه خود "اتحاد و مبارزه اینتلوزمک" کنند

تا این انحراف ۲۲ ساله با بیفتند و به پلکنند گفته و مستغل تکامل یابد؟^{۱۰} و اگر پهلوان و کارگزاران نوجوه چشم روز بروند مدنون چون حزب توده و امثال هم دیگر قابل اصلاح نیستند و باید آنها را بحکم عهانت و ارتداد از "جهتی کمونوستی" مورد نظر افکار آخر اخ نموده، نه این صورت "حزب کمونیست شوروی"^{۱۱} یعنی حزبی که خود میدع این روز بروند موضع بوده است و این نظرات روز بروند موضع اولین بار در کنگره این حزب و پس از آن بیهوده کل وقت آن طرح و تصویب شده است و هنوز همین حزب اینست که مخالف و بر جنگار جهان این روز بروند جدیگر کمونوستی را با کلام منطق و به هدف علت مبنیانه فایل اصلاح و نه درون جدیگر کمونوستی داشت آنها جز این است که قیام این آستان رسماً باقیها از آنترست که توده - ای های جوان ما سهل تغیریکی برای اخراج حزب توده از اردوگاه بیرون و کسب مکان حائلین آن داشته باشند؟ آنها جز این است که نویسنده با سرهم یندی کردن چشم مهملانی میخواهد نه عین حمله عاد و غلط به حزب توده - بمنظور کسب وجهه در عزیز پرولتاریای ایران - در مطلع جهان این حملات را متوجه اور و کمونیسم کند تا هم بگران خود از این اعتباری بپ歇ت "بلوک سوسالیستی شوروی" در لیزد پرولتاریای ایران جلو گرفته باشد و هم مقام خود را بعنوان کائنهاد ای های استه نهایندگی این بلوک تشکیت کرده باشد؟ والمتوجهی جز این نوشت و نه تنها امروز بلکه همواره همه روز بروند او موقعیتی «های اقلیت نه قبال مثاب شوروی و حزب توده بر این اساس قرار داشته است.

اقلیت‌القلابی و حزب توده بینا بدینه!

مدتها قبل از آنکه اقلیت به موضع "تعلی حزب توده به ترتیب ایورتونیستی - رلیستی اروکمونیسم - بلزد" کنگره این سازمان موضع رسنی رهبر را این قیال حزب توده و جناح راست اکثریت اتحاد و اعلام میکند:

.... - احزاب و سازمانها و گروههای ساسی بینا بدینی که از نظر طبقاتی از مذاقع لایه های ثروتمند بروزرازی میباشند و نه اینقلاب نارای موضع بینا بدینی هستند؛ الف- احزاب و گروههای و سازمان های سوسیال - رلیست این احزاب و سازمانها که نکهه گاه سورزاژی نه جنبش طبقه کارگر ایران مخصوص هی - خوند و پایا. گاه سلبیاتی های ثروتمند بروزرازی است، بنا به ماهیت طبقاتی خود در اینقلاب موضع بینا بدینی دارند. آنها اکنون از حد اینقلاب خارج میباشند. سیاست عمومی ما در مرحله انقلاب تکرار اینکه تودهای ایران ایست که آنها را افتابه مدلزد و پیطرغ نمایم. بینندگانه تین این سازمانها - حزب توده و جناح راست اکثریت است.^{۱۲} (بینندگان قطبنا به درباره روشن برعکورد از احزاب سازمانها و گروههای ساسی تناکیدها از مایت)

اتحاد چندین موضعی از نظر متداولوی و شهود برخورده اندیاب و ارزیابی بینخواهی

مختلف ممیین متا فیزیسم و از تظریه‌سازی‌ها کنمکریمین آپور تو نیمه‌ازمان اقلیت است و از هر دو جذب‌نخواهد استناد نماید و باید موقع دکم ولاستی برداشت که اقلیت در قبال مسلسل‌غیرروی و احزاب واپسی به آن اتحاد کرده است «این‌ها بجهتیها و مهیر داریم؛ برای هر کس که مدعاون است» ها و جداً یقینی حزب توده برعایته انقلاب طبقه‌کارگر ایران را تنهایی، سال اخیر تحریر و مساعدة کرد با اعدامها این میک بدبختی غیرقابل انکار است که این حزب از همان آغاز انقلاب ایران ترا ر داشته است «اما سازمان اقلیت گوئی قاتل بهتر کردن و مساعده‌این بدبختی نیست پر عزم اقلیت معتقد و متمدد به شوروی سوسیالیست» و چرخانی این‌وون حزب توده و اکثریت از آن‌جا که در این اعتقاد و تمدهای اقلیت شریک است و مهمتر از آن نیایند «رسی و عالم مستقدم و بعده رسانی‌های شوروی است هنچ‌تا اگرستانی تا مرتفع بودن کارگران و گموده‌ها آن‌ووده باشد هنچ‌تا گزیر موقوعیتی بین‌آبینی ایران‌لاند پیدا میکند» اقلیت با اتحاد چندین موضعی در قبال حزب توده دنیا می‌مدد که حتی از بدبختی شریان و ایجاد اشی تربیت در سایر معاشرین این‌در ایران همچ چهارنیما موضع است «او تمدحوا هدواندیشاند که آنچه‌این انقلاب بوضوح و روشنی کامل در برای ایران چشم‌انداز همگان قرار داده‌اند خیانت حزب توده به انقلاب را بیندو دلیل و تنازع این‌نایاب نایاب نماید از این‌جهتی خدمت و نفعی بی‌گیر امیری بالیم شوروی با طبقه کارگر ایران را بزمی‌بیند این‌اقلیت روسی سخن خود را مهروز و نهاد را واژگونه می‌بیند او بحکم سوسیالیست بودن شوروی می‌جندیده است و بجا ای اندک واقعیت اقلیت ایران این‌اعتقاد نعلی او را نند و تلی گنده بزمی‌گشیم «این دکم نحن باعث می‌می‌مود که اقلیت واقعیت انتقلاب و از جمله مزبندی واقعی شورویها در این انقلاب را بینند و نهاد و انتکار کند» او از حکم سوسیالیست بودن شوروی «آنکار میکند و بر جلسای این‌پدر فرضیه ارزیابی مکان واقعی شورویها در انتقلاب و انتقلابی‌بین‌آبینی و با حد انتقلابی بودن آنها می‌بود». بر مبنای چنین ارزیابی مشاهیره‌کی و واژگونه است که اقلیت «راه کارگر و جناب چپ اکثریت شوروی‌ها سارکم‌شده‌اند» این‌حیثیت حزب توده و چنان راست اکثریت بین‌آبینی و کوچوله‌له و اتحاد مبارزان کمونیست «این‌سد این‌شوروی انتقلابی‌منحره و سه‌چندان انتقلابی» «از آب بر می‌آیندیا و در این میان‌نیتویون‌بین‌های‌ای‌جون چنان‌توکل نمایی‌ها می‌می‌شوند که با استدلالات بیوغ آساش‌نیظیر آنچه‌دیده‌نمایند و واژگونی را نجیبه و نشوریزه‌نمایند و تناقضات لانچل نایخواز آنرا بینفع نهاده‌اند و این‌کار و تحریف واقعیت‌مریح و عربان‌حل و قتل و رفع و رجوع کنند!

از نظره نظر سراسی نیز این نظر و موقع اقلیت نسبتی شوروی است که کدگره این‌سازمان را وفاده‌است نهادن موضع ساز عکارانه و متزلزلی در قبال حزب

* گوجه قلمنامه کدگره اقلیت سازمان کوچوله و اتحاد مبارزان کمونیست را جزء شوروی‌ها انتقلابی می‌داند اما آخرين موضعی که بوسیله آقای توکل بر بولتن شوروی‌که خواره ۲ سازمان آمده است «سازمان کوچوله و اتحاد مبارزان کمونیست را «عمال غرای ایکار بورزوایی بین‌المللی» اعلام داشته است. ما یا نهادن تقریباً این‌نکته‌خواهیم برد از

توده اتفاذه کند. ایورلتویسم سیاسی اقلیت به او حکم میکند که به حرب توده نه
با توجه به مکان واقعی آن در انقلاب - بهتر است بگوئیم در انقلاب - ایران بلکه
با بر تذکر گرفتن موقعت وی مر "اردوگاه سیما" سیما نیم همانی "برخورد کند و از
اینرو با وجود عملکرد غایب از تعاون و شاهد این حرب از حد انقلابی ناچشیدن
آن اختراز نماید. (و البته شوجه نارهد که در مقطع کنگره اول اقلیت، خلوز نه
سران حرب توده بر ملحه تلویزیون عهد شکنی خود را به شما من گذاخته بولند و
نه تن هملکری و همسوتی حرب توده با "ایرو کمومس" از جانب آنای توکل
اختراز نده بور !)

بعلاوه برای اقلیت که خود را شاهسته عضویت رسی نه "اردوگاه سیما" می
جهانی "وجانهولی حرب توده در این اردوگاه مجداده از نظر تاکنیکی حس زیب
توده تنها متواند نیروی رقبی بشار بود که حداقل ناید آنرا "النا" متفقندو
پیطرف "کرد و "مبارزه جدی" علیه این حرب معنی وظیفه ای که اقلیت بقیال
نیروهای اندلابی در بند اقطعنامه مذکور برای خود قائل است از آنجا که
بی تردید دامنگیر شوروی و احزاب برادر فیگر در این اردوگاه خواهد شد *
پسچوچه به ملاح نهست ! * آتجه بعد از شوهد و قلع و قمع حرب توده و از میان
پوشانست نیروی رقبی از مدد سیاست ایران در شرایط طاهر عده معنی عمل
"سیاست عمومی" اقلیت را میگذرین "الفنا" ساره و پیطرف کردن حرب پیشایی
توده "پیوی ملکی میکند:

"وضعیت خنیز طبقه کارگر و بسط مبارزه شلشا لیلی ایران هنوز بدان راه
نرسیده بود که پتواند با خط می رویزی بولیستی و ساره کارآئیه حرب توده تعدادی
تکلهه، قطیع نماید * پیشوم که این خط می از جانب اکثریت اعزام گیوئیستی
کشورهای سیما لیستی نیز کاملا حمایت گردیده و مورد پیشیبایی قرار میگرفست *
(ردگای که ل شماره ۶)

اگر عقب مانده نهین پذیر جنیز، هب ایران * معنی سازمان اقلیت و غرکا" را با
طبقه کارگر و پیغروان او اقتضاه بگیریم و میکی فرش کنیم * تو این صورت ما دهر
با این فرمولبندی اقلیت کاملا موافقیم * . پس از این رسیده ساری داهیانه

* این امر جنیه دیگری آرمان نزول دز * ایرو کمومیست * بور حرب توده پس
آفای توکل را نشان مینماید * افایا منفرد و پیطرف کردن "حرب توده" "بر اردوگاه
سیما" می همانی "پیطریق تشوریک" بی آنکه هیچ گردی بدان این اردوگاه بینهند
و هیچ دربرسی از لحاظ تاکنیکی نولهید نماید !

** امدواریم سو دیگر ردگای گل این نظر ما را با توضیح و تصحیح کوچک زیر
در فرمولبندی نقوی در خماره بعدی نشیره خود تا مین کند: "دیک و عمور طبقاتی
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) به آن پایه نرسیده بود و هنوز نیز

رمه‌گای گدل‌چندن ادامه می‌مهد که "امروز اگر چه اکثریت احزاب کمونیست جهانی همچنان پیشیبانی عود را از خط می‌ رویزیونیستی حزب توده ادامه می‌مهد اما عدت و سمعت سارزه طبقاتی در ایران و رشد و نامنه انقلاب و ارتقا ۲۶ کاهی طبقه کارگر آخرين تذالعاي شوریه‌یک و گرایشات منحط و انحرافی حزب توده را بدور ریخته و چاشی پرای نفوذ مجدد این گرایشی خوبی کمونیست ایران باقی نگذاشته است" ۳۰ آری "نماینده تلویزیونی سران تووده‌ای صدای بود فراتر از همه خیانتها تووده‌ای‌ها ثابت‌کرند از سیاهی بالاتر رنگ به گری هم هست. ردگردالت ریسگ دنائیت" ۴ حزب تووده که تا کنون با سیاست‌های خاندانه خوبی پنهانین مدمات را به جنبه‌کمونیستی ایران وارد آورده استه امروز نهیز به آلت‌ست رژیم در آمد و آنکارا و با وفاحت تمام تلاک در بی مهیمت کردن سوسیالیسم انقلابی و کمونیسم جهانی (پیوان شوروی) دارد (همه نفل قولها از ریگای گل شماره ۶ - تاکیدها از ماست) و بالکره در "کار شماره ۱۶۱" می‌خواهیم که "روزنامه برآودا در هفته گذشته ضمیمه و تعریف از ساقده برخان حزب تووده خائی و اظهار تاشه از نستکبری سران آن، این مستله را ناعی از فترت گیری مخالف مرتجع محافظه کار و بوروزواری طرفدار غرب دانست... به اعتقاد ما این شهوه برشورد نایمده گرفتن واقعیت ارجاعی رژیم جمهوری اسلامی و ابوروزنهم به کار جریاناتی چون حزب تووده خائی استه نایمده گرفتن تلاک‌نستگی شاپنگ و مبارزه صعنای و هزاران کمونیست و انقلابی بهتر (که حد البتنه مظنو) "کمونیست‌های بدگیری" نظیر اقلیت و شرکا" است) علمه رژیم سرمایه داران و امیریالیم و در جهت برقراری حاکمیت کارگران و زحمتکشان است" ۵

معنای این عبارت پویازیهای اقلیت است. که در واقع خطاب به حزب "بی‌سرا در پیزگ" شوروی است. به زبان آن‌سیزاد چنین است "اکنون که حزب تووده بهتر چانی برای نلود در جنبش کارگری ایران ندارد و سران آن با معاویه تلویزیونی خود با اثربین خیانتها را نسبت به "شوری" مرتکب شده‌اند و بهتر است که شوروی و احباب وابسته به او و سرتاز سر این نایمده رسوای هود یکند" حمامت و پشتیبانی خود را از او قطع کنند و در عرض به نیروهای رویزیونیست بهتر گیری چون اقلیت و شرکا "محظوظ توجه نمایند" ۶

— نایمده است که بتواند با خط می‌ رویزیونیستی و سازمان‌کاران‌حزب تووده تعیین تکلیف تعطیل بنداید. بخصوص کدامیں خط می‌ از جانب اکثریت احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی نیز کاملاً حایث گردیده و مورد پشتیبانی قرار گرفت و هنوز نیز می‌کبرد! ما مطلع هستیم که در صورت چنین "توضیح و تصحیح" مادقانه و واقع بمناسه‌ای برولتاریای ایران بسیار بدهی از گفتته از حناب‌سردبیر منتظر خواهد بود!

در دو ساله اخیر بعوارز تغییر سوضع سازمان اقلیت نسبت به مجموع شوده هنررات
نتیجه لک برناهای این سازمان نیز تغییر یافته است. سازمان اقلیت تا قبل از
انتشار برنامه عمل عوده باستاند بسیاره «قدایهای، خلقچه میگویند». آن سال
۵۹ - عقب مانده ترین غمارها و سطایلها پیوپولیست را مطرح میکرد. ما در بهمن
ماه ایال در مقاله «پیوپولیسم در برنامه حداقل؛ نقیضی بر بسیاره قدایهای همان
جهه میگویند» (سوسایلسم غماره ۱) بواضع اقلیت را در قبال مثله تفرت
سیاسی و دیکتاتوری بروولتاری «متله دمکراسی» منصب «حل ملل» متله ارتقیه
سطایلها کارگری و ... بورد برسی و لند قرار داشتم و نهان نایم که اقلیت
در تمام این موارد نارای مواضیع کاملاً و عمیقاً خود را بورژواشی و ناسیونالیت
نحوی میگویند است. در برنامه عمل کنونی اقلیت، سیاری از این نظرات منطبق با
انتقاماتی که از جانب ما مطرح شده بود اصلاح شده و ارتقا یافته است. ...
ایور تونیسم این سازمان که در طرح و تبلیغ سطایلها و اهداف دمکراتیک و مسکوت
و مبهم گذاشتند مسلکه کبیت تغیر سیاسی بوسیله طبقه کارگر «دیکتاتوری بروولتاری
سوسایلسم و کلا اهداف حداکثر بروولتاری اتفکاری من باشد» همانجا با بریجاست.
اما باید گفت که نا آنها که به این سطایلها شعاعاً قل معین باز مردگدد سازمان
اقلیت از پیوپولیسم گفته هود دست یافته و به برداشته حدا قل حرب کمودیست لزیم

* برای آگاهی خواشندۀ از درجه تاثیر نقد ما بر اینظمه انتظارات برناهای
اقلیت ما فخرده برناهه عمل کنونی این سازمان را عیناً بittel الیتاله «دو راه
پیشتر وجود ندارد. کار غماره ۱۱۱ در اینجا ذکر میکنیم:

«در برنامه عمل سازمان در جهت برقراری ملک دمکراسی واقعی و پایدار بر
نابودی ارتقیه خلقی «نابودی کلمه ارگاتها و نهانهای سرکوب و مستکری رزیم»
نابودی ستگاه سورکرایتیک، در پاک کلام انحلال ناشی بیرونکرایتیک - نظامی و
در عوشر اعمال حاکمیت نویه ای از طرقی خوراها و کمیتهای اشتبانی، تسلم عروسی
خلق و ایجاد ارتقیه توده ای، تحریح شده است. در برنامه کلمه آزادیها ی مدنی و
سیاسی بی فهد و خرط پذیرفتند شده است. بر حدائقی کامل ستگاه دولتی از منصب و
مدارس از منصب، بر حق تمدن سریعتر برای ملیتهای تحتیست ایران، بر نساوی
کامل حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد تحریح شده است. در جهت مبارزه قاطع سا
سلطه امیریالیسم، ملی کردن کلمه سرمایه های بزرگ، سرمایه های امیریا اینستی و
تجارت خارجی خواسته شده است. بر کنترل خوراها کارگران بر کلمه موات
تولیدی ناکنجد شده است. بهداشت و نوران رایگان، آموزش رایگان، اجر رای
عوامیها رفاهی و عمومی کارگران از جمله خواست، ساعت کار و دو روز تعطیل

عده است. طبیعتاً این نزدیکی سازمان اقلیت به برنامه حداقل پرولتاریا، بنابر سنت-سکناریستی فدائی و بدون نقد عمیق و طبقاتی مواضع گفته سازمان ویرمعتمت بناختن نقد مارکسیسم انقلابی در تفهیر این مواضع و با آبرو داری کامل تئوریک از «عنصر تاریخی فدائی» مورث پذیرفته است.

اما اگر تنها نکته قابل انتقاد در چهل سازمان اقلیت از «بنایه» بـ « برنامه عمل » همین مشکل بوده ما با طبیعت خاطر از این انتقاد صرف نظر نمیکنیم و مرآتی خفتوندی خود را از اولین کوهنجدی پر ساخته تهیی و عقب مانده تنـ سازمان خرد بورزوانی ایران در روی آوری به طبقه کارگر و اعلام مدداعتمامـ استله به سکتاریسم سازمان اقلیت محدود نمی ماند واقعیت اینست که انقلابیگری برنامه ای امروز اقلیت جیزی بهداری پک را نیکالیسم عاریتی و تحملی و مـورـی نهـست.

پک را نیکالیسم عاریتی استجرا که برنامه عمل اقلیت نه در ادامه رفـد و تکامل مواضع پـولـومـتـی قـیـلـی سـازـمـان اـقـلـیـتـیـ است و نـه با نـقـدـ سـازـمـان اـزـ اـینـ موـاـضـعـ هـ بـلـکـ پـنـحـوـیـ مـکـانـیـکـ وـ اـزـ خـارـجـ نـرـ زـنـجـهـ تـغـیـیرـ موـاـضـعـ هـمـهـگـیـ وـ هـمـواـرـهـ بـرـ اـنـتـهـارـ سـازـمـانـ هـرـیـکـهـایـ فـدائـیـ عـلـقـ وـارـدـ شـدـهـ استـبـیـ آـنـکـهـ چـیـزـیـ بهـ «ـعـنـصـرـ تـارـیـخـیـ فـدائـیـ»ـ بـیـلـزـایـدـ وـ مـاـ اـزـ آـنـ کـمـ کـندـ.

پک را نیکالیسم تحملی استه چرا که سازمان اقلیت نه پـهـنـاـپـهـنـ طـبـلـهـ کـارـگـرـ وـ تـوـدـهـایـ مرـدـمـ وـ اـزـ زـارـهـ مـبـارـزـهـ برـایـ اـهـدـافـ وـ مـنـافـعـ وـ وـاقـعـیـ آـنـانـ تـحـتـمـرـ عـرـاـیـیـ هـ بـلـکـ بـدـبـالـ وـقـایـعـ وـ نـرـ سـنـگـهـ غـرـایـهـ مـنـهـیـ کـهـ تـحـولـاتـ اـنـقـلـابـ بـوـبـودـ آـورـدـ بـودـ وـ بـاـ حـرـکـتـ اـزـ وـاقـعـ بـیـنـیـ»ـ خـرـدـ بـورـزـوـانـ خـودـهـمانـ وـاقـعـ بـعـدـ کـهـ

در هـفـتـهـ حقـ بـعـلـانـانـ تـحـتـسـتـمـ درـ مـعـادـهـ اـنـقـلـابـ اـرـاضـیـ زـمـنـنـارـانـ بـزرـگـ وـ لـقـوـ کـلـهـ بـدـنـیـ هـایـ آـنـهاـ بـدـونـ قـبـدـ وـ عـرـطـ خـواـستـهـ مـدـدـهـ اـسـتـ»ـ^{۲۰} پـکـ مقـاـمـهـ سـادـهـ بـیـنـ اـینـ خـواـستـهـاـ وـ سـطـالـبـاتـ بـاـ بـرـنـامـهـ حـدـاـقـلـ حـزـبـ کـمـونـیـستـ نـزـدـیـکـیـ وـ سـنـابـهـتـ آـنـهاـ رـاـ بـطـوـبـیـ لـهـانـ مـنـهـدـهـ بـادـ آـورـیـ مـهـکـنـیـمـ کـهـ درـ بـیـانـیـهـ فـدائـیـانـ خـلـقـ چـهـ مـیـگـوـیدـ»ـ سـازـمـانـ اـقـلـیـتـخـواـستـارـ مـسـتـ اـدـارـیـ وـ نـظـامـیـ خـلـقـ وـ تـسـلـیـمـ هـمـگـانـیـ خـلـقـ بـیـهـرـاءـ سـرـبـازـانـ وـ نـرـجهـ نـارـانـ وـ اـنـسـانـ اـنـقـلـابـ اـرـسـیـ»ـ آـرـادـیـ عـقـیدـهـ بـرـایـ اـلـلـهـیـهـاـیـ مـنـهـیـ «ـ بـدـونـ هـیـجـ اـخـارـهـایـ بـدـ جـدـائـیـ مـنـهـیـ اـزـ دـوـلـتـهـ آـرـادـیـهـایـ مـدـنـیـ وـ سـماـسـ بـرـایـ خـلـقـ وـ آـزـادـیـ تـشـکـلـ وـ فـعـالـیـتـ بـرـایـ نـهـرـوـ هـایـ اـنـقـلـابـیـ عـدـهـ بـودـ وـ پـمـلـوـهـ بـهـ اـمـرـ حـلـ تـعـمـیـمـ سـرـتـوـصـتـ مـلـکـ تـحـتـسـتـمـ وـ رـقـاءـ اـقـتـمـادـیـ کـارـگـرانـ وـ حـلـ مـسـتـلـهـ بـهـکـارـیـ وـ گـرـانـیـ وـ بـرـخـورـدـیـ کـامـلـاـ نـاـپـهـگـیرـ وـ خـرـدـ بـورـزـوـانـیـ نـاـشتـ.

آنـجـهـ اـمـرـوـزـ بـجـایـ اـینـ سـطـالـبـاتـ وـ نـرـ «ـ بـرـنـامـهـ عـلـمـ»ـ ظـاهـرـ شـدـهـ اـسـتـ وـ تـعـاـماـ بـرـنـادـ مـاـبـ بـیـانـیـهـ فـدائـیـانـ خـلـقـ چـهـ مـیـگـوـیدـ؟ـ بـلـوـرـ اـثـبـاتـیـ وـ بـعـثـابـهـ آـلـترـنـاتـیـوـ هـرـ بـلـکـ اـزـ اـینـ عـارـهـاـ وـ سـطـالـبـاتـ خـرـدـ بـورـزـوـانـیـ وـ عنـواـنـ عـدـهـ بـودـ.

بر ترا بسطی دیگر ناسهونال - رفرمیسم او را توجیه میکرد - بسعت "پردازه عمل"
رازده شده است - سازمان اقلیت رسانی به برناهه عمل خود رسید که از پکو رو
مبارزه طبقاتی و بارز و برجسته عین حق بندی طبقات دیگر جانی برای طرح و
تبلیغ مطالبات رفرمیستی و بمنابعی خود بورژواشی، از نوع آنها پیمانه
* فدائیان خلوقچه هدیگویند؟* اعلام میدانست باقی سگنانه بود و از بیوی دیگر رشد
شوان و نلود مارکسم انطلاقی بر سطح جامعه و بر ارائه شدن پرچم برناهه حزب
کمونیست و اخوا و بس انتشار شدن حالت تاپکوگر و سیم بند دیگر اتیسم خسروه -
بورژواشی * هر کسرا که میخواست بپر خود نام دیگر است و اقلایی پیگذارد* ما اگربر
میکرد که به برناهه خدا قل پرولتاریا ترددیم خود * بنا بر این راهیکالیم کنویس
اقلیت در سطح نظرات بین اسای نهاده بورژواشی نهست که تحولات انقلاب ایران و
رفید جنبش کمونیستی به سازمان اقلیت نسبیل کرده است.

و با اینکه این راهیکالیس موری استجراء که اقلیت از برلکه میندا و محتوا دی
سیاسی برناهه عمل خود عازم است، اقلیتی نمی فهد که "برمعهمت شناختن حق ملل
تا جدایی و احفلای" با اعتماد به "شوری سویا لیست" که سالهای متصل ملصق
کردن ملل مستقل را برای خوبی قائل است در تناقض، کامل ترا را نارد، تن لمهد که
مبارزه برای دیگراسی شورا اش * با اقتدار سویا لیستی بودن کهوری که تقدیم
نمایم، "شوری" است همچ فرایش ندارد * یعنی فرمود که نعمتوان هم از "انحلال ارتش
ملظم و حرثهای و تسلیح عمومی نبوده با" دم زد و هم هن هنون حال معاشر غضوبت
بر بلوک سیاسی - نظامی آن بعد که ترالهای خستگزار آنها خلود باروز لکی، * حس
بی همچ ظاهر سازی فر رعایت نداشت و تعابیل توده های مردم ناگهانی چون بسلای
آسایی بر سر آنان نازل میشوند، اقلیت نیمهنهد که نعمتوان غواستار * لکسیو
موروگر اسی منداز و مانعی مردم "بود و در عین حال از بیوی ایستی بودن گفتاری
دفاع کرد که هر روز قدرت و امیازات اجتماعی مخصوص و بوروگرا تهایند، از زایش
میباشد... اقلیت حق نمی لمد که نعمتوان هم برای سرگونی رژیم جمهوری
اسلامی مبارزه کرد و هم برای دفاع از حقیقت کهوری که مامل و کارگزار متداش
در ایران بیکی از ارکان سرکوب، این رژیم را تحکیم میندا.

تمام این تناقضات بین اعتماد و تعهد به شوری سویا لیستی و "بین امدادی"
* اقلیت در مقاله * دو راه بیشتر وجود ندارد* (کار شماره ۱۱۶) مینویسد: "ما
ترهای از برناهه عمل خود عدول نخواهیم کرد و هر کسی هم که میخواهد پر خود نام
دیگر است و اقلایی پیگذاره باشد این برناهه را بینهند" بسیار غالیست! اینها این
سئوال باقی میماند که با توصل به چه توجیه و تفسیری از این جمله باشد جهشیست و
اعتبار عنصر تاریخی فدائی را که تا مطلع انتشار برناهه عمل، یعنی حدود یکسال قبل
نمیخواست چندین نامی پر خود پیگذارده نجات داد؟

آنقدر روش و غیر قابل انکار است که حتی "نشنونمن" نابغه‌ای جنون آفای توکل
نمی‌نمیتواند در توضیح و توجیه آنها به هنرمندان گوئی هائی نظیر آنچه نمی‌نمیم
نهار نشود *

اکنون به این نکته مبهرن‌زایم که این مواضع و نظرات به چه کار اقلیت می‌آید
و چگونه در خدمت جهت‌گیری و اهانت‌سازی واقعی او قرار می‌گیرد.
رویزیونیسم رادیکال = اقلیت در برای پیر مارکسیسم انقلابی

رویزیونیسم در هر غرایط جهیزی بجز نظر اصول و احکام پایه‌ای مارکسیسم در
نظر و عمل نیست. اما در هر ایطی که مبارزه طبقاتی حدت می‌باشد احزاپ، نیروهای
رویزیونیست ناگزیرند تا با کمرنگ و تدمیر کردن نظرات رویزیونیستی خود همان
اهانت و ساختهای عملی را در قالب پوپولیسم رادیکال تر و با تظاهر بمحترمی بـ
مارکسیم به پیش‌بینند. در غرایط حائز انقلاب ایران = رادیکالیسم اقلیت دفعات
عنوان نشخرا اینها می‌کند.

جوهر سیاست - عملی رویزیونیسم مدنون را اعتقاد و تمدید به و دفاع از امیریا-
لیسم خور وی بمعنای "برجمدار اردواکاه سوسالیسم جهانی" تعکیل می‌مدد و اقلیت
نیز همچون حزب شواله و اکثریت همواره این حلقة‌امالی را درست ناشد است. اما در هر ایط
اً سرور کمیوه‌ها و تاکتیک‌های قوی‌ای است که این انتقامی اعتماد را دارد و کار آنی خوب را از دست داده است
سازمان اقلیت درین آنست که این عدیق مشترک و اساسی تعاون نیروهای رویزیونیست
متوجه به خور وی را با توصل به نظراتی که این غرایط مخصوص حاضر در جنبش کمونیستی
و کارگری ایران دارای نفوذ و اعتیار اند تحقیق کند و به پیش ببرد.

بولتن تشوریک شماره ۲، نموده گویا و بارزی از این رویزیونیسم رادیکالیسم
مدد پست می‌مدد. در این جزو آفای توکل مفهای زیادی را به بسط و توضیح می‌انش
تشوریک برنامه عمل، از جمله، قلمرویانی تو باره آن نظرات و مطالبات و
عمارهایی که شناخته اینم چگونه از مارکسیسم انقلابی بعارتیت گرفته مده است
و اختصاص می‌مدد. (رجوع کنید به مفهای ۱ تا ۳۸ بولتن) و بر این مبنای رویزیونیسم
خر و چشمی تشوریک دوران، راه رشد لهر سرمایه داری را، البته تا همان ححد
اختلافات تشوریک برون خانوارانگی که بتواند "رویزیونیسم رادیکال" = اقلیت را از
"رویزیونیسم رسا و بی اعتبار" خوب توده و اکثریت‌جنا کنده سوره "انتقاد"
قرار می‌مدد. (ر. ک به مفهای ۲۹ تا ۳۶ همان بولتن)

اما تمامی این قلمرویانی‌ها به چه نتیجه ای منجر می‌شود؟ بی تردید جنون
مدامات تشوریکی برای هر انقلابی مادی و پسگیری که از تشوری پوششی برای توجیه

* ما مطمئن هستیم که اگر آفای توکل غرمت‌پایا بود تا خواستهای مطروح‌در برنامه
عمل را در علیا بانهای مسکو به معنای بلند اعلام کنده بالدرنگ به پکی از آسایشگاه
های روانی مجهز خور وی جلب خواهد داد.

اپورتونیسم خود را باعده می‌ناشد و نتیجه سیاست پوزیشن‌گعنون به تبرومنی
مارکسیست انقلابی - یعنی سازمانهایی که مدتی قبل از آنکه اثالت بتواند بر
مبنای پردازه عملی خود را «انقلابی و دمکرات بنماید»، پس از پردازه «نظرات
و ایده‌هاشان می‌آرزوی می‌کرند که تمام رادیکالیسم پردازه عملی از آن بعارضت گرفته
شده است». و ترک گلشن با لذلیت زمزمه اعتماد به سوری - یعنی
کشوری که تحت نام سومالیسم سالهای است بنامی این ایده‌ها عواست می‌کند - نمتواند
داشته باشد.

اما البته ناگفتن جنون انتظاری از آقای توکل و سازمان افليس‌بای‌تھرومن
بقدار است، تمام هنر آقای توکل در آنست که با تکیه و تاکید بر آنچه از مارکسیسم
انقلابی بعارضت گرفته است، بطور کلی و در سطح شویک رویزیونیست‌خوشی دارد
رد می‌کند و حتی احزاب پهلوی این روزیونیسم را خائن به طبقه کارگر
افتخارناشونالیسم کارگری پهلواند، اما بطور مخصوص و در سطح سپاهی، بر علیه آن
کهروهاشان خوبیتر می‌کند که پرچمدار رأس‌النهاد و پیغمبر مارکسیسم انقلابی هستند و
آنهم را بن "پژم" که این شیوه‌ها کشور سوری را امیرالاسنی و حزب حاکم بر آن
را پورتووانی می‌دانند! هنر آقای توکل و سازمان او در آنست که به رویزیونیسم
خرسچیان مهنازد تا حقیقت و احتیاط سوری و بلوك واسند به آن را نجات بیند و
از حرب توده و اکثریت فامله مهیبین تا اهداف سیاسی آنها را پیشوازی آبرو منذر
و مقبول شر تعلیم کند و بالآخر به آندهای سلطانیات و عمارهایی او پردازد
خدالی پرولتاریا جذگ میزند تا نیروهاشی واقعی و واسطه‌ای این پردازه را از موضع
حق پیش از تخلص و تعقیر گند.

اما این هنر اپورتونیستی جناب توکل بر پرخورد به اتحاد مبارزی کهونیست
و کومنله در افت‌خود را از دست می‌نخورد و به همکاری می‌کند که
«آقای توکل پس از زدن پرچب» اتحاد اپورتونیستی چه «به حریمان‌تویی که

پهلوی نزدیکی نهادند و نزد عین حال به ترا امها در سرمایه‌داری در شیوه روی
محنت‌گرداند، این پرچمیرا برای مارکسیسم انقلابی ایران کالی تعاونی و پلاکامله
اضایه می‌کند که «در ایران سازمانها و گروههایی نظریه کومنله و اتحاد مبارزه از
کومنیست در این مقوله از اراده ندارند» و «موقع سازمان ما و تمام کومنیست‌های
ایران باید در قبال این گروهها این باعده که با آنها بمعایله عمال هر ایکار
پوروزایی بین المللی در جدیق طبقه کارگر پرخورد گلند» (رجوع کنید به زیر
نویسندهات ۱۲۰ و ۱۲۱ «همان بولشن»)

شیوه‌سین رویزیونیست‌ماه که چندین صفحه را سیاه می‌کند تا با انکار رایطه
ستفهم حرب توده با سوری - یعنی اشکار این واقعیت که سالهای است حرب توده نقش

عامل خرابکار امیریا لیسم شوروی را در جنیف طبقه کارگر ایلما میکند با لهر بخود اجازه نمود که با حزم و اختیاط کامل این حزب را مذاقلی پنامد و در پیشک یارا گرفتند خلی و نر زبرنوس بخود جرات مهدود که چنین وقیعه و بی محاکمه حکمی را ترباره کومنله و اتحاد سپارزان کمونیست موتکب شود که توده ایها و اکثریت هایه حتی زمانی که به مقام جاسوسی و مزدوری ساواها ارتقا یافته بودند بسادگی هر ارنکاب آنرا نداشتند آنها علت این امر روشن نیست؟ منتهی به سار روشن و واضح است، اگر نتیجه سهایی مخصوص نام آن همارها و تثویری باشی - های ۱۲۰ مقدمه ای در حمله به رویزیونیسم هروجتفی و حزب توده و دفع از نیکاتوری پرولتاپیا و دمکراسی شورائی و ... مقابله با کومنله و اتحاد سپارزان کمونیست بمعاینه عمال خرابکار پرورژوازی بین المللی استه در اینصورت باید گفت که جتاب توکل بعنوان یک رویزیونیست تازه کار اما زیرک خوب مهداند که چه میگوید و چه میکند. او در واقع بعدها پس از دوگاه توده ای های فردای ایران و در حالیکه هنوز سازمان املت و عرکاً متفوق استخراج استدللات باستانی پویولیستهای رویکنده بر علمیه برناهه حزب کمونیست از زیر آوار هستند و زمینه را برای توجه و زیرسازی تقویریکار افرادی این پرجم رسوا و رنگ باخته شوروی با رنگ و لعابی "مارکسیستی نر و اغلبی قدر آماده میگشند مراهمه و ایثار گیجهه به پوشش دویشه و بر مقام خستگزار انتشاری و سایر مواجه اردوگاه امیریا لیسم شوروی غمیشور چنگ علنی رویزیونیسم علیه مارکسیست اغلبی و حزب کمونیست ایران را از همان سر گذاشی که حزب توده میگذارد آورده است. او که با شame تهزیز طبقاتی این مارکسیست اغلبی ایران را بمعاینه تفعن سرهنگی رویزیونیسم و بمعاینه ندروشی که نادرست تا پرجم کمونیسم و قیود اندیسا بر اردوگاه باعطلایح سیمای ایشی او و مذاعنین یوسفی پس اردوگاه را افزایده بازنشانده است، عزم جرم کرده است شاعرانه و مینه و نتیجه انتسابه گردی نوع شاذیه بر علمیه این شخصیت بعدهان بیها و رویکاراند ازد و این نتیجه مسطقی و خاشی علی است که سازمان اقلیت در پیش گرفته است، ما در این نویشه نهان نایم که محور و اساس سیاستهای سازمان اقلیت چیزی بجز دفع از شوروی و تله و تکاپو برای کسب نیازمندگی شوروی در ایران نیست و همین واقعیت است که سازمان اقلیت را دو قطب بخالف کومنله و اتحاد

* البته جناب توکل اگر در وقاحت از "متذکرین" توده ای - اکثریتی نظیر که اموری و فرج رنگهای رنجی کم تلاعه باشده در حقارت سهارا و ایمان فراتر نمیتوانست - هر اکه اگر امثال کیانوری و بعنوان نمایندگان رسی و موردنایند اردوگاه شوروی به خدمتگذاری متفوق بودنده جناب توکل در حالیکه هنوز خود و سازمان را به اردوگاه راه نداده اند و هیچیک از اعضا ای اردوگاه برای توهای خیرخواهانه او مبنی پسر ارو کمونیست بودن "حزب توده تره هم خرد نکرده اند" و به چنین شهرين زیانها و خوشنودی هایی تن مینهند. در دل دوست به هر حمله رهی باید کرد!

مبارزان کمونیست قرار مهدود و حابا درا از لحاظ طبقاتی و عمیقاً از مارکسیسم
انقلابی ایران جدا میکند.

اما علاوه بر این جنبه اساسی جارو چنگال رهیاهونی که اقلیت‌علیه کومند
و اتحاد مبارزان کمونیست برای انداده است، واقعیت درگیری را نیز منعکس می‌
کند. این واقعیت که امروز «فناخیم پلکوکلی و سارمان اقلیت بطور اخص به آفر
خط خود رسیده است»، پھروری مبارزه پیغمبر مارکسیسم انقلابی یا سوچالیم حرب دارد.
بورژواشی که وجه مستقر انداده این خلق با پوپولیستهای متروقه به خط ۲ بود - واژسی
دیگر خیانت و رسوائی حزب توده و اکثریت و اثنا عده همراه کریمه و ارجمند خوزیوی
در پیغورد به القلب ایران، سارمان اقلیت‌را که نسام هویت و موجودیت‌شیخ در
«پوپولیسم طرفدار خوروی» خلاصه می‌خوده به وریکتگی گشاده است. اما سارمان
اقلیت‌ها برای نجات‌خود از آینه وریکتگی «بجان آنکه به باریمیش و تقدیمیش
کارنامه اپورتوونیستی خود پیغمازده و در حد جن اصولی انحرافات و ضعفهای
انسانی تصور می‌کند». شناس اش باشد، نظر همه سارمانهای هر دو، بورژواشی مذبوحانه و
از سر استهمال تقلاییکنکندا با تقدیم و تحلیل از «عنصر تاریخی فناشی» و ادعا شده
طوفان‌ترین اتفاقات و برجیم‌ها علیه کومند و امدادگاره نهادنی از آینه بنیست
پهدا کند. سارمان اقلیت‌ها بجا او، آنکه علیک و میانی طبقاتیست بست اندیشه‌گری
نوع فدائی را بیناند و نقد و علود کنند به نمروهاتی حمله می‌کنند که با نقد
پرولتاری پوپولیسم و امیریالیسم خوروی و اتفاقاً این عملی و میانی را می‌شناشد و
به پرولتاری ایران من شناساند.

اقلیت‌اکنوو نیز آغاز راهی قرار گرفته است که چندیکنی خوب توده و اکثریت
با رسوائی و شناخت کامل پیهایان رسانند. اما تمدن و تشریف مبارزه پرولتاری ای
ایران و خوب کمونیست او، یعنی خلک اجراه تعواحد نمود که اقلیت با ملاهر و چهارهای
آبروست و نیز پوششی انقلابی این راه را طی کند و با نتیجه‌ای بهتر از آنچه خوب
توده و اکثریت تجربه کردند، پیهایان رساند.

۲ مرداد ۱۳۴۵

★ ★ ★

مؤخره: نکاهی به آخرین شماره‌های نشریه کار

بعد از انتقام و تایپ این مقاله، شماره‌های ۱۶۷ و ۱۶۸ از نشریه کار
ساهای اردبیله‌ت، خرداد و تیر ۱۲ - تحریر کار هارگان سراسری سچخه باستعمال
رسیده مقالات منتبدی که نیز این شماره‌ها به صفت اظهار نظر نرمایه خوب توده
و خوروی اختصاص می‌یابند است هم‌اکلاماً و پیوشتی بر نظرات و نتیجه گیریهای مایه را به
سندگویی و هند اساسی اقلیت نیز دیگری به خوروی صحة موگذارد و نز واتیع آن
کامهای را که اقلیت در همین مدت کوتاه در این جهت به پیغمبر درداخته است نز
برابر چشمان ما قرار می‌هدد، چرا که آنچه نز واتیع آنچه در این مقالات و از ورای حملات عدداد و

غلظ اذلیت به جنایه حزب توده و انتقامات خبرخواهانه و رفیقانه او از انحرافات و اغتشاهات "حزب کمونیست شوروی بجهنم مخصوصاً اقلدانه برای فورگردان و منحرف کوئن ذهن کارگران و تندیمای مودم از ماهیت و عملکرد امیریا المستی شوروی و حزب بورژواشی حاکم در این کشور است، ما بمنظور آنکه غواتنه نهض در جریان این آخرين تلاشهاي اپورتونیستی اقلیمت قرار گيرد معمتمانی از این مقالات را در اینجا نقل ممکنوم و در هر مرورد بطور عالمه توپنهاي مینديهم".

۱ - "ماهیت حزب توده سالهای است که به عموم کارگران و زحمتکشان ایران روشن شده است. نقش خاندانه و خرابکارانه آن در جنبش کارگری ایران بر همچکنی پوشیده شماده است و در میان کمونیستهاي ایران کمتر کسی را میتوان سراغ گرفت که در این سواله تردید نداشته باشد که حزب توده بمعناه پایگاه اجتماعی پورژوازی ستون پیغم و عامل خرابکار آن در جنبش طبقه کارگر میباشد" (پذکت پک استراتژی کار شماره ۱۶۸)

چنین پیغام میرسد که سازمان اقلیمت ناگیره عده است نا با همان شیوه مرضیه تغییر تدریجی و بی سرو صدای مواضع ماز نظر جند هفتاد قبل خود مبنی بر اینکه "وضعیت جنبش طبقه کارگر و بسط میارزه طبقاتی در ایران هنوز بدان پایه نرسیده بود که بتوانند با خط مشی روبروی تونستی و سازشکارانه حزب توده تمدن تکلم قدر یعنی اینکه "ریگای گدل شماره ۲۰ است پکندو مهتر از آن با انعام به اینکمال سالهای است کارگران و زحمتکشان و کمونیستهاي ایران بر نقش خاندانه و خرابکارانه حزب توده آگاهانده در واقع بر اپورتونیم گذگره هکان و نهم قبل خود که حزب توده را علمدم این واقعیت ایران که بر همچکنی پوشیده تعانده استه نهروشی بهمن اقلاب و خدایانقلاب مهدانده مدد پکناره اما این البته فقط ظاهر اتفاقه است حکمت و سوهر اپورتونیستی این مواضع همچنان ثابت و پای بر جاسته جرا که اکتفا کرس و رضایت داشن به این حکم کلی که حزب توده عامل پورژوازی استه در خرابکاری که اینطور کسی را میتوان سراغ گرفت که حزب توده را بمعناه ستون پیغم و عامل خرابکار امیریا لیسم شوروی در جنبش کارگری ایران تعنده بعد نقلی پنهوده برای تعریفه مددوش کردن و پنهان ناشتن این حقیقت اساسی در نظر توده های مردم همانی دیگری تدارد.

می بینید که اقلیمت علمدم تمام موضع عوض کردنها و خد و نقض گوئی های پسر در برگورد به حزب توده ه همچنان در تعقیب ملط و هند اصلی خوده تایتو استوار است. ۲ - در شماره های فوق الذکر تدریج کاره مقاله مطول و ادامه داری تحست عنوان "رسنخهای طبقاتی سوسال و فرمیسم حزب توده" چاپ شده است، در مقدمه این مقاله چنین میخواهیم :

"نوبت است که غالب مردم سواسی شده ما پنهانگام بحث تربیاره حزب توده و بحقوق این شفه جنبشی نعاله آن در تاریخ ایران ه باران انتقاد و اختراهن را حتی

بر قالب زندگه تورن الفاظ و تعبیر بر آن میمارند) و اینهم نوشت است که ساگرها متداری از این باران نیز بر سر هر کس که چنین نیاید گند که مردم هنوز با این حزب بمنابعی تعویض تکلیف قلمی نکرده‌اند قرود می‌آیند، و درست است که بر این روزها ... اکثریت مردم ... به مدها مورد متعصب از سهاست بارهای تاریخ روز آن اشاره میکنند ولی تعامی اینها هیچگاه نمیتواند نهروهاي کمونیست را از ضرورت پرداختن به شاخته‌صلت و پاییگاه طبقاتی حزب مسیحی بار نارد. تا زمانی که این مهم بطریق علمی و با توجه به نقش و کارکرد نایابی حزب توده مخصوص شود حتی طومار هفتاد سوی فاکتها و می‌گیریا ساسی چندین نعاله نیز هیچگاه نهواهد نوانست که به نهایی قلمرو اپنتولوژیک جنبش کمونیستی ایران را از حملات و خوبیات فلجه کننده این حزب سخون دارد» (کار هماره ۱۶۲).

ما نیز تعیتوانیم با این نظر اقلیت سال لقی داشته باشیم پس از که شاهد حملات و ضربات مولوی حزب توده به سازمان جهیکهای مدنی خلق و راه کارگر - که در هر حال حتماً کمونیست نعاله‌ای میکرده‌اند - و انتسابات متعدد در این سازمانها پتفع حزب توده بوده‌اند و حتی همین امر نیز شاهد آنهم که طومار هفتاد منی کارکرد خوبیت بار چنین نعاله حزب توده « مهموشه این سازمانها را از تلاک پرا یور کردن جای خالی این حزب بار نداشته است، بنا بر این اجازه بعید بیمهنم که سازمان اقلیت این مهم را چگونه بطریق علمی حل و فصل میکند و با چه تحلیلی قلمرو اپنتولوژیک خود و شرکا را از کمی خوبیات حزب توده سخون میدارد.

اقلیت پس از سه سال و سیان باری تشورنکله از مردم خصلت و پاییگاه طبقاتی حزب توده بالآخر به نتیجه زیر میرسد: « گفتم که بیوزواری هر انتسابی با دوریات مرحله تکامل سرمایه‌داری به دولتی شد یعنی از سرمایه گردی شد ». بو چنین هر اینچه خرد بورزوایی مرکله جدید یعنی مهندسین نکنکر ایها و ... بدقت دولت در آمده و طبیعی است که در محدوده‌های طبلاتی خود از رفاه انتسابی و استیاز اجتماعی با ایشی برجوادار میتوند و از همین رو بمشترک سرمایه را میگیرند و آیا بر ایران کسی باقت میتود که بر اسرائیل و فاکتیک و نیمسر در عمارهای موجو، کاغذی و نمایاری هم امضا و حتی بی امتنی این حزب « نهادی بیمهن از حفظ منافع اقتصادی و سیاسی میکنند افتخاری را لیانه باشند و هم از استحقر طبقاتی سوسال رفته بزم حزب توده » (قسمت سوم مقاله « زندمهای طبقاتی ... کار ۱۶۴ تا کینه اراما)

که اینطور! پس همه چوی زیر سر این « خرد بورزوای مرکله جدید » است که بظاهر استخدام بر احارات دولتی مینتر حساب سرمایه را میگیرد! لازمت نا دوینکد را برایله با این نتیجه گیری داهیانه توضیح نعم : نکته اول، اینست که در « تعلیل علمی » اقلیت « خرد بورزوای مرکله جدید » به بلاگران شوروی تبدیل شده است. اقلیت اینها میکند که بر ایران کسی باافت

نمیشود که در سهانتها و استراتژی و تاکتیک حزب توده «نژادهای پیده از حلظه منافع اقتصادی و سیاسی خرد بورزوازی مرغه جند را یافته باشد» میان آنکه خود اقلیمت هم بخوبی میداند که «مالیب مردم سیاسی شده ما» در هر حرکت و عمار و موضعگیری حزب توده، چیزی بجز «حفظ منافع سیاسی و اقتصادی امیر بالیم بوروی» نمیباشد و تا به آن حد که غالباً بینکام بحث درباره حزب توده، بوروی را نتوان از «سازمان انتقاداً تخدود در قالب رئیده ترین الغاط و تعبیر» بی تهمب نمیگذرند! اما اگر اقلیمت این بینکهسته باعثه شده را در «تحلیل و پرسی علمی» خود از ماهوست سیاستها و عملکرد حزب توده وارد نمیکند، از آنروز که اصولاً هدف خود را نارتقای شناخت و تجربه بالاصل شودهای مردم، بلکه تحریف و محبوب ساختن نهادیت آنان در مورد ماهیت حزب توده قرار داده است.

شانها هتا آنجا که به «جنین کمونیستی» مورد نظر اقلیمت، یعنی تبرومای موسوم به خط ۲ - مربوط میشود، رسوند به این نتیجه که حزب توده منافع خرد - بورزوازی بیرونکارانه نمایندگی میکند، نه تنها نمیتواند - همین‌انکه نتوانسته است - هیچیک از این نظرها را در برایر تئوریهای حزب توده مصون دارد، بلکه پیشتر به این کار می‌آید که انسانات و تزلزلات اقلیمت و شرمنکره کارگری خود را در پرخورد به این حزب توجیه کند و توضیح بدهد. مگر نه اینست که در تئوریهای اقلیمت و شرکا همینه «خرده بورزوازی» مکان بیناییمنی ویژه‌ای داشته است و بخوبی راه کارگر با علاقه و تبعیر زیادی که در لایه شناسی «اقمار مخفی خرد بورزوازی» از خود نشان میکند، همواره عنایات خاص خود را متوجه خود بوده که مرله جدید کرده است؟ و آیا مگر دقتاً همین انتساب حزب توده به «لایه‌ای فوکانی خرد» - بورزوازی نهست که به کنگره اقلیمت‌امکان محدود نا نتیجه اپورتولیستی «مکان بینایی این حزب در اقلاب ایران» را توجیه و نشوریزه کند؟ *

حقیقت آنست که اقلیمت در پویانه شناخت علمی ماهیت و عملکرد طبقاتی حزب توده و ظاهرها با نهضت خبری یک مفونیت اپولولوژیک برای جنبه کمونیستی * در واقع زمینه تئوریک اپورتونیسم سیاسی خود بورزا - پولیتیک‌های طرفدار بوروی را تعکیم میکند، و این یعنی اپورتونیسم به توان دو!

اما کسی که نه به شیوه اقلیمت، بلکه واقعاً و مانعانه نگران قلمرو اینتلوب - زیک جنبش کمونیستی ایران باشد، میداند که یا مفسوب کردن حزب توده به این پای آن قشر اجتماعی همچ مسئله تعویین کننده‌ای حل نمیشود؛ بلکه کلید مسئله در شناخت عهد و تدبیق ویژگیها و اهداف سیاست‌خارجی اینها نهض خوروی و نقش و جایگاه حزب توده، بینایه ابزار و عامل اجرای مستقیم این سیاست در ایران، نه لذت‌های است و اگر ندر و هائی جون‌جغلخا و راه کارگر ناکنون کمترین مفونیت را در برایر حزب توده از خود نشان داده‌اند، این نه بحاطر ناگاهی این نعروها از پایه‌گاه طبقاتی

* رجوع کنید به متن قطعنامه کنگره اقلیمت که نویسنده این مقاله نقل شده است.

این حزب - و با حتی محتوای ستم نظر انتخاب در این مورد - بلکه بعاظم اعتقداد و تنهایان به شوری بوده است.

بعبارت دیگر مثله نه مرتا بر سر مون را نش ایندتو لوزیک چند کمونیستی آنهم از ضربات حزب توده ه بلکه مهتر و فراز از آن مثله بر سر مون داشتند چندیں کمونیستی ها کارگری و اندیاب ایران از حملات و ضربات ایندتو لوزیک و هایلی بیک اردواگاه روپریزونهستی جهانی است که تحت نام مارکسیسم سیاستها و نظرات بورزوایی را تبلیغ میکنند و اشاعه میکنند و حزب توده مرفا پاک کارگر از حلی آن است. اردواگاهی که اگر تا دیروز سیاستها بیکرا بودله حزب توده نه ایران عملی مهکرده قردا میتواند بیوله احزاب و نوروهانی از نوع اقلیت و راه کارگر و نه پوششی تو و موافری بهانه تره همان سیاستها را به پیده ببرده و کمونیستهای واقعی میپوشند که چنین مصونیتی نهانها با درک و عناخت بهتر و عمدی تر ماهرت دارند و اهداف سیاستهای امیر پالستی شوری برا ایران و نرس اسریهان میکنند و مهرآست و میم.

۴ - در آن پیش پاراگراف مقاله "پاراگاه طبقاتی حزب توده" توصیه برای رفع هر گونه "سو" تفاصیل احتمالی که ممکن است علیرغم تمام آبیندهای و مهکم کاریهایی که در سراسر مقاله وجود دارد برای خواننده بهم بباشد و احبابا بدانند توجه ابتنای ناپذیر برسد که آنچه در مورد حملت و پاکگاه حزب توده گفته شده استه ناگزیر باید درباره "حزب کمونیستشوری" تهریه ماری باشده چنین توضیح مونده که :

"در خاتمه این بخش از مقاله توضیح این نکته شوریست که از دیدگاه ما، نسباً روی حزب توده از سیاستهای اتحاد شوری و پسلور کلی اردواگاه خویاالم و با عساکر حزب کمونیستشوری از حزب توده، بمنابه پکان ناشن آنها تجنب شود. چرا که تشوریهای روپریزونهستی حزب کمونیستشوری نه پاکساخت سوسیالیستی مطرح بوده و میتواند عملکرد اجتماعی باید و حال آنکه عصیان تشوریها در حامیت بورزوایی ایران عملی بشه مبارزه طبقاتی و خدمتگاری به پوروزایی منجر شد" (کار شماره ۱۶۹)

توصیه مخواهد بد مانند که گرچه تشوریها و سیاستهای روپریزونهستی حزب حاکم بر اموری علیه طبیعته کارگر و در خدمت بوروزواری کشورهای تجیرگرسته اما در نهود کشور شوری قدری میکنند سپه اکه "ساخت سوسیالیستی کشور شور وی" دارای جنان قدرت خارق العاده است که نه تنها ۲۲ سال تمام در زمین سلطه حزب خدمتگزاری به بوروزواری کشورهای دیگر دوام آورده است بلکه حتی باعث شده است که این حزب ملیم رعم اینکه در این مدت نهانها عامل باند سیاهی نظیر حزب توده را بجان چنین کارگری جهانی انداده است هنچنان برولتري و کمونیستی باقی

بماند!

انسان لازم نهست هنما مارگیست باید نا به پوچی وی با همگی چنین اندلای که صرفا برای تبره و عظیم حزب حاکم غور و سر هم خدا آنده بی ببرد، برای هر نهن سالی که به منافریس شناخت و از زیابی ماهیت و خلعت احزاب میانس بر حسب "ساخت اقتصادی" مبتلا نشده باینده بسادگی قابل فهم است که تمیتوان مجری و کارگزار یا کمساست بورزوایی را نیرویی مذ اتفاقی و خد بروولتیری داشت و در عین حال منعاً اصلی ه طراجم و پرهیز همان سواست را یا کنموری کمونیست و بروولتیری - خداگذشت با یک انحرافات و اعتیادات قابل تصحیح - پس اب آورده.

هر کس که اندک آشنائی با سهایت داشته باشد میداند که واپستگی حزب توده به دوری به همان درجه است که واپستگی ناهه و نیمکر عوامل مزدوری تظیر هویت‌ها و آسوزگاری‌اید آمریکا. آیا بجز بورزووا- لمبرالهایی تظیر بازارگان و شرکا کس را میتوان بالغت که ماهیت ارتعاشی و سهایت‌های خد مردمی نار و نسته سلطنت را مستقل از سهایتها امیریا نیهم آمریکا در ایران مورد نقد و بررسی قرار ندهد و یا آنرا ناشی از اختیارات آمریکا بر ایران بیناند؟

پس اقلیمت بپوله تالش میکند تا با شکستن همه کاسه کوزهها بر سر حزب توده و
وجبه و اعتباری برای شوروی نصت و پا کند. اگر بازارگان و شرکا توانستند بـا
مونتمگمیری علیه نوکران رسو و از نهضت اقتدار آمریکا و تقدیم زندگانی مصلحت جویانه
علیه استراتژی آمریکا در ایران و از رسوایی امیریا لیسم آمریکا در نزد شودهای
مردم چلو بگیرند ه اقلیمت و پر کا نیز خواهند توانست که با حمله خداد و غلط به
حزب توده و انتقام داشت خبر خواهانه خود به استراتژی شوروی در ایران و کشوریـن
آبرو و اعتباری برای امیریا لیسم شوروی کـس گـنـدـ.

۴- اجازه بینهود تا بررسی مذاالت شریه کار را با نقل قول بهار گویند: "برباره حق و پنهانگیری انقلابیگری اذلیت در برخورد به حزب توده و شوری هایندلهم" نداشت فضاحت بار رهبران حزب توده و اعتراض علیم آنها به نشدید، بسا

سوسنها لیسم و کمونیسم در حقیقت پکبار دیگر نه عرصه جهانی میگشوند بودند استراتژی حزب کمونیست شوروی را با اثبات رساند و حقانیت خط متوازن‌گذاری ما را که با مجموعه‌ای انعزافی کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ مربز پندتی قابل داریم و به دیگرانه علیه انحرافات حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی مبارزه میکنیم نشان دادند. (شکست یک استراتژی هکار عیار، ۱۶۴ و تاکید ها از ماتر)

الحق که کسی مبارزه با انحرافات یک حزب بورزوگا - امیر بالستی را نشانه فاطعیت و پوگیری بداند حقانیت "مثل انقلابی" این را هم باید از ندامت رهبران یک حزب تمایلته "خرده بورزوگاری مرله جمیل" توجه پنگرد!

آیا با این شتابی که اقلیت در هنرها نگوئی به یعنی مهروده در بنایه های آتش
کار ما عادت تحریر و تحلیلها را از نوع «بررسی و پاسخ جناب کمالیتی نخواهیم بود؟